

هو

بسم الله الرحمن الرحيم

عمل بر این رساله مسئله با حواشی که حقیر بر آن نوشته ام انشاء الله تعالی مجزی و عامل بآن انشاء الله معذور است و در مواردی که تأمل و احتیاط نموده رجوع بغیر با رعایت الاعلم فالاعلم میتوان نمود حرره الاحقر محمد حسن الحسینی

بسم الله الرحمن الرحيم
لا بأس بالعمل بهذه النسخة ان شاء الله
حرره الاحقر محمد حسن الحسینی

رساله تاج الحجاج

بسم الله الرحمن الرحيم

الحاج میرزا محمد حسن شیرازی

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین **اما بعد** چون مرجع احکام اشرف انام در این ایام میمنت فرجام سرکار حجة الاسلام نخبة العلماء العظام والفقهاء الکرام والمجتهدین الفخام مرتضی الامام وخلیفة بالحق علی کافة الانام فی جمیع احکام الحلال والحرام مرجع الخواص والعوام کهف الحاج علم التقی حاج شیخ مرتضی الانصاری اعلی الله مقامه بود وجناب مستطاب قدوسی القاب عوارف آداب حاج محمد علی یزدی بشرف حضور باهر النور سرکار ایشان مدتی مشرف بوده از ایشان مسائل مهمه از حرام وحلال در حق مقلدین از عوام از عبادات وعقود وایقاعات اخذ وثبت نموده وآنها را بنظر کیمیا اثر ایشان رسانیده وحکم بصحت وجواز عمل بآنها فرموده وبخط ومهر شریف خود آنرا مزین فرموده تا آنکه بآنها عمل نمایند وخود را از ورطه هلاکت بسر منزل نجات رسانند پس جمعی از ارباب تقوی و پرهیزکاری بل بسیاری بلکه بکرات از اینجانب را وادار نمودند تا منفعت آن عام وطریق نجات انام از سخط وغضب خداوند علام ووسیله شفاعت پیغمبر آخر الزمان وائمه کرام گردد وبصراط النجاة مسمی گردید ومرتب شد بمقدمه وچند فصل وخاتمه **اما مقدمه** در بیان مسائل متعلقه بتقلید است چونکه باب نجات از برای ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد وعمل عامی ملتفت غیر محتاط بی تقلید باطل است بدانکه معنی تقلید اگرچه عمل است لکن کفایت میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت بآن عمل نماید **مسئله** اقوی جایز بودن بقای بر تقلید میت است مطلقا پس اگر ممکن

در تقلید

مجتهدیکه در وقت حاجت بآن عمل نماید **مسئله** اقوی جایز نبودن بقا بر تقلید میت است مطلقا پس
اگر ممکن شود تقلید مجتهد حی اعلم مقدم است بر تقلید او بر غیر اعلم والا تقلید غیر اعلم کند با رعایت
الاعلم فالاعلم و معین نیست بر مکلف تقلید بلکه جایز است که باحتیاط عمل کند و اگر احتیاط را نداند
بپرسد از عدلین یا از عدل واحد که عارف باحتیاط باشد **مسئله** مراد از اعلم یعنی شناساتر بودن
در اوردن حکم الله و فهمیدن ان از ادله شرعیه و در شناختن اعلم و وجوب رجوع با و کفایت میکند بحجت
دادن عدل واحد از اهل خبره که از قول ایشان ظن حاصل شود **مسئله** هرگاه شخص با علم قدرت
از اعلم تقلید غیر اعلم کرد بعد از قدرت با علم واجب است عدول با علم **مسئله** رجوع از حی بحی جایز
نیست مگر باعلم **مسئله** هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فقاهت یا علم [illegible] ایشان
بهم رسانند و بعد از تفحص مخیر است در تقلید هر یک و اگر علم یا مظنه باورعیت یکی بهم رساند تقلید
اورع احوط است بلکه خالی از قوت نیست **مسئله** اگر یکی از آن دو مجتهد مساوی اوثق در فتوی
باشد اوثق مقدم است و هم چنین اعلم عادل مقدم است بر اعدل عالم **مسئله** هرگاه شخص
مقلد در مسئله بقا بر تقلید میت تقلید مجتهد حی را کرد که بقا را جایز یا واجب میداند بعد از
فوت این مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع بمجتهد حی اعلم نماید **مسئله** رجوع بغیر اعلم در مسئله
که اعلم فتوی نمیدهد واجب است هرگاه غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان
احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم چنانچه گذشت **مسئله** ماذون نیست کسی
مخالفت احوطهای مطلق کند بلی جایز است و تنها رجوع نماید بمجتهد احیاء با رعایت الاعلم فالاعلم
اگر چه عمل هم کرده باشد **مسئله** ظاهر کلمات علما اینست که تقلید اعلم واجب است مطلق و مشروط
باینمعنی که باید تحصیل اعلم کند و بفهمد که اعلم کیست **مسئله** جاهل قاصر هرگاه عملی کند مثل
نماز بقصد قربت صحیح بداند و مطابق هم اتفاق افتاده باشد یعنی موافق رای مجتهد حی که
تکلیفش در آن زمان رجوع باو است شده باشد صحیح است والا باطل است **مسئله** جاهل
مقصر عباداتش اگر مطابق واقع باشد هرگاه فرض شود که قصد قربت کرده باشد صحیح است
مسئله هرگاه در بین نماز مسئله روی داد بسبب جهل یا نسیان و مردد شد شخص مصلی
بنماز دادنش جایز نیست ابطال آن عمل کند بقول میت پس اگر عارف باحتیاط

هست با احتیاط عمل کند والا نماز را قطع کند تا ممکن از سؤال در وسعت وقت والا عمل بمظنه
خود نماید و اگر مظنه ممکن نشود باحتمال عمل کند بقصد سؤال که اگر مخالف برآید و وقت باقی باشد
اعاده کند و هرگاه بعد از وقت باشد قضا کند و بعد از نماز سؤال کند اگر موافق برآمد عملش صحیح است
والا اعاده یا قضا کند **مسئله** اگر پیش از نماز ملتفت بجهل یا نسیان خود بود و بدون عذر
تحصیل مسئله نکرد و مشغول بنماز شد نمازش باطل است بجهة تردد و متزلزل بودن حتی در مسئله
جهر و اخفات در صورت التفات بجهل در حکم جهر و اخفات که لازم است تحصیل آن و تنبیه
غافل و ارشاد جاهل نیز لازم است بر عالم والله العالم **مسئله** جایز نیست عمل کردن بقول
مشهور مگر در وقتی که موافق با احتیاط باشد یا آنکه فتوای مجتهد حی بدست نیاید و احتیاط هم ممکن
نباشد در این صورت عمل بمشهور جایز است **مسئله** تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست
اگر کسی قوه تحصیل اجماع داشته باشد بطوری که علما تحصیل میکنند در این مسئله نیز تقلید
بر او لازم نیست و در غیر ضروریه که بر او مجهول است تا مسئله خلافی نیست و احتیاط ممکن نیست تقلید
لازم است مطلقا **مسئله** در مسائل تقلیدی اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه تفصیلی ضرور است
در تحقق تقلید **مسئله** تقلید غیر اعلم در مسئله که علم داریم بموافقت او با اعلم جایز است
و در صورت عدم علم بمخالفتهم جایز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشیم بمخالفتشان در بعضی
از مسائل پس در این صورت جواز تقلید غیر اعلم مشروط است بتحصیل علم بموافقت ایشان حاصل
شود **مسئله** اگر دو مجتهد مسلم الاجتهاد باشند شخص یکی را اعلم دانست و تقلید کرد
و جمعی دیگر ادعای اجتهاد کنند و اجتهادشان محل شک باشد شخص و تشخیص اجتهاد ایشان لازم
نیست بلکه متعین است تقلید همان اعلم **مسئله** هرگاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق
یا موت یا عدول کند از مسئله و مقلد عالم نشود و بهمان فتوی عمل کند عملش صحیح است و
(این احتیاط ترک نشود منه)
احوط الحاق است بجاهل قاصر یعنی اعاده است در صورت مخالفت با واقع **مسئله**
نیت تقلید شرط صحت عمل نیست **مسئله** هرگاه شخص شک کند بعد از عمل که تقلید
داشته ام یا نه عملش صحیح است و اگر قبل از عمل باشد تقلید کند و اگر در بین عمل مربوطی باشد
مثل نماز فتوای اعاده است یا تقلید **مسئله** هرگاه مجتهد در مسئله از رای سابق

برگردد

91 — یعنی قطع معلوم بلکه اگر تمام کند مظنه یا احتمال بصحت کرد ذکر شد در صورت بعد از سؤال و ظهور موافقت احتیاطا اعاده نماید ... بعضی اولی باشد ... جهر جزم در نیت ... منه

92 — کند تا عمل با حتیاط منه

در تقلید

بر گردد و مقلد شود همه عمل گذشته مقلد بنابر صحیح است و واجب نیست بر ایشان عدول اما احکام
ایشان مثل طهارت و نجاست و حلیت و حرمت بر هم میخورد اما در مثل عقود و ایقاعات خلاف
و اشکال است و همچنین است حکم خود مجتهد **مسئله** عامی در احکام فرعیه بعقل خود عمل
نمیتواند کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرائط اعلم کند **مسئله** هرگاه شخص ابتدا در تقلید
مجتهد حی نباشد تقلید میت بدون تقلید مجتهد حی اعلم و عبادت کند عبادات او باطلست
مسئله اگر کسی تقلید کرد غیر اعلم را با علم بمطابق بودن با اعلم یا عدم علم بمخالف بودن با ایشان
بعد معلوم شد مخالف بود نسبت با ایشان واجب است عدول باعلم و احوط اعاده عمل گذشته است **مسئله**
اگر تقلید کرد اعلم را در رجوع بغیر اعلم جایز است تقلید او و گر تقلید او و تقلید اعلم است **مسئله**
نایب و قیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد بموت و جنون و فسق مجتهدش معزول میشود
مسئله اگر شخص تقلید کرد کبیر اگر اخذ بکتاب مجتهد را تقلید میدانست بعد از وفات
مجتهد حی اعلم تقلید میت را جایز میدانند و اخذ کند کتاب مجتهد حی را بجهت تقلید ضرر ندارد
اگرچه این مجتهد اخذ کتاب را تقلید ندانند پس در حقیقت تقلید حی است و واجب نیست که مقلد
بداند مذهب مجتهد شرا در معنی تقلید مگر نظر برای تقلید کرد باید مذهب مجتهد حی اعلم را
بداند **مسئله** هرگاه شخص تقلید کرد اعلم او حکم مسئله را بعد فراموش کرد و تقلید دیگری
کرد باعتقاد مجتهد خودش و حال آنکه خلاف حکم مجتهدش بود بعد که فهمید لازم است عدول
بمجتهد اول و عملش صحیح است آنچه گذشته **مسئله** هرگاه شخص خرید چیزی را بان فتوی که مجتهدش صحیح
میداند و فروشنده باطل میدانست از برای مشتری عیب ندارد از برای این فروشنده باطل
مسئله اگر مختلف باشد تقلید وکیل یا اجتهادش با موکل یا علم بان نباید وکیل موافق تکلیف
موکل عمل کند و اگر جاهل باشد بحال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند بتقلید یا اجتهاد خودش
مسئله اگر شخص تقلید کند شخص معتبر را بخیال آنکه زنده است بعد معلوم شود که مرده است
ضرر ندارد **مسئله** جایز است تقلید دو مجتهد با مساوی بودن ایشان بشرط آنکه
در یک تقلید کرد عدول نکند بدیگری و اگر مثلا یکی چهار فرسخ را سفر بداند و دو ... مسجی

یا در سفر حرام بداند یکی چهار فرسخ است سفر بداند دو روزه مسیر را در سفر جایز بداند و شخص چهار
فرسخ برود و دو روزه مسیحی بکیر ضرر ندارد و در این صورت تقلید هر دو مجتهد شده است
مسئله طریقه اخذ مسائل سه قسم است اول از مجتهد شنیدن دوم از عدلین یا از عدل واحد
شنیدن که راوی باشد از قول مجتهد سیم اخذ از کتاب فتوای مجتهد بشرط آنکه سالم و مأمون از
غلط یقینا یا بحسب ظن علی الاقوی و اگر دو عادل بر خلاف یکدیگر خبر بدهند فتوای مجتهد را
اولی توقف و عمل کردن باحتیاط است **مسئله** بدانکه عدالت ملکه است حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر
کاشف است از ملکه لکن بشرط حصول ظن بملکه **مسئله** هرگاه خلاف واقع شود میان کتاب و
شنیدن از مجتهد شنیدن را مقدم بدارند و اما در تعارض ناقل با کتاب ناقل را مقدم بدارند
و اگر از مجتهد مختلف بشنود یا کتابها مختلف ببیند عمل به مؤخر نماید ولی در فهمیدن از کتاب بمظنه کفایت
میتوان کرد و شنیدن هم چنین است اکتفا میتوان کرد بمظنه **مسئله** هرگاه شخص دستش
بمجتهد و یا کتاب و یا ناقل عادل نرسد اصلا واجب است باحتیاط عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود
و اگر بفهمد نباید در عمل کردن باحتیاط لازم نیست برا اعاده یا قضا و اگر ممکن نباشد احتیاط
واجب است هجرت الی محل اگر عسر و حرج نباشد و الا اخذ بقول مشهور اصحاب میکند ثم الاشهر فالاشهر
بلی باید رجوع کند بموثق خبیر بموارد شهرت بدون مسامحه و اگر متعذر باشد از جمیع اینها رجوع کند
باوثق اموات در فتوی و الا رجوع کند بمظنون خود و اگر ظن ندارد باحتمال عمل کند و تکلیف ساقط
نمیشود در هیچیک از احوال مزبوره **مسئله** بفتوای علمای حی و چه میت که موافق احتیاط
باشد یا ضروری یا اجماعی شیعه باشد عمل کند ضرر ندارد اگرچه علم هم داشته باشد **مسئله**
هرگاه مقلد بتفاصیل مسائل مجتهد شرائط احاطه ندارد اما قطع دارد به اینکه عملی که میکند اجزا
و شرائطش محقق و موجود و منافیاتش مفقود است فتوی صحت آن است اگرچه احوط اعاده
آن است **مسئله** شخصی تقلید بقصد قربت عمل کرده و تقلید را نمیدانسته و عملش بی عیب
اتفاقا اما درست صحیح است **مسئله** بدانکه اعتبار اعلمیت در صورتیست که مجتهد استنباط می
کند نه در وقتی که فتوی میدهد **فصل** در نجاسات و عدد آن دوازده است
بول و غایط حیوان حرام گوشت که خون جهنده داشته باشد و خون و منی و میته از حیوانی

۹۵
این مسئله تفصیلی دارد غرض اینست که تقلید شفاهی و کتابی مطلق نیست هم نسبت است که کتابی بعض از شفاهی است و کتابی بعضی اهم میشود که در شفاهی است حکم نمیشود به اینها مشروح تفصیل داد

که خون جهنده داشته باشد و سگ و خوک صحرائی نه دریائی و کافر و شراب و آب انگور جوش آمده
و مسکرات مایع ملحق بشراب است و فقاع و عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال و احوط اجتناب
از عرق هر حیوان جلال است **فصل** مطهرات یازده چیز است آب و زمین و آفتاب و استحاله و
انتقال و اسلام و برطرف شدن نجاست از بدن حیوان با احتمال طهارت بنابر اظهر و برطرف شدن
نجاست از باطن مسلمان و کم شدن خون مذبح حیوان و انفصال غساله و استبراء جلال و سنگ
کهنه استنجا و غیر اینها و غایب شدن مسلم با احتمال تطهیر با علمش بنجاست و استعمالی که عرفاً یا
شرعاً اماره طهارت است بنابر احوط و تبعیت در بعض **فصل** در باب نجاسات **مسئله**
چیزی که مشتبه بنجس باشد اگرچه محصور باشد اگر چیز طاهری با رطوبت با آن ملاقات کند یا چیز طاهر بسبب
این ملاقات نجس نمیشود **مسئله** لباس نجس بعد از تطهیر اگر خورده اشنان و نحو آن در آن مانده
باشد پاک است مگر آنکه آب نجس در جوف آن رفته باشد ظاهرش پاک و جوفش نجس است **مسئله**
لباس نجس هرگاه وکیل تطهیرش کند و اطمینان باو داشته باشی طاهر است والا حکم بطهارتش مشکل
مـ آب کوزی که صد تا چاه میکنند در حال جوشیدن از چشمها بیرون اگر نجاستی بآن برسد نجس نمیشود
والا نجس میشود اگر کر نباشد اما پاک شدنش ممکن نیست که آب از آن جوششها بیرون بیاید ممزوج بآن شود
پاک میشود **مسئله** هرگاه دست نجس مثلا با آب قلیل یا آب جاری شود همین که آب کنند تا از آن
موضع رد شد دفعه ثانی پاک است اگرچه غساله اش از موضع بگذرد از سر انگشت مثلا نگذشته باشد **مـ**
اطراف متنجس که صدق محل را نکند چیز آب غساله نجس نمیشود یعنی پاک کنند محل پاک میشود اما
غیر اطراف آن بغساله آن موضع که نجس میشود احتیاطا دو مرتبه بشوید بآب قلیل **مسئله** غساله
منفصله از محل نجاست نجس است در مرتبه ثانی احوط اجتناب است مگر غساله استنجا با شرایط
مسئله از عرق جنب از وطی حائض یا حیوان احوط اجتناب است **مسئله** فضله طیور هرگاه شک
داشته باشد که از حرام گوشت یا حلال گوشت است پاک است و فضله شب پره نجس است **مسئله**
ناخن مثلا سنگ بر روی آن خورد و خون در زیرش مرد بعد از چندی بهم رسید اگر خون استحاله
نشده است پاک است و اگر صدق خون کند نجس است و همچنین است غیر ناخن **مسئله** هرگاه
لای دندان باشد و از دهان خون بیاید بعد از آنکه غذا برسد تا بدهان پاک میشود

۹۱ و انقلاب ... مطهرات است بمهر

۹۲ اگر نجس نیست ... بلکه نفس ... خام ... بمهر

۹۳ علی الاحوط بمهر

۹۴ بلکه اقوی بمهر

بنا بر احتیاط بلی اگر خون بان نرسد پاکست بجز هم نشده **مسئله** حنا نجس هرگاه ببین
ببیند نداگر چه اثر عین حنا بماند بعد از شستن نجس است والا بعد از تطهیر رنگ آن پاکست
مسئله زمین بازار و غیره تا علم بنجاستش نداری پاکست و در صورت مظنه نزدیک احوط
اجتنابست هر چون مشتبه بنجس پاکست **مسئله** اگر دانه انگوری در غوره باشد که آب
بگیرد و مستهلک شود بجوش آمدن نجس نمیشود و هرگاه خرما نارس بجوشد در طبخ ضرر ندارد
هر زمین یا دیوار یا فرش یا لباس شخص نجس باشد با رطوبت سرایت کننده و دیگری بر او وارد
شود و بر آنها بنشیند مثلا بر صاحب خانه لازم نیست که او را اعلام کند **مسئله** جمعی مثلا
طعام میخورند یکی فضله موشی مثلا در آن دید واجب نیست دیگران را اعلام کند اما خود نخورد
بلی اگر بعد معاشرتها اتفاق دارد اعلام کند که هر چه نجس است تطهیر کنند پیش رو خوان که خون
از بدن میخورند هرگاه او را بکشند اگر خونش عرفا جزء او حسا شود پاکست والا نجس است هر
حرامست نجس کردن مسجد و فرش آن و ظاهر کردنش با قدرت واجب است و طرف بیرون از مسجد
حکم مسجد دارد بنا بر احوط **مسئله** آب چاه حکم آب کر دارد در نجس نشدنش بملاقات نجاست اگر
چه کر نباشد هر هرگاه تطهیر کرد شخص لباس متنجس را بعد بد عین نجاست باقی مانده در آن
هر جا که علم دارد که غساله با موضع رسیده است نجس است و باقی دیگر پاکست **مسئله**
و مثل آن هرگاه تطهیر شرعی شده باشد بعد از آن آبی از آن بیاید پاکست **مسئله** غساله نجس
هرگاه بجای دیگر برسد دو مرتبه با آب قلیل شستن لازمست و آب کر یا جاری یکمرتبه تطهیر میکند هم
چنین است غساله تعددهم اگر بجایی برسد **مسئله** آب انگور اگر در آفتاب جوش بیاید حرام
بنا بر... پاکست اگر بعد در طبخ جوش آید نجس میشود و هرگاه با آتش جوش آید و با آفتاب بثلثان شود
پاکست و احوط اجتنابست **مسئله** من نجس و شیلنزا هرگاه آب بکشند و کذا خشت شود دیگر قابل
تطهیر نیست مگر ظاهر آن بعد از شستن **مسئله** ... هرگاه نجس شود با آب قلیل و آتش
پاک نمیشود هر هیمه نجس هرگاه بسوزد از آتش آن پیش از دغال شدن اجتناب کنند بنا بر احتیاط
و هم چنین از دغال آتش اما خاکسترش پاکست **مسئله** آب نجس شد هرگاه سرایت بمنافذ ...
جا ... کرده و ازاله از برای آنها عسر و حرج باشد بر نجس که بماند تا باعث شده باشد

دور نیست که بعضی از اجزا قابل طهارت باشند مطلقا یا خصوص ماء عراق

لازم نیست تطهیر حالا فی انها مگر آنکه یقین کند و ممکن باشد تطهیر پس تطهیر کند **مسئله** اب قلیل
که در جدول مثلا میرود یا گو شبیه بشبنم یعنی نم تا الاسباب نرد نجس نیست نجاسه بعوفتن سرایت
میکند و الاحوط **مسئله** زمین کل بعضی از ان نجس و بعضی از ان پاک مشخص نه نه رطوبت کفش
او سرایت کرد بنا بر پاکیست مگر علم بنجاست آن رطوبت بهم رساند **مسئله** از دو ظرف یکی
نجس که و یکی شیره مثلا برداشت و مخلوط کرد پس فضله موش در ان دید و ندانند که از کدام بوده
از هر دو اجتناب کند **مسئله** هرگاه مو از بدن کنده و در بیشتر ان رطوبت باشد یا پوست که جلد
بیرون از بدن کنده شود اگر چه المی هم از کندنن ان ببدن برسد نجس نیست **مسئله** هرگاه شخصی
چیزی را عاریه گرفت و نجس کرد بعد که پس میدهد اگر چیزیست که در عادت با رطوبت استعمال میشود
مثل ظرف باید اعلام کند والاحوط ... واجب نیست و لهذا اعلام کرد نشنه **مسئله** دود
نجس و شعله آتش همه نجس نجس نیست **هرگاه** مثلا طعام متنجس را جماعتی خوردند و ممکن نیست
تطهیر اوضاع و اسباب ایشان و شخص میزبان مطلع شد لازم نیست اعلام کند ایشان را و اگر عالم
هم شوند هر جا بر اگر یقین بنجاست ان دارند و ممکنست تطهیر ان باید تطهیر کنند و همچنین میزبان
نسبت باوضاع خودش **مسئله** هرگاه منقار مرغی مثلا نجس شود و احتمال تطهیر بلهی بعد از زوال
عین در اب قلیل زند احوط اجتناب از ان اب قلیل است **مسئله** چاه هرگاه نجس شود برنگ یا بوی یا مزه
نجاست بکشند اب ان تا تغییر برطرف شود پاک میشود اما حاشیه چاه و اعضای ابکش بالتبع پاک
میشود اما در غیر صورت تغییر که احتیاطا بعدد مذکوره دلو احتیاطا باید بکشند انها بالتبع پاک نمیشوند
مسئله احوط در استبراء حیوان جلال بعد از زوال اسم جلال الکه شتر ... نبسته که قرا
دار شار عشن از جمله سنبرا ان **فصل** در بعضی چیزها که مستحب است اب بر ان بپاشند هرگاه
چیزی برسد با عضاء سگ و خنزیر و کافر با عدم رطوبت مسریه و ... صاحب ... بپاشد و
بول و ... که ... مشکوک باشد بسبب بران بول ... ان و قاطر و
الاغ اما اگر معلوم باشد مستحب است شستن ان و انچه مشکوک باشد بسبب بول یا خون و
... که معبد یهود است و کنایس که معبد نصاری است و مسکن مجوس و لباس او و هرگاه
... نماز گذارد در انها مستحب است که اب بر انها بپاشند و خشک شود و هرگاه نجس ...

موش و مانند آن که با رطوبت بچیزی ملاقات کند که اثر نجاست ظاهر نباشد باید بپاشند بر آن و اگر اثر رطوبت نجس ظاهر باشد مستحب است شستن آن **مسئله** هرگاه دست بکلب یا خنزیر برسد بی رطوبت یا با اهل کتاب مصافحه کند مستحب است که بخاک پاک بمالد دست را **فصل** در ازالهٔ نجاسات است **م** واجب است ازالهٔ نجاسات از بدن و جامه بجهت نماز و طواف واجب و از مشاهد و مساجد و ضرایح ائمه و اسماء خدا و انبیا و ائمه و ظروف بجهت خوردن چیزی در آنها با رطوبت و محل سجدهٔ نماز و غیره **مسئله** هرگاه چیز طاهری برسد بچیز نجس یا متنجس با رطوبت سرایت کننده نجس میشود قطعا **م** هر شیء از زمین نجس هر چه برسد نجس میشود **مسئله** نجاست ثابت میشود بعلم یا خبر دو عادل بلکه یک عادل علی الاحوط یا خبر دادن آن کسی که اعمال او در تصرف او باشد اما بشک و مظنه ثابت نمیشود و در مظنهٔ نزدیک بعلم احوط و اولی اجتناب است **مسئله** شیء متنجس طاهر نمیشود مگر با علم بتطهیر آن یا خبر عدلین یا قول کسیکه در دست او است **م** هرگاه چیز نجس در میان چند چیز طاهر مشتبه شده باشد با رطوبت هر کدام که ملاقات نمایند ضرر ندارد اما نماز کردن بهر یک از آنها جایز نیست هرگاه ممکن شود غیر از آنها نماز کند یا با همهٔ آنها یک دفعه و هرگاه اینهم ممکن نشود عریان نماز کند و در صورت عدم امکان از عریان شدن با یکی از آنها نماز کند **مسئله** تطهیر متنجس هرگاه مثل لباس باشد دو مرتبه باید فشار دهند علی الاحوط هر دفعه بقسمی که غالب آب بیرون رود و بول در رکود جاری دفعهٔ دوم بلکه دفعهٔ اولی هم از باب احتیاط مگر بول که در آب جاری یکمرتبه فشار کفایت میکند **م** هرگاه در زیر آب بیرون آب چیزها را مثل فرش مثلا اگر کند یکفشار احتیاط میشود **مسئله** بدن در زیر آب کر یا جاری یکدفعه دست بر روی آن کشاند و بر دارد دو احتیاط میشود اما با آب قلیل در هر دفعه باید صبر کند تا قطرات که مشرف بر ریختن است بریزد **م** غسالت نجس است در غسالهٔ اولی اما در غسالهٔ ثانیه احتیاط است مگر غسالهٔ مخرج غایط که تعدی نکرده است استنجا و دیگر بمخرج نرسیده و تغییر رنگ و بو و مزه بنجاست بهم نرسانده و خوردهٔ نجاست در او معلوم نشود پاک است و مخرج هم پاک است بهمان پاک کنند اول و مخرج بول را دو مرتبه باید شست و همچنین مخرج غایط را بقسمی که غسالت اش بخرج باشد دو مرتبه باید شست **مسئله** ظرف را هرگاه سگ بطرف زبان خود نجس کند یک مرتبه باید بخاک پاک با او بمالد و دو دفعهٔ دیگر با آب باید شست و اگر ظرفی باشد که خاک نتوان داد

ما البته پاک نمیشود و هرگاه خوک مظروفی از ان ظرف را نجس کند تا هفت مرتبه اگر بشویند پاک
نمیشود و در سگ هم هفت مرتبه احوط و اولی است و بجا نشهاد بکر سه مرتبه با آب قلیل اگر چه هم
در غیر آب باران بریزند و بگردانند و بریزند و هم چنین است یعنی خم یا ظرفهای بزرگ یا حوض اب در
اطراف ان جاری بکنند و بعد از ان آب جمع شده بظرفی پاکی هر دفعه بیرون اورند و اخر اینکه هنوز پاکی
بکنند و دفعه دوم و سیم هم چنین کنند و اگر ته ان سوراخ باشد که در هر دفعه غساله ان بیرون
رود تماما یا بتوان ظرف را کج کرد و غساله را بیرون هر دفعه پاک میشود مسئله هرگاه ظرفی آب
نجس در ان باشد آب کر یا جاری با ان آب ممزوج شود بیکدفعه پاک میشود اگر چه از جاری هنوز بحد کر هم
نرسیده قطع شود بعد هم بنجو ... لکن احوط است و هم چنین هرگاه باران با آب ممزوج شود بعد
که بر روی زمین صلب جریان حاصل شده باشد علی الاحوط م ظرف و هر چه فشار احتیاج ندارد بمجرد
آب باران پاک میشود م الا آنچه فشار می خواهد باید باران بر آن بریزد فشار لازم نیست بعد پاک میشود
علی الاحوط مسئله ظرفیکه گودی ندارد مثل بشقاب و سینی و پشت هر ظرفی با آب قلیل در شستن کفایت
میکند م زمین نجس بجز در فرو کردن آب کر یا جاری یا باران بقسم مذکور پاک میشود با آب قلیل هرگاه صلب
باشد زمین مثل سنگ و آجر و شستن که هر دفعه غساله از آن برود یا با کهنه پاکی مثلا بکنند پاک میشود
و اگر زمین رخوه باشد مثل گل پاک نمیشود مسئله گوشت و دنبه و پیه هرگاه نجس شوند بعد شستن پاک
میشود اگر چه با آب قلیل باشد م ظرف دست هرگاه مثلا چرب شده باشد بحدی غلیظ که مانع باشد
از رسیدن آب بآن چیز باید چربی را دور کرد تا آب بآن چیز برسد تا پاک میشود و الا مشکل است اگر روی نجاست
چرب شده باشد مسئله چرک مایع نجس اگر در آب کر بریزند پاک نمیشود م غساله آش مضاف
بیرون نیاید پاک نمیشود مگر آنکه آب مطلق رنگین باشد غساله آش ضرر ندارد و پاک میشود مگر رنگ
نجاست باشد مثل خون که با این حالت پاک نمیشود مسئله چیزیکه آب نجس در آن نفوذ کرده باشد
باید خشک باشد از آب نجس مگر دو دفعه آب کر یا جاری در آن نفوذ کند بنا بر احتیاط و اگر آب در آن نفوذ
نکند با الفعل پاک نمیشود مسئله هرگاه اثر بعد از چیز نجس را پاک نمیکند مگر آنکه خاکستر یا دو
با او پاکی کنند او وقت پاکست در پاک بودن غساله آن هم اشکال است مسئله هرگاه شخصی تقلید
مجتهدی که غساله را پاک میداند و دیگری مجتهدی را که نجس میداند باید اجتناب کند از آنکه نجس

۹۱ محل تامل است منه ره

۹۲ مسبق بشرط تعفیر در ... احتیاج است بتعفیر منه ره

۹۳ احوط در ... ظرف سه مرتبه است منه ره

۹۴ که آب با الملاقی ... نفوذ نمیکند ...

۹۵ یعنی ظاهر آن منه ره

۹۶ یعنی در جائیکه نفوذ ... بجای اصل منه ره

میشود اما اگر چیزیکه علم دارد دیگر ملوث بعین النجاسه نجس است و با عدم علم معاشرت با آن شخص ضرر ندارد
مسئله هرگاه وضوی شخص مثلا نجس باشد و فراموش کند از آن ازاله و وضو بسازد بعد که بخاطر آورد
باید هر جا که علم دارد دیگر از رطوبت موضع نجس با آن رسیده با موضع وضو بشوید و وضو را اعاده کند مسئله
گوشت دنبه مثلا اگر در روغن که از آن پخته باشد نجس شود پاک میشود بشستن اگر چه با آب قلیل هم
باشد مسئله بول پسر شیرخوار مگر قبل از غذا خورده نشده و شیر خنزیر و سگ و کافر نخورده و بجای
دیگر یاد نرسیده بریختن آب بران پاک میشود لکن یکدفعه مشکل است بلکه اعتبار تعدد اقوی است
هر دفعه جدا شدن غساله از اشیاء احوط است مسئله خون کمی مثلا بدست یا شد شخص بمالد بر زمین یا غیره
که خون از ازاله شود پاک نیست بلکه باید بشست با آب و همچنین چیزهای صیقلی مثل شیشه مسئله اگر خون
در آب گوشت که میجوشد بریزد نجس میکند هر چند قلیل باشد و اما آب دهن اگر خون بر ازجائی ازاله کند
پاک نمیشود مسئله آب خون پالای که بچون نجس شده مثل خون خون عفو نیست با نماز گذارد مر زده
خون اگر در آب کمتر از کر برسد فقط نجس میشود مسئله حبی مثلا نجس شده و لکن کل آن باشد آب
کر یا جاری بریزند که آب در آن نفوذ کند دو مرتبه بنابر احتیاط و مضافا نتوان آب پاک میشود مسئله هرگاه
نمک یا نبات مثلا ظاهر آن نجس شود پاک میشود اگر چه با آب قلیل بشویند مسئله آب ما الله هرگاه بو گرد
و تغییر رنگ و بو و مزه بنجاست نداشته باشد و خورده نجاست در آن نباشد نجس نیست پس ناقض وضو
هم نخواهد بود مسئله دستی را دهندهٔ میت بعد از سه غسل با لیف پاک است مسئله چرک زیر ناخن
باشد شخص ازاله نجاست کند دستی که پاک شد آن هم پاک میشود مگر آنکه یقین کند که آب نجس نفوذ کرد
در آن چرک بنابر این تقدیر پاک نخواهد بود مسئله هر جنبی هر آلت دو مرتبه باید شست علی الاحوط
الاظهر و فکر باب قلیل سه مرتبه باید شست و بول در آب جاری یک مرتبه کفایت میکند مسئله
بوریائی که ریسمان دارد هرگاه نجس شود باید بهر قسم که ممکن شود فشار دهند دو دفعه و لو بلکد
کردن تا پاک شود مسئله کفش هرگاه مغز آن جوش بخورد احتیاط دارد مگر آنکه بدر و غن البش تمام شود
یا ثلثان شود به یکدرهم طبخ کنند بهر قسم ضرر ندارد و همچنین خرما مسئله آب خرما اگر جوش آید
بنابر احتیاط ثلثان که میشود پاک میشود و همچنین هرگاه سرکه شود و همچنین آب انگور بنابر
اقوی مسئله غذای پای دندان هرگاه نجس شود دو دفعه با نواز برابر یک کر یا جاری کنند

بادو دفعه مضمضه کند پاک میشود **مسئله** آب کر هرگاه ممزوج با آب نجس شود و کر علو داشته باشد
و آب نجس هم بقدر کر نرسیده قطع شود پاک میشود **م** زمین نجس که آب کر آنرا فرا گیرد پاک میشود تعدد
نمیخواهد **مسئله** خونی که در دهان با آب دهان مستهلک شود فرو بردنش حرام نیست بلکه مفطر
روزه هم نیست احوط فرو نبردنست **مسئله** غذا در دهان هرگاه خون آلود شود فرو بردنش
جایز نیست **م** چیزی متنجس در ظرفی باشد آب قلیل بر آن بریزند اگر فشار بردار هست ظرف را کج کنند مثلا
و بفشارند عند الراس واجد اکنند و دیگر آب بر آن بریزند تا سه دفعه هم چنین کنند پاک میشود حتی
در صورت علم نفوذ آب نجس در آن و گوشت و مثل آن هم چنین است **مسئله** هرگاه فشار لازم آید
را که فشار میخواهد بجودی خود عند الراس او برود اگرچه خشک هم نشود پاک نیست بنا بر احتیاط **م**
ظرف نجس که باران بر آن ببارد و جاری شود پاک میشود الا ولوغ کلب در چیزی هم احوط تعدد غسل و
مالیدن خاک است **مسئله** در آب کر و جاری هر دفعه که همان موضع نجس مثل دست در آب فرو رود
یک دفعه حساب میشود **م** آفتاب بر زمین نجس با رطوبت بتابد خشک کند و ملحق زیر آن هم خشک شود
که متصلست پاک میشود و حصیر و بیمان و بوریا را هم آفتاب پاک میکند اگرچه از خوص خرما باشد
مسئله آب نجس در ظرف باشد تا ظرف نجس آب بر آن کنند فرق ندارد که بارش بر آن ببارد بقدری
که روی زمین صلب جریان باید بارش حاصل شود پاک میشود **مسئله** هرگاه طفل مثلا دستش نجس
و ولی او علم داشته باشد و بالبش در یک ظرف مشغول بخوردن طعام باشند با رطوبت مسریه محکوم به
طهارتست در حق غیر با احتمال تطهیر **مسئله** خون کمتر از درهم که عفو است در لباس و بدن نیز
عفو است **م** دلو چاه هرگاه نجس شود مثل ظرفهای دیگر است تطهیر آن **مسئله** برنج یا چیزی
که آب در مغز آن میرود که فشار بر نمیدارد هرگاه رطوبت نجاسه سرایت کرده در آن خشک کنند دو دفعه
على الاحوط و هر دفعه در آب کر یا جاری فرو برند که آب سرایت کند در آن پاک میشود و اگر ظاهرش
نجس شده باشد با آب قلیل هم پاک میشود با ظرفش بسه مرتبه شستن بنا بر احتیاط **م** بارش بر
هر چیزیکه فشار لازم دارد ببارد دو مرتبه فشار میخواهد بنا بر احتیاط مگر بول که یکفشار کافی
کند **م** هرگاه در آب دلو نجاسه بالا آمد و آب دلو با طراف چاه ریخت بطاهر کردن دلو اطراف
چاه یا لنبیه ... و حکم بتعین ندارد **مسئله** چرک پای دندان که نجس شود بپاک شدن

دهن پاک میشود نه غذائی که در لای دندان باشد **فصل** در مسائل و شرایط وضو و سنن **مسئله**
هرگاه گوشتی در موضع وضو یا غسل روئیده باشد باید شستن بجهة وضو یا غسل **مر** چرک زیر ناخن
واجب نیست ازالهٔ آن بخلاف ناخنی که از حد گذشته که زیر چرک آن چیز بلند است باید شستن بجهة وضو
یا غسل و همان چرک زیر ناخن که واجب نیست ازالهٔ آن هرگاه ناخن گرفته البته باید پاک کرد که آب به بشره
برسد **مسئله** هرگاه زن حضور مرد نامحرم وضو بسازد مثلا معصیت کرده است لکن وضو
او باطل نیست **مر** هر یک از انگشتهای پا را مسح میتوان کرد اگرچه انگشت کوچک باشد تا برآمدگی
کعب پا بکشد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص بیک دست مسح سر هر دو پا را بکند میتواند
احوط مسح سر و پا را است بلکه دست راست و پای چپ بدست چپ است بلکه هر دو پا را همراه میتوان
مسح کرد **مر** هرگاه ممکن نشود کفش یا چکمه را از پا بیرون نمودن ولی آنرا مسح کند و لازم نیست موضع
شستن و مسح خشک باشد بلی شرط است که تری موضع مسح زیاده بر تری دست نباشد بلکه تری کف
دست که ماسح است غالب باشد مسح بان تری عمل آید **مر** هرگاه شخص ماده یا زخمی در بدن داشته باشد
و ممکن نشود او را غسل یا وضو جبیره واجب میشود اگرچه بجهة بدن آب را گرم کردن یا آب حمام و غیرها
یا معین کرده باشد یا وسعت وقت **مر** هرگاه ترک کند غسل یا وضو را و تیمم تنها کند تیمم باطل
و نماز و روزه اثر بان تیمم باطل است بلکه در بعض صور کفاره هم بر او واجب میشود بجهة ترک غسل
مسئله هرگاه عمدا بوطئ فسد وضو یا غسل جبیره یا تقیه را مثلا بجهة عبادات بعد باید اعاده
کند **مر** هرگاه در مقام تقیه تنها نشود شخص وضوی صحیح بسازد و بعد یا آنوقت ضرری بر آن مترتب
نشود صحیح است **مسئله** شخص نماز قضا بر ذمه دارد و خواهد پیش از وقت وضو بسازد و نیت
قضا کردن ندارد بر نیت غیره تر بسازد بقصد بودن بر طهارت **مسئله** هرگاه شخص متصل
بولش میچکد از برای هر نمازی وضو بسازد و بتعجیل مشغول نماز بشود و واجب است حفظ کند
خود را بچیزی مثل کیسه که تجاوز نکند بول از آن کیسه بجای دیگر و از برای هر نمازی بدل کردن
آن لازم نیست اگرچه احوط است و هرگاه در وقت معینی قطع میشود بولش نماز را در آنوقت بجا
آورد و اگر اقل واجب نماز هم ممکن نشود یک نماز کند با اقل واجب و بعد یک نماز دیگر بکند احتیاطا
و هرجا اگر بول خارج شود وضو بسازد و از همانجا بکرد و تمام کند اگر عسر و حرج نشود و هم چنین

مبطون را بحکم مسئله آبی که بعمل داخل آن کنند مثل آب شور است میتوان دفع حدث و جنبت
هر دو بآن کرد مادامی که از اطلاق بیرون نرود مسئله غسل جنابت کفایت از غسل جمعه هم
میکند نیز بعضی میگویند تا قصد تداخل نباشد بلکه همین قدر که بداند که مقتضای شرع چنین است کفایت
میکند و اگر بداند که کفایت نمیکند مسئله هرگاه بجهة معالجه مرضی مثل دوا یا مثل کتیرا و یا مثل آن شخص
سر را خضاب کرده باشد و چند روز هم باید باشد در وضو و غسل نیز بتواند مسح کند اما بعد از برطرف
شدن اعاده کند غسل و وضو را از برای نماز بعد علی الاحوط و نمازهای گذشته اش صحیح است مسئله
بعد از وضو یا غسل رطوبت مشتبه ببیند و شک دارد که استبراء از بول یا منی کرده یا نه مطلقا بحکم حدث است
و ناقض وضو و غسل است مسئله هرگاه محدث شد بار دیگر وضو ساخت یا نه محدث است و اگر با
وضو بوده و شک دارد که حدث سر زده یا نه با وضو است و اگر یقین دارد به وضو و حدث هر دو و دارد
شک در تقدیم هر یک باز محدث است مسئله وضوئی که از برای دفع حدث باشد مثل زیارت و تلاوت
قرآن و بودن بر طهارت و غیر اینها نماز میتوان کرد با آن وضو چه واجب و چه سنت مسئله هرگاه در بین غسل
حدث اصغر سر زند غسلش تمام کند و وضو بسازد از برای عبادات و احوط اعاده غسل است قبل از
وضو مسئله هرگاه شخص قصد تمام دادن اجرت حمامی نداشته با حمامی مضایقه ندارد و علم برضا بودن
او هم ندارد و غسل کند غسلش باطل است اگرچه بعد هم او را راضی کند مسئله جبیره در موضع
مسح هم مثل موضع غسل است یعنی بر رطوبت دست باید مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست برطوبت
دست باشد بلکه میشود که دستمال مثل جزو صحیح بر آن کشد و میشود با جبیره با الدم مثل خون قروح
و جروح که نتوان نشست اطراف آن را پاک کند بجهة وضو یا غسل بشوید بچیز پاکی بر روی آن بگذارد و مسح
کند و احتیاطا تیمم هم بکند و نماز کند مسئله هرگاه ابن یا سی ساله شخص باشد مثل ابن غسل کند و
زیر آب رود کفایت میکند در غسل مسئله هرگاه شخص نذر کند که صد صلوات بفرستد
با طهارت پس اگر وضو را نشکند نذر واجب است و هر نماز واجبی و هر عبادت دیگر را با آن وضو می
تواند کرد مسئله هرگاه شخص نمیداند که باطن دماغ را بجهة مقدمه باید شست و زمان
گذشته را نمیداند که نشسته باطن دماغ را با نماز و وضو و عبادات گذشته اش صحیح است مسئله
هرگاه رطوبت کف دست کفایت نکند مسح را از موضع دیگر بگیرد رطوبت را و مسح کند و سر که

۹۲ مقتضی

۹۴ و قصد حصول داخل باشد نیز علی الاحوط بهتر

۹۳ ابن احتیاط ترک نشود بهتر

در تیمم است

وضو لازم نیست **مسئله** پیش از وقت وضو گرفتن مستحب است هرگاه بداند که اگر تأخیر کند نماز در اول
وقت از او فوت میشود و اگر صبر کند بعد از دخول وقت وضو بسازد احوط است **مسئله** هرگاه سهواً
شخص با آب غصبی وضو ساخت صحیح است ولی قیمت آب بر ذمه اش تعلق میگیرد **مسئله** استنجا بسنگ و شبه
آن باید عددش سه باشد هرگاه از سه برطرف نشود باید زیاد کند تا برطرف شود **مسئله** خون بواسیر
اگر مشقت در تطهیرش باشد عفو است مثل قروح و جروح **مسئله** شخص بعد از وضو یا غسل مانعی در
بدن بیند و شک دارد که پیش بوده یا بعد بهم رسیده مشکل است با آن غسل یا وضو اکتفا کند مگر آنکه
مظنه حاصل کند که بعد شده **مسئله** یقین بوضو و حدث و شک در تقدم هر یک اگر پیش
از نماز است وضو بسازد و اگر در بین نماز است نماز را قطع کند و وضو بسازد و اگر بعد از نماز است
نماز که خوانده صحیح است ولی برای نماز بعد وضو بسازد **فصل** در تیمم است **مسئله** تیمم بدل از
غسل یا وضو دو ضربه است باید دست را بنا بر احتیاط ضرب اول از برای پیشانی و جبینین و ابروها
علی الاحوط و ضربه دویم از برای پشت دستها **مسئله** هرگاه شخص بکف دستش عاجز باشد بر تیمم
معین بگیرد بجای دست علیحده و اگر ممکن نشود به پشت دست تیمم کند و پشت دست صحیح را بر زمین بمالد
اگر از هر دو دست عاجز باشد و از معین گرفتن هم عاجز باشد باید ذراع تیمم کند و اگر از آن هم عاجز باشد
پیشانی را بر زمین بکشد **مسئله** هرگاه آب یا وضو یا تیمم از خاک و نحو آن ممکن نشود حتی برفی که
اقل غسل حاصل شود بجهت وضویش با برف مسح کند موضع وضو را و اولی آنست که تیمم بر برف بکند و
نماز کند و بعد قضا کند نماز را **مسئله** هرگاه کسی را در مکان غصبی حبس کرده باشند باحق بقسمی که
بطور مختار نماز نتواند بکند آب و خاک هر دو غصبی باشد بر خاک تیمم کند و نماز کند بجهت نماز چیزی
از غصب تصرف نکند اگر به قسم خاصی حبس نباشد بطور مختار نماز کند و اما اگر کسی در مکان غصبی
باشد و بتواند بیرون رود و در ضیق وقت بر خاک غصبی تیمم کند اگر ممکن بجهت تیمم نشود و الا نماز ساقط
است ولی مستحب است در همان حالت راه رفتن نماز کند و بعد قضا کند **مسئله** بر شش چیز تیمم
میتوان کرد خاک و زمین و رمل و سنگ و غبار و گل اما تا خاک ممکن شود باید بر خاک تیمم کند و
بعد زمین و بعد رمل و بعد سنگ و بعد غبار و آخر همه گل است اگر نتوان خشک کرد آن را و بعد هیچ
وجه هم جایز است و باید آنچه تیمم بر آن میکند نجس و غصبی و مضاف نباشد و حایل میانه نجس و ...

یقینی نباشد و موضع تیمم پاک باشد و مکان غصبی نباشد خود مباشر باشد یا قادر نباشد و یقین باید
تا آخر وقت صبر کند و موالات باشد و پیش از وقت نباشد در وسعت وقت هم با امید برطرف شدن
عذر نباشد و هر دو دست با هم باید زد و ابتدا با اعلی کند **مسئله** تیمم بعضی با مخصوص بعضی آن نیست بلکه
هر چه عبادات که در آن باشد جایز است و باید عبادات را جمع کند اگر ممکن شود و الا بر همان چیز تیمم کند
مسـ شخص با تیمم بود که معذور شد مثلا هرگاه بداند که تا آخر وقت صبر کند عذر وی برطرف میشود
باید صبر کند بعد از رفع عذر وضو بسازد یا غسل کند **مسئله** جبهه تیمم باید تمام ممسوح
مسح شود که جبهه و جبینین و ظاهر کفین است بباطن کف **مسئله** شخص جنب یا حائض که تکلیفش
تیمم است هرگاه تیمم کند از برای نماز مثلا مکث در مسجد میتواند کرد لکن احوط و اولی ترک است و غیر آن
که بر او حرام بود مباح میشود و سورهای سجده احوط و اولی ترک خواندن آنها است **مسئله** منک
اهل یقین از تجدید تیمم بر آن جایز است و بر سنگ و کلوخ و گچ مشکل است **مسـ** هرگاه شخص در بین تیمم
یا وضو مثلا شک در اجزا کند و بداند که این هم شیطان است یا وسواس اعتنا نکند **فصل**
در غسل جنابت **مسـ** هرگاه مرد که مریض نباشد رطوبتی از خود ببیند که یکی از آن چهار علامت
در آن باشد که جهنده گی و شهوت و سستی بدن و بوی شکوفه خرما است و علم به منی بودن یا قرار دارد
غسل کند بلی اگر همین بو شبها باشد و این علامتها باشد احوط این است که غسل کند و بشکند وضو
بسازد و اما مریض و زن اکتفا به نسبت شهوت و سستی در بیرون آمدن بکند **مسئله** هرگاه شخصی
در جامه خود ببیند و نداند که جنب شده غسل کند و اعاده کند نماز را یا قضا اگر یقین دارد که جنابت شده
وجوبا و اگر احتمال بدهد که از جنابت بوده احتیاطا اعاده یا قضا کند **مسـ** هرگاه شخصی رطوبتی
در جامه خود ببیند و یقین کند که منی است غسل کند و اگر مظنه کند یا علم به منی حاصل کند نداند
که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل شده احتیاطا غسل کند و بشکند بنابر احوط و اولی وضو
بسازد از برای عبادات **مسئله** واطی و موطوئه حیوان احتیاطا غسل کنند و اما واطی در موطوئه
میته که او را غسل واجب است بنابر اقوی **مسئله** در غسل بیرون آب بودن و عورت پوشیدن شرط
صحت غسل نیست اگر چه احوط است **مسـ** هرگاه مو بدان با گوشت کنده شود مس آن موجب غسل
نمیشود و غسل و دفن لازم ندارد بخلاف اعضای که از آدمی جدا شود **مسئله** هرگاه رو

زخم یا جبیره را نتوان مسح کرد غسل یا وضو بنماید و بعد از آن که میتواند اطراف زخم را بشوید بنا بر احتیاط
و تیمم هم بکند **مسئله** موی زائد بدن را احتیاطا بعد از غسل بشستن شود و اگر بعد از غسل معلوم
شود که آن مو شسته نشده احتیاطا غسل را اعاده کند **مسئله** هرگاه موضع غسل یا وضو را
شخص نجس میداند و بعد از وضو یا غسل شک دارد که آن را آب کرده یا نه وضو و غسلش صحیح است
و از برای بعد تطهیر کند آن موضع را با هر حالی که علم دارد که ملوث شده به رطوبت آن موضع احوط اینست
که همین وضو یا غسل را اعاده کند و اگر نماز هم کرده به همین طهارت اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص
پیش از وقت غسل کرد به قصد واجب خواه عالم باشد به وقت یا جاهل به حکم باشد یا مشکوک بوقت
احتیاطا اعاده غسل و نماز است اگر بجا آورده باشد نماز را **مسئله** آب حوض یا خزینه که در آنجا استنجا
کنند از غساله استنجا احتیاطا نمیشود **مسئله** حرمت سه دایره و مثال آن در وضو و غسل مضر نیست هرگاه
مانع از وصول آب مطلق نشود **مسئله** آب مشتبه به غصبی یعنی ظرف آب آن غصبی است مثلا و یکی مباح
و نمیداند که کدام مباح است با هیچیک وضو و غسل نمیتوان کرد اما اگر از آنها استعمال کند باطل میشود
و کنز کار است و ضامن است قیمت آن را و اگر مشتبه به مضاف باشد هر دو را استعمال کند یعنی که دو وضو
بسازد و اگر مشتبه به نجس باشد در وضو و غسل اصلا استعمال نمیتوان کرد اگر یکی از این دو آب مشتبه
بجائی بریزد نجس نمیکند **فصل** در حال تخلی واجب است عورت خود را از نامحرم پوشیدن و حرام است
رو و پشت به قبله نمودن بلکه در حال استنجا و استبرا هم بنا بر واجب است انحراف از جهت قبله و مخرج
بول را دو دفعه باید شستن و اولی سه دفعه است مطلقا چه مرد و چه زن و اگر مرد بعد از بول استبرا کرد و کیفیت
استبرا آنست که سه مرتبه از اصل مقعد تا بیخ خصیتین را با انگشت بقوه مسح کند و سه مرتبه از آنجا
تا سر ذکر را بید و انگشت تا زیاده مسح نماید و سه مرتبه سر عورت را بفشارد و اگر بعد از استبراء طهارت
گرفت پس رطوبتی دید و نداند که بول است یا چیز دیگر پاک است وضو و غسلش نمیشکند و زن اگر استبراء بول
نکرده باشد رطوبتش پاک است و شکننده نیست **مسئله** زن اگر خواب ببیند که منی از او خارج
شده و بعد چیزی نبیند یا منی مرد از او خارج شود غسل بر او واجب نیست مگر آنکه یقین کند
که منی خودش خارج شده اگرچه با احتلام باشد واجب است غسل کند **مسئله** بدخول تمام حشفه یا قدر آن
خروج منی غسل بر هر دو واجب میشود **مسئله** مردی که منی از او خارج شده بول نکرده و بعد

از غسل رطوبتی مشتبه بمنی دید باید غسل کند اگر هیچ چیزی یا بول کرد قبل از غسل بعد از غسل
بچنین براو نیست و اگر قبل از استبرا غسل کرد و بعد از آن بول کرد و شک کند که چیزی از منی با بول خارج
شده احوط غسل است **فصل** در احکام حیض و استحاضه و نفاس است **مسئله** علامت
خون حیض گرم و سیاه و جهنده و با سوزش خارج میشود در اغلب اوقات و گاهی خلاف اینها هم میشود
مسئله هرگاه ضعیفه دو مرتبه در اول ماه تا پنج روز مثلا خون ببیند صاحب عادة عددیه و وقتیه
میشود و اگر یک دفعه در اول ماه تا پنج روز و یک دفعه هفت روز مثلا ببیند این صاحب عادة وقتیه
و بس و اگر یک دفعه در اول ماه ببیند پنج روز مثلا و یک دفعه در آخر ماه نیز پنج روز این صاحب عادة عددیه
است و بس **مسئله** هرگاه عادت قرار گرفت و بعد تغییر یافت و عین عادت اول قرار گرفت بعد
معتبر است نه اول **م** هرگاه شک کند که خون از او خارج شده یا نه حکم کند که خارج نشده **مسئله**
هرگاه چیزی از او خارج شد شک دارد که خون است یا نه چیزی بر او نیست مادامی که علم بهم نرساند
که بول است یا منی یا گشت **مسئله** هرگاه خون بجامه خود ببیند و نداند که از رحم آمده یا جای دیگر
نجس است لکن غسل بر او نیست **م** اگر خون مشتبه بنفاس شود مثل اینکه چیزی بیرون نیامد و شک
کند که انسان است یا مبدا انسان یا غیر آن حکم بحیض میشود در صورت تحقق شرائط حیض خصوصا
اگر در ایام عادتش باشد **مسئله** خون قبل از نه سال حیض نیست استحاضه است اگر موجب
غسل باشد چون بتکلیف رسد غسل بر او واجب میشود برای عباداتش **مسئله** اگر شک در
بلوغ داشته باشد و خون بصفه حیض باشد و شرایط حیض در آن موجود باشد آن خون حیض است
و همین علامت سبق بلوغ است و اگر شک در یائس داشته باشد محکوم بحیض است با شرائطش **م**
اگر خون مشتبه بقرحه شود باید امتحان کند بنحوی که خواهد ذکر شد و اگر امتحان ممکن نباشد بنحو
حال سابقش بوده عمل کند چه حیض و چه قرحه و چه استحاضه و اگر حال سابقش معلوم نباشد
هم مراعات احتیاط است باین نحو که آنچه بر حائض واجب است ترک آن از او ترک کند و عمل مستحاضه
نیز بجا آورد و اگر با تمکن از اختبار تشخیص نکرده نماز کرد نمازش باطل است اگرچه معلوم شود که
خون حیض نبوده مگر آنکه ترک اختبار بجهة نسیان و غفلت و نحو آن باشد در این صورت بر فرض
که معلوم شود حیض نبوده نماز و روزه اش صحیح است **مسئله** تا بد خون حیض سه روز متصل

دفعه در دو دو صح

٩٠ علی الاحوط مهر

باشد یعنی که اگر هر وقت ببیند بو دارد و غلیظ و صبر کند و بیرون آورد خون آلوده باشد اگر چه بیرون نیاید
خون و اگر پاک باشد نه حیض نیست **مسئله** شب اول و شب چهارم خارج از سه روز است و همچنین
شب یازدهم **مسئله** حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و نفاس یک لحظه می‌شود و تا
از ده روز نمی‌شود و استحاضه اقل و اکثر ندارد **مسئله** هرگاه زن سه روز متفرق در بین ده روز خون
ببیند حیض نیست **مسئله** هرگاه زنی مثل خون ببیند لکن ظهر روز چهارم کفایت میکند حائض
بودن و احوط عمل با حتیاط است مگر آنکه روز تا شب خون باقی باشد **مسئله** هرگاه زن سه روز
مستمر خون ببیند و قطع شد پیش از ده روز روز دهم باز ببیند و قطع شود تمام حیض است با ایام پاکی
مسئله هرگاه سه روز متصل خون ببیند و قطع شد یک روز دهم و یازدهم باز خون ببیند این
پس همی استحاضه است **مسئله** هرگاه ما بین دو خون که محکوم بحیض باشد ده روز فاصله شود دو تا را
حیض دیگر قرار دهد **مسئله** صاحب عادت وقتیه بمجرد دیدن خون در وقت عادت ترک عبادت کند اگر چه
بصفت حیض نباشد و اگر چه یک روز یا دو روز پیش از عادت هم باشد مگر آنکه یقین کند که حیض نیست
مسئله بی‌زن عادت عددیه فقط در ترک عبادت بمجرد دیدن خون خلاف است احوط جمع
افعال مستحاضه است و تروک حائض تا معلوم شود حال چنانچه اشاره شد حضور صاحبه هرگاه بصفت حیض
نباشد مگر آنکه یقین کند که حیض است **مسئله** هرگاه خون از عادت بگذرد تا ده روز صبر کند تا
معلوم شود حال پاکی ببیند و اگر بعد از یک روز یا دو روز که صبر کرد بعد عبادت کند مستحب است **مسئله**
هرگاه بغیر صاحب عادت مذکوره پیش از عادت خون نه ببیند که صفت حیض داشته باشد ترک عبادت کند اگر بصفت
حیض نباشد احوط جمع است میان تروک حائض و افعال مستحاضه تا معلوم شود و همچنین است زنی که عادت
قرار نگرفته یا مبتدئه است **مسئله** هرگاه از سه روز کمتر خون قطع شد و بعد در سه روز مستمر
دید و تمام حیض است و اول استحاضه اگرچه اول سه روز ما عادتش هم بوده باشد و ثانی در غیر زمان
عادت **مسئله** هرگاه پیش از عادت خون دید و از عادت گذشت و بعد هم پیش تمام از ده گذشت
طرفین عادت استحاضه است و عادت حیض او است **مسئله** صاحب عادت ده روز هرگاه پیش از
عادت خون بیند و از ده گذشت همان قدر پیش را استحاضه قرار دهد و عادتش را حیض **مسئله** هرگاه
در اول و آخر عادت خون ببیند تمام با طهر پیش از ده روز مجاور راست هر دو که بصفت و شرایط حیض

بوده حیض قرار دهد هرگاه هر دو مثل هم بوده اول را حیض قرار دهد و آخرش را استحاضه **مسئله**
صاحب عادة عددی هرگاه خونش از ده بگذرد و تمیزش موافق عدد باشد همان را حیض حساب کند و اگر کمتر باشد
عدد را تمام کند بغیر تمیز و اگر زیادتر باشد زیاد را استحاضه حساب کند و احوط جمع است در زیاده
اگر اصلا تمیز نداشته باشد اول خون عددش را حیض قرار دهد در هر ماه بنا بر احوط و احوط دیگر جمع است
میان تروک حائض و افعال مستحاضه **مسئله** هرگاه صاحب عادة وقتیه از ده بگذرد خونش
رجوع بعادت زنان خویشانش کند و اگر ممکن نباشد ده روز قرار دهد مگر آنکه یقین کند که حیضش
بده روز نمیرسد هر قدر که اگر یقین بخلافش ندارد آن قدر را حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه **مسئله**
هرگاه عادت وقتی از ده بگذرد اما در عادتش خون صفت حیض ندارد و بعد صفت را دارد عادتش
را حیض قرار دهد اگرچه بصفت حیض نباشد **مسئله** بر زن واجب است استبراء رحم از خون اما
جمع شود باین طریق که پنبه بردارد و قدری صبر کند و بعد ببیند اگر آلوده نیست پاک است اگرچه مظنه
عود داشته باشد و اگر عادة عود داشته پیش از ده روز صبر کند تا پاکی ببیند اگرچه احوط غسل و عبادت است
مسئله هرگاه مبتدئه خون بصفت حیض ده روز تمام بصفت استحاضه ببیند هر دو حیض نیست
و آن ده روز استحاضه است **هر** فرق نیست میان خون حیض مبتدئه و ناسیه در بودنش بلکه هر دو صفت
حیض است **مسئله** زنی که باید بعادت خویشان رجوع کند هرگاه مختلف باشند خویشان او
غالب را اعتبار کند هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال خویشان احوط است بروایات هفت روز عمل کند
هر هرگاه تا بداند زمان را و فراموش کند عدد را اول ماه قرار دهد بنا بر احوط **مسئله**
حرام است بر حائض داخل شدن در هر عبادتی که مشروط است بطهارت مثل نماز و صحیح نیست از او **هر** حرام است وطی
در قبل حائض با علم و موجب فسق هر دو است بلکه حلال شمردن موجب کفر است علی المشهور و اما جواز
وطی در دبر حائض اشکال است احوط اجتناب است **مسئله** کفاره وطی در قبل حائض بر مرد است
[illegible] در اول حیض عبارت از هیجده نخود و در وسطش نه نخود و در آخرش چهار نخود و نیم طلای مسکوک
اما قیمتش هم کفایت میکند بنا بر اقوی **مسئله** قول زن در حائض بودن و پاک شدنش مسموع است
هر بعد از وطی هرگاه شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد باول یا وسط یا آخر حیض مدار بر حیضی
است که بوده است میباشد و همچنین بگمان حره و امه بودن بجهة کفاره **هر** کسیکه عاجز از کفاره

باشد یا نه اطلاع و وسعت بکند بلکه هر چند در زمان عجز توبه است و اما مسقط کفاره نیست علی الاحوط م
زن حایض مدخول بها ولو بدبر و شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد و حمل نداشته باشد طلاق
او صحیح نیست **مسئله** هرگاه باعتقاد حایض بودن طلاق داد بعد معلوم شد که پاک بوده
صحیح و مکروه است تا طلاق **م** وضو ساختن پیش از غسل شرط نیست اما افضل بلکه احوط است
غیر از غسل جنابت که با او وضو جایز نیست **مسئله** هرگاه زن پاک شد پیش از غسل وطی جایز است
با کراهت و اگر فرج خود را بشوید کراهت کمتر می‌شود **م** احوط بر حایض اگر نگوییم اقوی قضای نمازی است
که بنذر واجب شده هم چنین روزه معین که بنذر یا شبه نذر بر او واجب شده باشد **مسئله**
هرگاه از اول وقت بگذرد بقدر اقل افراد نماز از طهارت و غیره و اقل واجب نماز و مخیر میان قصر و اتمام
بقدر قصر از اول وقت بگذرد و حایض شود قضا بر او واجب است **مسئله** هرگاه باعتقاد
آنکه بقدر پنج رکعت وقت باقی نیست از اول نماز ظهر را کرد بعد معلوم شد که وقت باقی بوده یا طلاق
نمازش هر دو را قضا کند اما فوراً واجب نیست اگر چه احوط است **م** هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر
نماز دوم است و نماز کرد بعد معلوم شد که بقدر نماز اول هم نبوده نماز ظهر را در این وقت بکند بقصد
قربت بدون تعرض ادا شود و نه قضا بنا بر احوط **مسئله** سنت است از برای حایض که در وقت نماز
با وضو در موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند مشغول شود به تسبیح و تهلیل و حمد خداوند و صلوات و تسبیحات
اربع و تلاوت قرآن اگر چه در غیر این وقت کراهت دارد یعنی ثواب آن کمتر می‌باشد **مسئله**
مکروه است از برای حایض خضاب کردن و قرآن همراه داشتن **فصل** در احکام نفاس است
مسئله ضعیفه بعد از وضع یا سقط طفل اگر چه مضغه یا علقه باشد تا ده روز هر وقت
خون ببیند و قطع شود نفاس است اگر چه کم و لحظه هم باشد **مسئله** اگر شک کند در ولادت یا در
نفاس نیست و فحص در تشخیص هم واجب نیست **م** خون قبل از ولادت حیض است و باید شرط سه روز
متوالی بودن بکرار نفاس ده روز فاصله باشد و الا حیض نیست **مسئله** اگر بعد از ده روز خون
نفاس ده روز بگذرد دیگر خون ببیند یکی از شرایط حیض ببیند حیض است **مسئله** هرگاه
در ابتدای خروج طفل خون خارج شود نفاس است اما تمام طفل که تولد شد ابتدای ده روز نفاس
اگر چه بیرون آمدن طفل بطول انجامیده باشد **مسئله** هرگاه ضعیفه دو وقت تولد طفل

در نفاس

خون ببیند و پاک کند روز نهم تا خون ببیند پاک کند تمام ده روز نفاس بوده و هرگاه اول مثلا خون
نبیند روز پنجم ببیند و روز دهم قطع شد پنج روز اول پاک بوده و پنج روز آخر را نفاس حساب کند **مسئله**
هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شد هر جا قطع شد نفاسش همانست **مسئله**
هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادة عدد تمام ده روز بگیرد نفاسش را و صاحب عادة عدد
عادتش را بگیرد و احوط تا ده روز است و احوط ده بگیرد قضا کردن نماز بعد از عادتش است **مسئله**
هرگاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد و ضعیفه غسل کرد و روزه گرفت در بین ده روز باز
خون دید معین است برای او افطار خواه صاحب عادة باشد قبل از انقضاء عادتش باشد یا غیر صاحب
العادة باشد و اگر بعد از عادتش باشد احوط اتمام صوم است و بعد قضا کند و هم چنین است حکم
نمازش **مسئله** منتهای نفاس ده روز است اگر چه اولی رعایت احتیاط است تا هجده روز بجمع
نمودن میان احکام مستحاضه و نفاس **مسئله** هرگاه زن دو طفل زاید ابتدای بعد از تولد طفل
اوّل اعتبار ده روز نفاس از طفل است و ممکن میشود که هرگاه زن سه طفل زاید هر یک بفاصله ده روز
نفاس وی سی روز باشد **مسئله** اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست **مسئله** هرگاه صاحب
عادة هفت روز باشد مثلا و بعد از تولد طفل خون ببیند تا هشتم و روز نهم خون ببیند
تا دهم پاک کند تمامرا نفاس بگیرد بنا بر اقوی اگر چه احوط اینست که هشتم و نهم و دهم آنچه نفسا
ترک کند ترک کند و آنچه مستحاضه را باید عمل کند عمل کند بعد روزه اش را قضا بگیرد **مسئله**
هرگاه صاحب عادة هفت روز بعد از تولد خون نبیند تا روز چهارم و روز چهارم خون ببیند
و از ده بگذرد هفت روز را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه و هم چنین هرگاه روز هفتم خون
ببیند و از ده روز بگذرد چهار روز نفاس است و باقی استحاضه است **مسئله** هرگاه
روز اول خون دید و قطع شد تا روز هفتم دید و از ده گذشت تا هفتم را نفاس قرار دهد
و باقی را استحاضه **مسئله** هرگاه روز اول خون دید و قطع شد و دیگر ندید تا هفتم عادتش
گذشت و روز هشتم باز دید تا از ده گذشت همان روز اول نفاس و هشتم تا ما بعدش استحاضه
و احوط اینست که بعد از عادتش تا ده روز احتیاطا عمل کند بترک حایض و عمل مستحاضه تا معلوم
شود که از ده روز میگذرد یا به قطع خواهد شد **مسئله** در جمیع صور لازم است از برای نفسا

استحاضه

ابتدا یا معلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و واجب است غسل از برای انقطاع حیض و نفاس
مسئله آنچه بر حایض حرام است بر نفسا هم حرام است از وطی و مس کتابت قرآن و غیره و عبادات
و قرائت سور عزائم و مکث در مساجد و صحیح نبودن طلاق و دخول در مسجدین مسئله مکروه است
بر زوج اینکه منع بردن نماز ما بین ناف تا زانو و خضاب و تلاوت قرآن مسئله مستحب است که
نفسا در وقت نماز وضو بسازد و مشغول ذکر شود مثل حایض فصل در احکام استحاضه
هر خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است و رقیق و زرد و سرد و صاف و بسستی خارج میشود
بدون سوزش بخلاف حیض و بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه اما قلیله آنست که خون کمی به
پنبه برسد که پنبه را سوراخ نکند که فرو رود و متوسطه آنست که خون پنبه را سوراخ کند و فرو
رود اگرچه از یک طرف سوراخ کرده باشد و کثیره آنست که خون از پنبه فرو رود و بکذرد و معتاد
پنبه بر داشتن بعادت زنان است بنابر اختلاف ایشان مسئله خون استحاضه همینکه بیاید
در باطن که نتواند بیرون آورد ضعیفه مستحاضه هست همینکه بیرون بیاید بهر قسم هر چند کم باشد
ناقض است مسئله هرگاه باختبار و امتحان معلوم نشود غیر استحاضه بودن یا استحاضه است
و اگر معلوم نباشد یا معلوم شود بهمان که هست عمل کند مسئله واجب است از برای هر
نمازی وضو خواه واجب باشد و خواه مستحب با تغییر پنبه در صورت استمرار خون بلی نماز های احتیاط
و اجزاء منسیه و سجده سهو بوضوء اصل نماز آنها را بجا میتوان آورد هر هرگاه بعد از نماز صبح
متوسطه شود از برای نماز ظهر و عصر یک غسل بکند احتیاطا و اگر بعد از نماز عصر متوسطه شود
از برای نماز مغرب و عشا یک غسل بکند احتیاطا مسئله هرگاه کثیره یا متوسطه بعد از نماز قطع
شود از برای نماز آینده اش غسل کند مسئله جایز نیست که مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز
بیک غسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلا هر جایز است از برای هر نماز یک غسل هرگاه فاصله عرفی
نشود و الا واجب است غسل هرگاه فاصله شود بجز یکبار در حکم نماز نباشد مسئله هرگاه بعد از
شروع در غسل یا وضو دیگر خونی از ضعیفه خارج نشود تا ختم نماز بان غسل یا وضو ضرر ندارد
اما اینکه خون نه دیگر بیاید غسل و وضو از برای خون سابق لازم نیست مسئله اگر بعد از
و پیش از نماز خون استحاضه در ظاهر و باطن قطع شود غسل رفع حدث استحاضه میکند مسئله

اگر در ظاهر قطع شود نه در باطن و گمان فرصت طهارت و نماز داشته باشد که خون در آن زمان از باطن
نیز قطع شود لازم است اعادهٔ طهارت نماید و اگر وقت تنگ باشد بر او چیزی نیست و نماز میکند و
همچنین اگر شک دارد در وسعت وقت و تنگی آن اگر چه احتمال بدهد که در باطن هم قطع شده است
و اگر بعد معلوم شود که در باطن قطع شده بود اعادهٔ طهارت و نماز میکند **مسئله** هرگاه
در اثنا نماز خون منقطع شود با علم بوسعت وقت نماز را قطع کند و اعادهٔ طهارت و نماز کند اگر
چه احوط اتمام نماز و اعاده است و همچنین اگر خون آرام بگیرد بقدر اعادهٔ طهارت و نماز **م** اگر خون
در اثنا نماز آرام گرفت و ندانست که در باطن قطع شده اعادهٔ طهارت و نماز نماید **مسئله** اگر
زن یقین کند آرام گرفتن خون را در زمانیکه گنجایش طهارت و نماز دارد واجب است انتظار آن زمان
با امکان و عدم مشقت زیاد **مسئله** هرگاه استحاضهٔ متوسطه روی دهد در شب پیش از نماز
مغرب و عشا یا پیش از نماز صبح لزوم غسل از برای نماز صبح بلا اشکال است و هرگاه بعد از نماز صبح روی
دهد و خون قطع شود از برای نماز ظهر احوط غسل است **م** واجب است ضعیفه حفظ کند خود را
بقدر امکان که خون از او خارج نشود و اگر تقصیر کرد و خون در بین نماز خارج شد اعادهٔ نماز نماید
بلکه بغسل هم بنا بر احوط اگر نگوئیم اقوی و اگر بجهة غلبهٔ خون خارج شود ضرر ندارد **مسئله**
هرگاه در بین نماز صبح قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید غسل کند و نماز را اعاده کند و اگر
وقت تنگ باشد تیمم کند و هرگاه کثیره شود لازم است تجدید غسل و وضو کند بجهة کثیره
م ضعیفه مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو بسازد و خود را از خون بشوید بنا بر احتیاط وطی
با او ضرر ندارد **مسئله** هرگاه مستحاضهٔ کثیره پیش از هر نمازی خون او قطع شود تا نبیند شبانه
روز پنج غسل بر او واجب میشود **م** اگر در بین غسل حدث اصغر از او سر زند غسلش را تمام کند
صحیح است و لکن باید از جهة عبادات مشروطه بطهارت وضو بسازد و اگر حدث اکبر باشد که رفع آنرا
میکند غسل را اعاده کند غیر از استحاضه که اگر خون آمد در اثنا غسل موجب اعادهٔ آن نیست **فصل**
در احکام اموات است **مسئله** هرگاه غسل داده شود میت یا نماز کرده شود بجماعت بی اذن
ولی باطل است و لازم است اعادهٔ غسل و نماز **م** جایز نیست غسل و نماز و کفن و دفن مگر باذن
ولی میت و ولی بولایت اولی بارث است که اول شوهر بعد پدر و مادر و بعد اولاد بالغ ذکور و بعد اولاد اناث

وبعد اولاد اناث وبعد جد و بعد جده و بعد برادر و بعد خواهر و بعد اعمام و اخوال ذکور نساء
مقدم اند و بعد اولاد عمو و بعد ضامن جریره و بعد احوط حاکم شرع است و بعد عدول مؤمنین
اند اما شوهر بالنسبه بزوجه را مقدم است بر همه اینها اما در منقطعه اشکال است و رعایت احتیاط
مطلوب است و هم چنین مالک بالنسبه بمملوکش مقدم است بر دیگران **مسئله** باید غسل دهنده
میت مثل میت باشند در ذکوریت و اناثیت بودن مگر محارم و طفل سه ساله **هم** واجب است غسل دادن
شیعه اثنا عشری در حکم میت است سینه در جمیع احکام یا قطعه که در ان سینه باشد و اما قطعه که در
او استخوان باشد چه از میت و چه از زنده جدا شده باشد نماز ندارد اگر چه در حکم میت است در تمام
احکام و نماز بر قطعه جدا شده از زنده که در ان استخوان باشد احوط است و هم چنین است طفلیکه چهار
ماهه شده هرگاه سقط شود مگر نماز که ندارد **مسئله** هرگاه طفل زنده باشد در شکم زن
میته و نتوان او را بیرون آورد در پهلوی چپ او را بشکافند و او را بیرون آورند اگر بچه زنده بماند است
و دفن کنند و هرگاه شک در حیوة داشته باشند حرام است شکافتن پهلوی او را و واجب است صبر کنند
تا معلوم شود حال طفل **مسئله** واجب است غسل دادن میت اول با سدر و بعد با کافور و بعد
با آب خالص کفایت میکند از اغسال اگر چه جنب یا حایض هم باشد و میتوان میت را بطریق غسل ارتماسی
غسل داد اگر چه احوط ترتیبی است **مسئله** هرگاه ممکن نشود غسل یک تیمم بدل از همه غسل
کفایت میکند و احوط سه تیمم است **هم** مخلوط کردن سدر و کافور در آب بقدری که زیاد نشود بقدری
که آب را مضاف نکند و دیگر بقدر مسمی کافیست **مسئله** پیش از غسل شرط است تطهیر بدن
میت **مسئله** هرگاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن او غسل اعاده نمیخواهد و هم چنین
اگر حدث سر زند از او و اگر چه حدث اکبر باشد و واجب است ازاله آن با امکان اگر چه در قبر هم گذاشته
باشد او را **مسئله** هرگاه آب کفایت از سه غسل نکند با آنچه هست ترتیب غسل دهند
و بجهة باقی دیگر تیمم بدل آن دهند و هرگاه سدر و کافور ممکن نشود با آب خالص بدل از هر یک غسل
دهند با رعایت ترتیب نیت **مسئله** هرگاه میت محرم باشد واجب است عوض آب کافور
با آب خالص او را غسل دهند و ترک کافور در حنوطش کنند و هم چنین بوهای خوش دیگر **مسئله**
هرگاه هم جنسی یا محرمی از برای میت نباشد و ممکن نشود بدون لمس و نظر او را غسل دهند

ساقط است غسل دادنش و اگر ممکن نباشد که غاسل در پس پرده مثلاً کیسه در دست کند میت را غسل
دهد چنین کند علی الاحوط **مسئله** مکروه است چیدن ناخن میت اگرچه بسیار بلند باشد و چیدن
موی او و هر گاه جدا شود از او واجب است که در کفن او با او دفن کنند و احوط آنست که آنرا هم غسل بدهند
مسئله کفن سه پارچه واجب است پیراهن و لنگ و لفافه که سرتاسر بدن را بپوشاند و پیراهن از شانه تا نصف ساق
و لنگ میان ناف و زانو را بگیرد و بهتر تا سر بپوشد بلکه از طول بتوان بست و از عرض بر یکدیگر هم بپیچند اگر سه
پارچه ممکن نشود هرچه ممکن شود بآن اکتفا کنند اگرچه همان ستر عورت باشد **مسئله** باید کفن
غصبی و نجس نباشد و حریر و پوست نباشد و مستحب است که خوش قماش و صاحب قیمت باشد و زیاده از
قدر واجب بدون اذن وارث کبیر و از مال صغیر برندارند **مسئله** جایز است در حال تعذر بلکه وجوب
خالی از قوت نیست تکفین و ستر عورت بنجس و چیزهائی که جایز نبود در حال اختیار مگر غصبیت
مسئله سه پارچه کفن را از اصل مال میت برمیدارند اگرچه مدیون هم باشد و کفن زن بر شوهر است
اگرچه در عده رجعیه هم باشد مگر شوهر فقیر باشد یا موتشان مقارن اتفاق افتد **مسئله**
کفن مملوک با مالک است مگر چیزی از او آزاد باشد در این صورت بقدر ملکیتش با مولی است و زاید بر
آن **مسئله** اقوی آنست که بذل سدر و کافور و آب غسل واجب است بر کسیکه کفن بر او واجب است **مسئله**
اقوی وجوب حنوط نمودنست بعد از غسل و پیش از تکفین مگر محرم را الا اگر بعد از طواف بمیرد جایز است
مسئله جائز است تربت امام حسین ع با حنوط مخلوط کردن مستحب است بشرطیکه بجائی که هتک حرمت
میشود نریزند **مسئله** وضع جریدتین با میت مستحب است و باید تر باشد روایت است که مادامی که
تر هست میت را عذاب نمیکنند و از درخت خرما و انار و بید و غیرها خوبست و بهتر است بر آنها دین
او بنویسند **مسئله** جایز است حمل میت بر دابه خصوصاً در وقتی که مسافت بعیده باشد یا در
نقلش بدون آن مشقت باشد بر حاملین **مسئله** نماز واجب است بر شیعه اثنا عشری بواجب کفائی
مطلق حتی طفلیکه شش سال تمام کرده باشد و کمتر از شش سال مستحب است اگر زنده متولد شده و اگر مرده
سقط شده باشد احوط نماز نکردنست بر او **مسئله** هر گاه یکنفر زن منفرداً بر میت نماز کند
از دیگران ساقط میشود و در جماعت اگر حایض باشند بعضی زنان مستحب است که در صفی جدا
بایستند **مسئله** در نماز میت شرط نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت اگرچه میت

احوط است بلکه اولی دفع جنابت است **م** مستحب است جنب بجهة نماز میت اگر بخواهد غسل کند یا وضو
بسازد **مسئله** شرائط نماز میت استقبال قبله است و قیام با تمکن و نیت و باید سر جنازه جانب دست راست
امام باشد و میت را بر پشت خوابانیدن و اباحه مکان و ترک ماحی صورت صلوة و نباید دور از جنازه
بودن و بعد از غسل و کفن و حنوط بودن **مسئله** نماز موافق مشهور بطریقی است که بعد از تکبیر
اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله
بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة الله اکبر اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد
و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک
حمید مجید و صل علی جمیع الانبیاء و المرسلین و الشهداء و الصدیقین و جمیع عباد الله الصالحین
الله اکبر و بعد بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم
و الاموات تابع بیننا و بینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل شیء قدیر الله اکبر و بعد
بگوید اللهم ان هذا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک نزل بک و انت خیر منزول به اللهم انا
لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا
فتجاوز عنه و اغفر له اللهم اجعله عندک فی اعلی علیین و اخلف علی اهله فی الغابرین
و ارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین و اما اگر زن باشد ضمیرها اگر راجع بمیت است مؤنث
می‌آورند اما اگر طفل مؤمن باشد در دعای آخر بگوید اللهم اجعله لابویه و لنا سلفا و فرطا
و اجرا **مسئله** در نماز میت عدالت امام شرط است باید ماموم این امام را عادل بداند نماز
بی اذن ولی بفرادی هم مشکل است نماز **مسئله** بعد از نماز واجب نماز بر میت مستحب است اقل
واجب نماز بر میت پنج تکبیر است بجماعت هم میتوان کرد و بعد از نیت و تکبیر میگوید اشهد ان لا اله
الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله الله اکبر اللهم صل علی محمد و آل محمد الله اکبر
اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات الله اکبر اللهم اغفر لهذا المیت و اگر زن باشد اللهم
اغفر لهذه المیتة الله اکبر کفایت میکند **مسئله** ماموم هر تکبیر که رسید تکبیر بگوید و
تکبیر اول خود قرار دهد و دعای اول را هم بخواند و همچنین دعای دوم و سیم و اگر بدعا مشغول
شود بعد از دعا با امام تکبیر بگوید ضرر ندارد و هر جا از تکبیرات بماند که میت را بردارند که

تکبیر را دعا بخواند پس دعا بگوید ضرر ندارد **فصل** در احکام نماز است **مسئله** نماز واجب نه قسم
است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز آیات و نماز طواف و نماز عید و نماز استیجار و نماز والدین که بر پسر
بزرگ است و نماز نذر و نماز عهد و نماز یمین و نماز میت **مسئله** مقدمات نماز شش است اول
طهارت یعنی وضو و غسل و تیمم دوم ازاله نجاست سیم ستر عورت چهارم وقت پنجم قبله
شناختن ششم مکان غصبی نباشد و جای سجده پاک باشد و پست و بلند نباشد مگر بکلفی
خفی **مسئله** وضو دو شستن و دو مسح کردن است و شرایط وضو چهارده چیز است نیت و
ترتیب و موالات و مباشرت یعنی که مکلف خود باید بقدرت خود وضو بسازد و اباحه آب وضو
و طهارت و اطلاق آن یعنی که غصبی و نجس و مشتبه بغصبی و نجس نباشد و مضاف هم نباشد و غساله
استنجا نباشد و خوف ضرر نباشد و مکان غصبی نباشد و موضع وضو پاک باشد و محل ریختن
آب وضو و ظرف آب وضو اگر منحصر است غصبی نباشد **مسئله** شرایط غسل هم چنین است مگر
موالات که ندارد و ترتیب در غسل ارتماسی نیست **فصل** در ستر عورت است **مسئله**
مرد باید عورتین را بپوشد و زن جمیع بدن را الا صورت و کفین و قدمین بلکه کف پا را هم بنا بر احوط
بپوشد **مسئله** باید لباس مصلی نجس نباشد و غصبی و اجزاء حرام گوشت و میته نباشد
و از برای مردان حریر محض و طلاباف نباشد و مشتبه بحریر و طلاباف هم نباشد و مشتبه بغصبی و مشتبه
بنجس هم نباشد بنا بر احتیاط یعنی که شبهه محصوره نباشد **صورت** وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص
و وقت مشترک و وقت فضیلت و وقت اجزاء **مسئله** مقارنات نماز یازده است قیام و
نیت و تکبیرة الاحرام و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و سلام و ذکر و ترتیب و موالات **مسئله**
رکن اجزای نماز چهار است قیام و تکبیرة الاحرام و رکوع و سجود و دو سجده از یک رکعت **فصل**
در احکام و شرایط نماز است **مسئله** جاهل بحکم قبله اگر نمازش مابین یمین و یسار قبله هم واقع شود
اعاده کند و اگر در مابین نماز بفهمد احوط آنست که تمام کند و بعد اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص
از نماز شکسته و تمام هر دو قضا دارد اما نمیداند کدام مقدم بوده هرگاه ممکن شود بقسمی کند
که ترتیب حاصل شود والا مخیر است هر یک را که خواهد مقدم دارد **مسئله** هرگاه پیشانی بر
چیزی که سجده بر آن صحیح نیست قرار گرفت و میتواند مهر و مثل آن را نزد پیشانی آورد و پیشانی

را وصل بان کند و بکشد بر بدن ان باید چنین کند **مسئله** شخص در حال قیام شک کند که شک
سابقش چه شکی بوده بشک همین حالتش عمل کند و اگر در همین حالت هم حیران است نمازش باطل است **مسئله**
اگر شخص در سجده است مثلا و شک در رکعتی دارد و میداند که بعد از سجده معلومش میشود که رکعت
چندم است بقصد قربت سجده را بجا اورد و سر بردارد تا معلومش شود اگر امام است ضرر ندارد
و اگر منفرد است اعتبار بهمان حالت شکش است در ان سجده پس پیروی کند و اما منفرد هر گاه سجده
کند بقصد قربت احوط اعاده نماز است در صورت مفروضه و ماموم تابع امام است **مسئله**
شخص در حال رکوع زیاد تر از حد خم شود ضرر ندارد **مسئله** هر گاه شخص قصد تسبیح اربع
داشت سهوا حمد را شروع کرد و ملتفت شد قطع کند و از سر گیرد حمد را یا تسبیح اربعه بخواند
و بعد از نماز احتیاطا دو سجدهٔ سهو کند و اگر وقتی که میخواست نماز بتسبیح در نظرش و عادتش
بود همان حمد را تمام کند ضرر ندارد **م** اذان و اقامه که در مسجد ساقط است سقوطش عزیمت
است اما در مسجدی که چند جماعت بعقب یکدیگر منعقد میشود که امام را بجا نیاورد گفتنش ضرر ندارد **م**
هر گاه شخص سهوا نماز عشا را در وقت مشترک شروع کرد پیش از نماز مغرب شک سه و چهار کرد
در شک بود و یقین کرد که نماز مغرب را نکرده اگر برکوع رسیده همان نماز را تمام کند بقصد عشا
و ثلاثیش را بجا اورد یعنی بحکم شک مذکور عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند و اگر برکوع نرسیده است
فرو بنشیند و تمام کند بمغرب و احتیاطا مغرب را اعاده کند و بعد عشا را بکند **م** موی اسب
الاغ و قاطر همراه نمازگذار باشد نمازش صحیح است **مسئله** رطوبات حرام گوشت هر گاه در
لباس مصلی خشک شده باشد احوط ازاله است **مسئله** هر گاه اب انگور جوش امده بیش
از انکه دو ثلثان برود در لباس مصلی خشک شده باشد احتیاط در شستن است **مسئله**
هر گاه شخص السلام علیکم را واجب قصد داشت و اخر را داد و بخیر را نفهمیده بود ضرر ندارد
مسئله هر گاه جاهل مقصر هر سه سلام را قصد واجب کند احوط این است که نماز را اعاده
کند **م** هر گاه سه سلام را داد و تعیین واجب نکرد ضرر ندارد **مسئله** هر گاه در حال
تشهد غافل شد که بافراشته نشست یا انگشتهای پا را مثل الحرکت داد ضرر ندارد و احوط ترک است **م**
نماز میت هر گاه دعای مستحبش غلط خوانده شود جهلا بفتح یکسر بکلام ادمیین نرسد یا بعض

اذا نزا بجو الله ضرر ندارد یعنی باطل نمیشود مسئله حمل نجاست در نماز مثل ظاهر است اذ روی
عمد و احوط اعاده نماز است نه از روی سهو و نسیانا اما اگر نجس خود باطن باشد مثل خون خود هیچ
ضرر ندارد و هم چنین حمل اجزاء حرام گوشت و میته نجس عمدا نماز باطل است بنا بر احتیاط و سهوا ضرر
ندارد مسئله زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نماز زن مقارن نسبت شود اگر
چه محرم هم باشد احتیاط ترک است و هرگاه حجابی در میان ایشان باشد که دیده هیچ حالت یکدیگر را
نه بینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص در بین نماز نه بیند
که سلام نماز را سهوا نداده آن نماز را قطع کند اگر منافی بعد از سلام سر نزده سلام نماز را بجا
آورد و احتیاط سجده سهو بجا بیاورد و احتیاطا نماز را سابقا اعاده کند مسئله کفش
پای نمازگذار باشد و ساق پا پوشیده باشد و سر انگشت شصت در حال سجده بر زمین نگیرد ضرر
ندارد و هم هرگاه نماز قضا بر ذمه شخص باشد نماز نافله را بر خود واجب کند مشکل است هرگاه بر
خود واجب کرد احتیاطا بجا آورد مسئله موم همراه نمازگذار یا در لباسش باشد ضرر ندارد
مسئله هرگاه چیزی مثل لقطه همراه خود نگاه دارد که صاحبش را پیدا کند اوبرای امانت ضرر ندارد و هم
شخص که بظن قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بوده اگر تقصیر در تحصیل علم
نکرده بجهت قبله صحیح است نمازش مسئله شخص مدتی بعد مثل الصراط المستقیم بکسر گفت
بدون التفات باعتقاد آنکه مضاف الیه است قوی اعاده نماز یا قضاء است چه نماز خود را
چه استیجاری مسئله بعد از تمام کردن سوره قل هو الله سه مرتبه کذلک الله ربی گفتن مستحب است
بلکه دو مرتبه و یکمرتبه هم وارد شده است و هم مد در قرائت بقدر دو الف کفایت میکند ولی زیاده بقدری
که از حد قرائت بیرون نرود ضرر ندارد مسئله ادغام با غنه یعنی بحیث نصدا در خیشوم رود
مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد احوط است و اظهار تنوین محمد را اذن نمیدهند اما دو وقف به
محمد صحیح است مسئله دیوار یا سقف خانه هرگاه غصبی باشد نماز در آن خانه صحیح است و اما فرش
غصبی بر روی زمین مباح نماز در آن باطل است اگر چه بواسطه باشد مسئله نماز وحشت
در رکعت اول بجای آیة الکرسی سهوا قل هو الله خواند فورا ملتفت شد آیة الکرسی بخواند و هرگاه
رکوع رفت بعد بخاطرش آمد آن نماز را اعاده کند و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون است بنا بر

احتیاط مسئله اگر اصل نماز و خمس را فراموش کرد پولش را بصاحبش رد کند و اگر ممکن نشود
از برای صاحبش تصدق بفقرا دهد مسئله عدول نماز سابق بلاحق جایز نیست و لاحق بسابق
جایز است بلکه بعضی جاها واجب است و اگر سهواً شروع بنماز عشا کرد پیش از ادای نماز مغرب در رکعت
چهارم هنوز رکوع نرفته متذکر شد منهدم سازد رکعت را و عدول کند بمغرب و اگر وقت مختص مغرب
بوده بعد از اتمام احوط اینست که اعاده کند مغرب را و اما اگر برکوع رسیده باشد همان نماز عشا را
تمام کند و بعد مغرب را بجا آورد ولی اگر وقت مختص بنماز مغرب بوده احتیاطاً می باید بعد از مغرب اعاده
کند عشا را و همچنین عدول عصر را بظهر در وقت مختص بظهر اعاده کند ظهر را مسئله
هرگاه شخص قنوت را فراموش کرد و برکوع رفت بعد از رکوع بخواند و بسجده رود و اگر آنهم فراموش
کرد بعد از نماز قضایش بخواند مسئله هرگاه بعد از نماز فراموش کرد نماز احتیاط را و بنماز
بعد مشغول شد در بین نماز بخاطرش آمد نماز را قطع کند و نماز احتیاط را بجا آورد و اصل نماز
هم اعاده کند بنا بر احتیاط مسئله اقوال مستحبه هرگاه عمداً و اختیاراً بی طمأنینه بقصد
خصوصیت بجا آورد احتیاطاً آن نماز را اعاده کند تم نماز در زمین و فرش و لباس غصبی از روی
نسیان و جهل بموضوع که غصب بودن باشد صحیح است مسئله جبهه بمهر رسید بی اختیار بلند
شد اگر نتوانست نگاه دارد دو سجده اول را حساب کند و راست بنشیند و بعد بسجده دوم برود و اگر
دوباره بمهر بی اختیار قرار گرفت ذکر سجده را بقصد قربة الی الله بگوید و سجده اول حساب کند مسئله
الله اکبر را هرگاه وصل بخوانند در اذکار همزه اش را ساقط کنند و هرگاه بوقف بخوانند ثابت
بگذارند همچنین الحمد لله اما تکبیرة الاحرام پیش چیزی را وصل نکنند تا همزه اش ساقط نشود م
با مطالبه و قدرت بر ادای دین واجب فوری است ادا آن و اگر بدهد و راضی نکرد طلبکار را و در این
نما نکرد بعد از رضای طلبکار یا ادا آن آن نماز در وسعت وقت کرده قضا کند بر احتیاط همچنین
است ادا نکردن خمس و زکوة هم مسئله اسم پیغمبر شنیدن فوراً صلوات فرستادن مستحب است
اگرچه در نماز هم باشد م جواب سلام طفل ممیز در نماز واجب است مسئله سلام کننده
بسلام تنها اگر کسی که خبر را نقل بر کرد جوابش واجب است و کفایت میکند السلام علیکم
دعا بفارسی کردن در نماز احتیاطاً ترک کند مسئله زن در نماز جهریه قرائتش را آهسته بخواند

بنابر احتیاط اگرچه نامحرم هم نشنود صوت او را هر گاه حرفی از قرائت را غلط گفته باشد کلمه
اعاده کند اگر الف و لام ندارد و اگر دارد کلمه پیش او با کلمه و مراد از او عبارت است که انکلمه را با
الف و لام اعاده کند **مسئله** هرگاه در بین نماز یا بصحیح السجود علیه کم شد اگر وقت وسعت دارد
قطع کند نماز را والا سجده کند بر ثوب پنبه یا کتان و اگر نباشد بر معادن مثل عقیق و فیروزج
و ما شابهها و اگر نباشد بر پشت دست سجده کند **مسئله** حمل نجس در نماز احوط اجتناب است
اما اجزا حرام گوشت قوی بر اجتناب است و حمل آن بجهل یا سهو یا بفراموشی ضرر ندارد بلی اگر
در بین نماز متذکر شود از خود دور کند نماز را تمام کند **مسئله** نجاست در لباس اگر فراموش
شده باشد تا نماز تمام شود اعاده یا قضا کند و اگر در بین نماز بخاطرش آمد قطع کند نماز را در
وسعت وقت و اگر وقت تنگ باشد از خود دور کند والا بهمان حالت نماز را تمام کند احوط و اولی قضا
است **مسئله** اگر در بین نماز عالم شد که نجاست پیش از نماز بوده با وسعت وقت قطع کند و اگر
در بین نماز شده باشد و میتواند بی منافی نماز از خود دور کند تمام کند و اگر نمیتواند قطع کند نماز
را و در ضیق وقت بقسم مذکور تمام کند و اگر بعد از نماز عالم شود بنجاست نمازش صحیح است و اولی اعاده است
در وسعت وقت **هر** گاه بدبسر انگشت بزرگ یا در سجده بر زمین رسید گوشت اگر زیاده از ناخن
باشد ضرر ندارد و سر انگشتها بر زمین گذارد و اگر ناخن یا دراز گوشت باشد احتیاط بگرفتن او
و از برای مسح بلندی ناخن ضرر ندارد اما از برای غسل اگر چرک در زیر آن باشد ضرر دارد **مسئله**
از گوشت سر انگشت مسح کنی و بکنار انگشتها یا پری ضرر ندارد احوط دوباره روی انگشتها را مسح
کشیدن است **مسئله** بر روی تسبیح پخته سجده صحیح است **هر** گاه بیخبر بهم رسیده قطعه
کرد که ظاهر شد بعد از رکوع را بجا نیاورده برگردد بجا آورد بعد بسجده رود و همچنین هرگاه شک
داشته باشد احتیاطا برگردد **مسئله** شخص نماز قضا یقینی که بر ذمه دارد نماز مستحب او لکنه
بنا بر احتیاط اگر چه با اختیار در حالت راه رفتن یا نشسته یا سواره باشد **هر** اگر روزه واجب شخص
بر ذمه دارد روزه مستحب نگیرد اگر چه در سفر باشد تا آنکه بعد از زوال نیت کند **فصل** در عدول است
مسئله نماز ظهر بعصر و مغرب بعشا و مختص عصر بظهر و مختص عشا بمغرب و قضا به ادا
و قضائی که ترتیب و اصل دارد یعنی بقضا و مستحبی بواجب و مستحب بمستحب و واجب بمستحبی جایز نیست

عدول مگر آنکه خواهی درک جماعت کنی با نماز ظهر جمعه که مبتلی شده سوره جمعه را با منافقین بخوانی سهوا و
دیگری بنا کرده میتوانی عدول کنی بمستحبی واجب است مسئله نماز فرادی را بجماعت عدول نمیتوان
کرد مطلقا هر نماز عصر بظهر و عشا بمغرب و ادا بقضا و قضا بیکدیگر نیز پیش را ابدالی بقضا نمیتوان
و جماعت بفرادی عدول میتوان کرد هر هرگاه نماز کرده بود و سهوا دیگر نیت ظهر کرد باطل نیست
عدول نمیتوان کرد مسئله هرگاه شخص ابتدا بقصد نماز معینی خواه واجبی و خواه مستحبی و سهوا
در دلش گذشت یا بر زبانش جاری شد نماز دیگر چون ملتفت شد باکی نیست همان نماز است که قصد
داشته را اول عدول نمیخواهد هر اگر اول قصد نمازی کرد و تکبیر گفت و بعد بخیالش نمازی دیگر
تمام کرد همان نماز که اول قصد داشته حساب است اگر بعد موافق باشد مسئله آنکه [illegible] منجس در
عبرت شده و شیطان ممنوع است بنابر احتیاط از برای نماز گذار اما فروختنش جایز است و احوط اعلام
است هر هرگاه شخص در نماز قهرا حرکت کرد اما بقسمی که از صورت نماز بیفتاد بعد که قرار گرفت ذکر
یا قرائتی که در آن حالت خوانده قربة الی الله اعاده کند ضرر ندارد هر قرائت جهریه که آخرها کلمه بعضی
جاها هست خوانده مشتبه که صدا در خیشوم می افتد ضرر ندارد مسئله فرش زیر مریض حکم
لحاف دارد و پیش ندارد که باید پاک باشد بجهة نماز هر معفو نیست مربی طفل با قدرت بر شستن جامه اش
یا عاریه و اجاره گرفتن بدون منفعت مسئله خون انسان و حیوان حلال گوشت در جا و بدن
مصلی کمتر از درهم معفو است هر چند غلظت هم داشته باشد اما اگر از جامه سرایت کرده هر طرف
مستقل [illegible] کند و از خون غیر همراه مصلی باشد [illegible] در جامه احوط اجتناب است هر
ذکر که [illegible] رکوع و سجود هرگاه [illegible] واجب لازم نیست بقصد قربة کفایت میکند
مسئله هرگاه ما الرحمن [illegible] از غیر اعمال الناس [illegible] شوند نماز کنند عصیان [illegible] نماز
باطل است هر هرگاه نماز استیجاری [illegible] موسع بود ذمه شخص باشد نماز مستحب اگر [illegible] مسئله در
نماز مستحبی شخص شک کند که [illegible] رکعت [illegible] است یا آنکه سلام داده است و برخواست [illegible] نماز بعد
است فرو نشیند و سلام نماز [illegible] مسئله هرگاه شخص بداند که غصبی در جامه اش هست
و نماز کند نمازش باطل است مسئله هرگاه محمول غصبی داشته باشد که با فعال نماز متحرک
شود اگر [illegible] نمازش باطل است مسئله هرگاه شخص بسجده [illegible] و خواطرش [illegible]

کر از رکعت پیش یک سجده را نکرده و در رکوع این رکعت یادش آمد فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش قرار دهد

واگر هنوز به سجده نرسیده واسب بنشیند اگر بعد از آن سجده را است نشستم و فرا بگیرد و برود به سجده و بعد

از نماز سجده سهو برای هر زیادتی احتیاطا بجا بیاورد **مسئله** چون ادای کتابت یا فراموش شاند جبر مرد

و جبر زن نماز یان نکنند بنابر احوط اگر چه چیز دیگر بردگان سو شانند هم چنین و چون اب هم همین

حکم دارد **مسئله** نماز مستحبی هر گاه طمانینه و شرایطش را از روی مسامحه یا عمد بجا نیاورد باطل است

هر گاه بر بینی که شخص طمانینه و شرایط نماز را درست بجا نمی اورد اگر جاهل است واجب است ارشاد

کند و اگر عالم است باید او را امر بمعروف کنی تا شرایطش **مسئله** وطن فعلی زیاده از دو وطن مشکل است

مسئله هر گاه هجرت کند شخص از وطن و در بکر قصد شش ماه ماندن نه در اینجا داشته باشد و ملکی

داشته باشد در عود باید احتیاطا نماز شرا جمع کند مگر انکه قصد اقامت کند **مسئله** نماز جعفر

بعد از نماز مغرب بقصد دو رکعت نافله مغرب منوان کرد **مسئله** هر گاه شخص نماز کرد بقصد ادا بعد معلوم

شد که قضا بوده صحیح است احوط اینست که دو دفعه بنیت قضا ان را بعمل اورد و هم چنین است عکس

هر گاه مقام تقیه باشد شخص میتواند بر بوریا سجده کند یا امر نصور باید سجده کند بران و هم چنین

است وضو بی بقیه ساختن در خفا **مسئله** هر گاه شخص نماز صبح نکرده نماز صبح اکرد هنوز

وقت نافله باقیست نافله را بقصد قربت مطلق بجا اورد ضرر ندارد و هم چنین نافله ظهر و عصر را

هر گاه در قرائت مثلا حرفی را غلط گفت سهوا بعد تا رکوع نرفته ملتفت شد اگر الف و لام دارد از کلمه

پیش شروع بکند مراد از کلمه پیش ان کلمه میباشد که وصل شده باشد بکلمه که الف و لام دارد مثل

پس در صورت اعاده باید غیر را هم اعاده کند و بگوید غیر المغضوب و اکتفا نکند باعاده المغضوب

اگر بداند ها نرا با مابعدش بخواند بعد سجده سهو از برای زیادتی احتیاطا بجا بیاورد **مسئله**

هر گاه شک دارد که پنج رکعت بعمل آورده یا نه اول نماز ظهر را بجا اورد اما در وقت مختص بعصر اگر

در نماز شک کند که این نماز ظهر است یا عصر نماز ظهر قرار دهد **مسئله** در سجده بعض کف دست

و لو بعض انگشت بر زمین برسد کفایت میکند احوط تمام کف گذاشتن است **مسئله** حروف قرائت و غیره

را با مخرج کفر کفایت میکند و بنحو کمال گفتن احوط است **مسئله** هر گاه شخص نماز مغرب را در دو

رکعت سلام داد بی منافی و بنماز عشا مشغول در رکعت اول بخواطرش آمد احتیاطا همان رکعت سیم مغرب

قرار دهد و اگر در سوره باشد قطع کند و بهمان حمد اکتفا کند و اگر در رکعت دویم باشد تا رکوع
نرسیده فرود نشیند و تمام کند و اگر برکوع رسیده باطل است این نماز و آن رکعت تا تمام را اگر ترک کرده
بود بجا بیاورد و بعد از آن دو رهم صدقه بدهد و احوط اعاده نماز است بعد از آنکه یک رکعت نافله بنشسته یا ربع بجا
بیاورد و سجده سهو را بجهة سلامهای بیموقع بکند و همچنین ظهر و عصر را **مسئله** هرگاه شخص
پیشنماز نشسته بمهر رسیده بخاطرش آمد که رکوع را بجا نیاورده برخیزد و راست نشیند و برود برکوع و بعد
احتیاطا نمازش را اعاده کند اگر در اثنا حمد شک در رکوع را فراموش کرد **مسئله** هرگاه بقدر چهار
رکعت با سوره وقت مانده باشد و وقت پنج رکعت بی سوره او وقت مختص بعصر است و بعد ظهر را قضا کند
و بعد عصر را هم احتیاطا قضا کند **مسئله** شخص نماز شب او خوابید و واجب گردید بیش از نصف شب خوابید
گر را گرچه خوف بیدار نشدن هم داشته باشد و اگر چنان معلوم شد که وقت تنگ است تیمم کرد و نماز
کرد و بعد معلوم شد که وقت باقی است احوط اینست که اعاده کند و اگر چهار رکعت کرده بود مثلا
صبح شد تا دیگری را تمام کند تا آخر نیست **مسئله** هرگاه ضعیفه خواهد لباس نجس بشوید و چاره
ندارد و نامحرم حاضر است با همان لباس نماز کند **مسئله** قطع نماز بجهة دفع غیبت یا اعتنا یا اجل دیگر
نافله جایز است و بجهة ضرر کلی مالی واجب است و بجهة ضرر جزئی جایز است **مسئله** هرگاه شخص
شک کند که این نماز مغرب است یا عشا اگر در رکعت چهارم است برکوع نرفته منهدم شود و مغرب را تمام
کند والا همان عشا را تمام کند و احتیاطا هر دو را اعاده کند **مسئله** هرگاه کلمه مثلا از حمد یا سوره
غلط خوانده شود و تکرارش منجر بوسواس نشود تکرار کند تا بشک برسد را او وقت دیگر تکرار نکند
و اگر تکرارش وسواس باشد بهمان قسم اکتفا کند و نگذرد **مسئله** شخص ذکر رکوع را در سجده
گفت بخیال رکوع بودن پس بخاطرش آمد که در سجده است ذکر سجده را بگوید و بعد دو سجده سهو بجا
بیاورد احتیاطا و همچنین است در رکوع ذکر سجده گفتن را و اگر بی شعور بر زبانش
جاری شده سجده سهو نمیخواهد **مسئله** مسافر مثلا هفت فرسخ رفت دیگر روز یک فرسخ
گشت و شب را آنجا ماند نمازش را شکسته کند اما اگر یک فرسخ برود و هفت فرسخ برگردد تمام کند **مسئله**
هرگاه شخص اهمال کند در شرایط و اجزا و طمأنینه نماز عمدا در عقاب مثل تارک الصلوة است یا در
حکم تارک الصلوة نیست **مسئله** هرگاه شخص بعد از نماز شک دارد که نجاستی که در بدنش بود

شکسته است باید نمازش صحیح است و برای نماز بعد از آن کند احوط و اولی آنست که آن نماز را اعاده کند
مسئله شخص عقب که بجهت رفتن منزل بقصد مسافت و تمام کرد نماز را در جائیکه قصد شرعی مسافت
است تا آنجا است نماز را تمام کند و وقتی که روانه شد و مراجعت کرد شکسته کند و در مراجعت کند شروع
از حد ترخص هم شرط نیست مسئله جائی که شخص احتیاطا باید نمازش را اعاده کند اگر وقت
نماز بعد تنگ باشد اول نماز بعد را بجا بیاورد و احتیاطا آنرا قضا کند و اگر بقدر پنج رکعت وقت
باشد هر دو را ادا کند همچنین است نماز احتیاط از برای شک مسئله شخص جائیکه نمازش را باید
اعاده کند باحتیاط عدم فتوی هرگاه عمدا اعاده نکند تا وقت فوت شود و نماز بعد را بجا آورد هر
دو را اعاده کند بنابر احتیاط مسئله در نماز آیات ماموم همینکه امام بعض از سوره که مبنا
باشد بخواند فراموش کرد و در رکوع رفت ماموم قصد فرادی کند و خود حمد و سوره بخواند و تمام
کند مسئله ماموم در رکوع اول هر رکعتی از دو رکعت نماز آیات با امام اگر برسد درک جماعت
کرده والا فلا مسئله پیش از هر رکوع و بعد از هر رکوع تکبیر مستحب است مگر بعد از رکوع پنجم که سمع الله
با تکبیر مستحب است مسئله بدن نمازگزار در حضرت امام حسین علیه السلام خصوصا ضرر ندارد اما احتیاط
در آن محتاج بنا ملتفت هم لباس غیر ساتر عورت هرگاه جا خودش پاک باشد و نجس باشد به نجاست
غیر حرام گوشت نماز با آن صحیح است مسئله هرگاه شخص رفت بسجده هنوز پیشانیش بمهر نرسیده
شک کرد که طمانینه بعد از رکوع بجا آورده یا نه احتیاطا برگردد و بجا آورد مسئله هرگاه
بعد از نماز دو نماز یقین کرد که یک رکعت از این دو نمازش کم شده و نمیداند از کدام نمازش هست اگر
بعد از نماز دو متجانس بجا نیاورده باشد احتیاطا یک رکعت دیگر را بقصد ما فی الذمه بجا آورد و نماز
اول را اعاده کند مسئله بعد از نماز احتیاط یقین کرد نقص نمازش را و مخالفتهم اتفاق افتاده
است احتیاطا آن نقص را بجا آورد و نمازش را اعاده کند مسئله اذان که در جماعت دو نماز ساقط
در صورت عدم فاصله است و نافله کردن فاصله است و ساقط نیست مسئله در آخر وقت اگر
شخص وضو یا غسل کند یک رکعت نماز درک میکند و اگر تیمم کند چهار رکعت را بدل وضو یا غسل کند
و یک رکعت را درک کند مسئله در سجده دوم نماز یقین کرد که یک سجده از رکعت پیش و رکوع این
رکعت را هم نکرده سر بردارد و آن یک سجده را سجده پیش حساب کند و بعد از نماز احتیاطا نماز را هم اعاده

کند و سجدهٔ سهو از برای هر زیادتی بجا بیاورد **مسئله** هرگاه شخص جبر شود از برای نماز میت
بشرط انکه اذان و اقامه بگوید از برای هر نمازی و بعضی هم بجماعت ماذون باشد بجا اوردن این شرط
اعتبار ندارد **مسئله** هرگاه شخص در رکعت چهارم یا سیم بخیال رکعت اول یا دویم مثلا حمد
شروع کرد و در بین حمد ملتفت شد قطع کند حمد را و تسبیح یا حمد بگوید بخواند و بعد سجدهٔ سهو
از برای زیادتی حمد بیجا احتیاطا بجا اورد **مسئله** هرگاه شخص بسم الله را بقصد سوره گفت
سهوا سورهٔ دیگر شروع کرد در بین ملتفت شد رجوع کند بهمان سوره و اگر موالات بهم خورد
بسم الله را دوباره بگوید **مسئله** بدانکه موالات هر فعلی بالنسبه بجزو ان فعل است مثل تکبیر
و حمد و سوره و تشهد و سلام و تسبیح هرگاه شیئا ما موالات ان فوت شود ضرر ندارد بشرط
تدارک ان بخلاف موالات اصل نماز را اگر بهم خورد فوت شود عمدا و سهوا نماز باطل میشود و اما اگر
مثلا یک کلمه را عمدا مقدم بیاورد بر دیگری عمدا نمازش باطل میشود **مسئله** نماز جمعه واجب
تخییری است نه عینی و احوط جمع است **فصل** در نیت است **م** هرگاه شخص بداند که چه نمازی
که اراده دارد بجا اورد بقصد قربت کفایت میکند و لازم نیست تفصیل اجزاء نماز را بداند و تصور
کند بلکه کفایت میکند تصور اجمالی **مسئله** اگر شخص اصل نماز را قصد واجب کند و اجزاء
انرا که نمیداند واجب یا مستحب انرا بقصد قربت بجا اورد ضرر ندارد **مسئله** اگر خوب هم نداند بعضی
از افعال صلوة را و کسی او را تعلیم کند او متابعت کند صحیح است نمازش و نیت بلفظ اوردن جایز است
و احوط ترک است **مسئله** با قصد یا چیزی قبل از نماز و چیزی در بین نماز و چیزی را اجزاء ان و چیزی را که
ان چیز در واجبات و چیز را در افعال مستحبه ان باطل است نماز اگر چه تابع قربت هم باشد یا اگر چیزی دیگر
اوصاف صلوة هم باشد در مسجد یا بجماعت بود **مسئله** هرگاه اصل قصد قربت باشد دیگر
نباید قرائت مثل صدا را بلند کند بقصد تنبیه و اعلام غیر خصوصا چیزی که رجحان داشته باشد
ضرر ندارد **مسئله** اگر در نماز مثلا بر خیزد یا بنشیند بجهة تعظیم غیر و بقصد اجزاء نماز
نماز باطل است **مسئله** عجب بعد از نماز مبطل نیست لکن حرام است **مسئله** هرگاه
شخص قصد کند قطع نماز را و پیش از انکه بجا اورد فعلی از صلوة یا منافی ان قصد برگشت یا برد
شد یا معلق کرد خروج نماز را با امری مثل انکه اگر فلان آمد یا در زمان بعد منافی بجا می اورم

و عود کرد پیش از فعل منافی و بجا آوردن فعلی از نماز احتیاطا بعد از اتمام اعاده آن نماز کند

فصل در قیام است **مسئله** قیام واجب رکنی در دو جا میباشد یکی در حال تکبیرة الاحرام و دیگر متصل برکوع و قیام واجب غیر رکنی در سه جا میباشد در حال قرائت و بعد از رکوع و در حال تسبیحات اربع **مسئله** هر یک از اقوال مستحبه نماز که در حال ایستادن باید بجا آورند قیام در آن مستحب است و ما بین وقف کلمات و آیات زاید بر قدر واجب قیام در آن مباح است **مسئله** مراد از قیام راست ایستادن بدون و با قرار داشتن بدن در حال اختیار اما در حال اضطرار تکیه کند بچوب و غیره بنحوی که قیام صدق کند والا اقرب بمقدم داشتن شبیه‌ترین حالات است بقیام بر نشستن و اگر نمی‌تواند بنشیند و اگر درست نتواند بنشیند راست بخوابد و بقبله و اگر نتواند بدست چپ بخوابد و بقبله و اگر نتواند به پشت بخوابد پا بقبله **مسئله** اگر امر دایر شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن با قرار باید ایستادن را مقدم دارد هر گاه قیام براه رفتن را میتواند و نشستن بقرار نشستن را اختیار کند **مسئله** اگر بعضی نماز را ایستاده میتواند بکند ایستاده را مقدم بدارد هر جا که عاجز شد بنشیند و اگر در بین قرائت باشد ساکت شود وقتی که نشست قرار گرفت از همانجا شروع کند بخواند و همچنین اگر نشسته باشد بتواند برخیزد برخیزد و اگر قرائت را هم تمام کرده باشد قیام را بجا آورد و برکوع رود **مسئله** از ایستادن که مرتبه اعلی است اگر عجز حاصل شود تنزل کند بمرتبه ادنی تا النسبه بخود تا به پشت خوابیدن و از آخر مرتبه ادنی که به پشت خوابیدن است هر گاه قدرت بهم رساند باعلی باید تا با ایستادن و اگر در هر مقام بتکلیف خود عمل نکند نمازش باطل است

فصل در تکبیرة الاحرام است چون رکن است کم و زیاد شدنش بهر قسم که بقصد تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطل است و اگر بقصد نماز دیگر گفته شود سهوا احتیاطا اعاده نماز است بعد از اتمام **مسئله** باید با قدرت الله اکبر بگوید بقصد انشاء و حروفش را بمخرج و اعرابش درست بگوید و با ترتیب و موالات باشد و همزه اکبر را ثابت والله را مشدد کند و احوط تفخیم کردن لام و واو مد دادن لام الله است اگر چه جایز است بقانون معتبر نزد عرب باشد و واجب است قیام تام در او بلکه پیش از او هم از باب مقدمه و کسیکه درست نمیداند واجب است یاد گیرد و جایز نیست نماز کند پیش از تنگی وقت یا میتواند یاد گرفتن الله اکبر را

فصل در قرائت است مسئله گاهی واجب میشود سقوط سوره مثل تنگی وقت و خوف
هم جایز است خواندن سوره سجده در نماز مستحبی و بعد از آیه سجده سجده کند و نماز را تمام کند اما
در نماز فریضه اگر گوش کند آیه سجده را واجب است بعد از نماز سجده کند اما احوط است که در نماز ایما
کند و بعد نماز را اعاده کند بعد از سجده کردن مسئله سوره والضحی والم نشرح یک سوره است
و هم چنین الم تر و لایلاف و بسم الله جزء سوره است مگر سوره برائة و باید در حال بسم الله معین نماید
سوره را و اگر سوره معین منظورش نباشد یا غیر سوره متعین بخواند نمازش باطل است مگر آنکه
سهوا سوره دیگر شروع کند چون متذکر شد بر گردد و اگر موالات باقیست همان سوره را بخواند
والا بسم الله را دوباره بگوید بقصد هر سوره که میخواهد بلی اگر در بین سوره ملتفت شود بتعیین
نکردن سوره را در حال بسم الله بجهت غفلت ضرر ندارد همان را تمام کند مسئله جایز است
عدول از سوره بسوره تا از نصف نگذشته مگر سوره جحد و توحید بلی در حال اضطرار مثل آنکه
کلمه یا آیه فراموش کند میتواند عدول کند مطلقا و عدول بسوره جمعه و منافقین هم میتواند کرد بنا
بر تفصیلی که دارد در محل خود مسئله واجب است بر مرد جهر خواندن حمد و سوره در نماز
صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و در غیر از اینها باید آهسته خواند چه مرد و چه زن بلکه زنها
هم در جهریه احوط اخفات خواندن است اگر چه نامحرم صوتشان را نشنود و تسبیحات اربع را مطلقا
باید آهسته خواند مسئله مرد در نماز جماعت که باید بخواند قرائت را واجب است اخفات بخواند
اگر چه نماز جهریه باشد حد جهر ظاهر شدن صوت است و اخفات ظاهر نشدن صوت است اگر چه دیگران
بشنوند پستی صوت او را و اگر شخص نسیانا جهر را اخفات یا اخفات را جهر خواند هر جا که بخاطرش آمد بحال خود
بخواند گذشته اش ضرر ندارد و اگر عمدا جهر را اخفات بخواند یا عکس نماز را اعاده کند مگر کسی
که جاهل بحکم باشد نه موضوع و مشتبه بسؤال هم نباشد عفو است از برای او مسئله
مستحب است جهر خواندن قرائت نماز جمعه را و بسم الله حمد و سوره در دو رکعت اول ظهر و عصر را
مسئله در دو رکعت یا یک رکعت آخر شخص اختیار دارد در میان خواندن تسبیحات اربع و حمد
تنها اما تسبیحات افضل است و سه مرتبه باید خواند بنا بر احتیاط و عدول نکردن از هر یک که شروع
کردی بدیگری خالی از قوت نیست مگر آنکه بخیال رکعت اول مثلا شروع بحمد کرده باشی یا

بجای آن تسبیح بگوید و چهار بار تسبیح جاری شد عمداً ولکن بتسبیح با چهار بگوید و احتیاطاً بعد از نماز دو
سجدهٔ سهو بجا بیاورد **فصل** در شرایط قرائت و سایر اجزاء نماز است **مسئله** اگر شخص اخلال
کند در صلوة نماز بحرفی یا حرکتی یا اعرابی یا تشدیدی باید اصلاح کند حرفها مثل آنکه را الرا بگوید
یا آنکه صاد را سین بگوید یا حرفی را از غیر مخرجش بگوید یا همزهٔ وصل را ثابت بگذارد و همزهٔ قطع را ساقط
کند یا اخلال بموالات و ترتیب کند میان آیات و کلمات و حروف باطل میشود نماز بلکه اقوی و احوط
اجتناب از وقف بحرکت و وصل بسکون است و واجب نیست مراعات چیزهایی که از محسنات قرائت است
مثل تفخیم و ترقیق و مد سنت و غیر اینها **مسئله** ادغام کردن تنوین و نون ساکنه بحروف یرملون
احوط است خصوص با غنه اش در واو و یا و کسی که قرائت درست نداند واجب است یاد بگیرد هر چند
اگر چه بجماعت ممکن شود نمازش مگر کسی که ممکن نشود مثلا لال اما اگر میتواند درست کند و وقت
تنگ شده باشد و درست نشده احوط اقتدا کردن است و اگر ممکن نشود بدل بیاورد از قرآن یا ذکر
بداند یا ذکری بخواند بتفصیلی که در مقام خودش ثابت است **فصل** در رکوع است و مراد از رکوع
خم شدن است بقسمی که چیزی از کف دست بر سر زانو برسد یا قدری و هرگاه شخص نتواند خم شود
بقدری که کف دست اگر چه بعض آنهم باشد بزانو برسد تکبیر بجزی کند و اگر آنهم نتواند با سر اشاره
کند و اگر آنهم نتواند بچشم اشاره کند **مسئله** ذکر رکوع یکمرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه
مرتبه سبحان الله با طمأنینه کفایت میکند مگر در ضرورت یا تنگی وقت که یک سبحان الله کفایت میکند
مسئله رکوع نشسته خم شدن است تا صورت برابر زانو برسد و افضل آنست برابر شدن موضع
سجده است و اگر شخص از برای امری دیگر خم شد بحد رکوع خواسته باشد رکوع حساب کند نمیشود و اگر
شخص منحنی باشد تا بحد رکوع باید بجهت رکوع زیاد کند انحنا را تا معلوم شود رکوع **مسئله**
اگر شروع کرد ذکر را سهواً پیش از رسیدن برکوع با طمأنینه باید بعد از قرار گرفتن دوباره
بخواند و اگر یا قدری خوب راست نشود یا صبر نکند بعد از راست شدن از رکوع که طمأنینه بعد
از رکوع بجا بیاید عمداً نمازش باطل است **فصل** در سجود است **مسئله** باید پیشانی را
که ما بین رستن موی ابرو و جبین است بگذارد در حال اختیار بر زمین غیر معدنیها و غیر
از زمین غیر از خوردنی آدمی اگر چه در حال مرض بخورند اگر چه پوست یا مغز میوه یا میوه باشد

هم باشد و غیر از پوشیدنی چه پنبه و کتان لکن بهتر هست که گیاهی است که لباس میکنند احتیاط دارد
ما کاغذ کم اصلش از چیزی نباشد و چرمی در آن نباشد که سجده بر آن صحیح نباشد اگر چه پنبه یا کتان باشد
میتوان سجده کرد بر او و اگر اینها میسر نشود بر گل وضع جبهه میتوان کرد و اگر گل بر جبهه بچسبد
هر دفعه باید پاک کرد و اگر اینهم ممکن نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان اگر اینهم ممکن نشود بر
معادن مثل فیروزج و غیره و اگر اینهم ممکن نشود بر پشت دست سجده کند **مسئله ۱** اگر
پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست رسید و نتواند بکشد بر ما یصح السجود علیه قرار دهد
احتیاط همان نماز را تمام کند و اعاده کند **مسئله ۲** باید موضع سجده که پیشانی است پاک باشد
بلکه مشتبه بنجس نباشد با اعضاء دیگر و شش موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد با جبهه از اول ذکر
واجب تا ذکر تمام شود **مسئله ۳** موضع جبهه شرط است که از کلفتی یکخشت بلندتر احتیاطاً و پست‌تر
از موضع ایستادن نباشد اما موضع دیگر که دو سر زانو و دو کف دست باشد پستی و بلندی
ضرر ندارد **مسئله ۴** ذکر سجده مثل ذکر رکوع است ممکن ذکر کبیرش که سبحان ربی الاعلی و
بحمده است **هر** اگر پیشانی بقدر مسمی نتوان گذاشت بجهة جراحت و غیره گودی بکند که اطراف
پیشانی بر زمین برسد و اگر اینهم ممکن نشود جبین را بگذارد و احوط مقدم داشتن جبین راست
و اگر اینهم ممکن نشود زنخ را بگذارد و اگر اینهم ممکن نشود خم شود بقدر امکان و اگر ممکن نشود جای
سجده را بلند کند و اگر ممکن نشود با ایما کند بسر و اگر ممکن نشود با ایما کند به چشم احوط آنستکه
مهر را بر پیشانی برساند تا امکان بلکه شش موضع دیگر هم هر یک بتواند بر زمین برساند احوط است
و در نشستن بعد از سجده اول قرار گرفتن واجب است **فصل در تشهد است**
باید تشهد را بعینه تمام بخواند با صلوات و شرایطش در قرائت گذشت بلی باید با طمأنینه باشد و اولی
احوط ترک اقعا نشستن کند بنا بر احتیاط **فصل در سلام است** **مسئله** بعد از السلام
علیک که مستحب است اگر السلام علینا و ... تمام بگوید واجب ساقط میشود و بعد کفی السلام
علیکم را میگوید تمام بگوید احتیاطا اگر واجب ساقط میشود بگو بعد از آن السلام علینا مستحب نیست
مسئله صحیح است نماز زن در لباسی که زر در آن است همچنین مرد در لباسیکه زر در آن
است اگر چه پوشیدنش معصیت است و احوط اجتناب است در نماز **مسئله** حمل اجزاء حرام

کوشت با نماز کذاردن اشکال است و پوست سک ابی و مقدس اکر دو عرق حنا مبیده نشود اشکال نیست
در کلاه و عرقچین حریر و مثل اینها اکر ملبوس باشد نماز در اینها اشکال است **مسئله** استر جامه حریر
باشد اشکال است و سجاف جامه از چهار انکشت بیشتر اشکال است و وصله حریر بر جامه اشکال است اما
هم اشکال نیست از برای مرد است **مسئله** باکی نیست محمول بودن حریر یا ملصق بودن ان مثل کاغذ
حریر که بر خرقه چسبیده باشد **مسئله** هرگاه شخص برهنه نکاه یا برک درخت مثل اینها بدن عورت را
بپوشاند و نماز کند و اکر نیابد چیزی را مکر کل کل را بر عورت بمالد و نماز کند با رکوع و سجود یا امن
از ناظر نامحرم و اکر نیابد کل دست بر عورت کذارد و با نماز کند اکر نکاه کننده نامحرم نباشد
اما اکر باشد ناظر نامحرم نشسته نماز کند و از برای رکوع و سجود ایما کند و از برای سجود زیادتر
ایما کند بقسمی که عورتش ظاهر نشود سرش موضعی باشد که بتوان بر زمین رساند وجای سجده را بلند
کند تا بتوان کر پیشانی را بر ما یصح السجود علیه کذارد **مسئله** اکر این نشسته از ناظر محترم
بتوان بکودالی پنهان شود در ان و مثل ایمن از ناظر نماز کند بلکه اکر نیابد باید که این یا کودی یابد
عورت خود را در ان پنهان کند با رکوع و سجود اکر بتواند نماز کند و اکر نتواند با ایما برای رکوع و سجود
نماز کند **فصل** در اوقات نماز است **مسئله** وقت نماز ظهر اول زوال است و زوال شناخته می
شود به نصب کردن شیئی بر زمین مثل اکر سایه ان کم میشود ظهر نشده و اکر زیاد میشود ظهر شده
از وقت بقدر یک نماز ظهر بشود مختص ظهر است و بقدر یک نماز عصر بشود تا مغرب مانده از وقت مختص
نماز عصر است و در ما بین مشترک ظهر و عصر **مسئله** اول وقت فضیلت نماز ظهر اول
زوال است و اخرش انستکه زیاد میشود از شاخص بقدر شاخص بشود و افضل است بجا اوردن
نماز ظهر در وقتیکه سایه شاخص که مقدار هفت میشود زیاد شود مقدار دو قدم که دو سبع
شاخص است که یک ربع میشود **مسئله** اول وقت فضیلت عصر بعد است زیاد از شاخص
مثل شاخص شود بنابر احوط و اخرش انستکه سایه زیاد بشود مثل شاخص شود اکرچه قول است
بفضل نماز عصر در وقتی که سایه شاخص از چهار قدم زیاد شود **مسئله** وقت اجزای عصر
دو وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا اخر وقتش و وقت اجزای ظهر یک وقت
بعد از فضیلتش تا اخر وقتش **مسئله** وقت مختص مغرب اول مغرب است تا بقدری که

که نماز مغرب بشود بعد مشترک میشود با عشا تا بقدر نماز عشا مانده بنصف شب شود آن وقت مختص
عشا است و این وقت اختیار است مسئله وقت اضطراری آنکه بجهة عذری باشد بعد
نماز عشا است تا طلوع صبح صادق و آن وقت مختص نماز عشا میشود ه وقت فضیلت مغرب اول
مغرب است تا سرخی مغرب برطرف شود و آن وقت اول فضیلت نماز عشا است تا ثلث شب مسئله
وقت اجزای عشا دو وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزای
مغرب یک وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش ه وقت فضیلت صبح اول صبح صادق است
تا سرخی مشرق ظاهر شود و بعد وقت اجزایش هست تا طلوع آفتاب مسئله اگر از برای هر
نمازی بمقدار یک رکعت از وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بقصد ادا یا قربة مطلق ه
باید کسانیکه عذر ندارند علم بوقت داشته باشند مشغول نماز شوند و اقوی آنستکه بشهادة
عدلین اکتفا میتوان کرد و باذان مؤذن اکتفا نمیتوان کرد اگرچه عادل و عارف بوقت هم باشد
ه صاحبان عذر مثل کور یا محبوس یا آنکه مانعی در هوا باشد مثل ابر بظن میتوانند اکتفا کرد
اگرچه احوط و افضل تاخیر است تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطاء شخص و تمام نمازش در غیر وقت
شد اعاده کند و اگر جزئی از نمازش در وقت شده اگرچه همین سلام واجب باشد صحیح است مسئله
با شک بدخول بلکه ظن غیر معتبر و نسیان بوقت نماز باطلست اگرچه بعضی نماز هم در وقت
شده باشد و غافل هم از وقت که بعد از نماز ملتفت شود پس اگر تمام نمازش در وقت واقع شده
صحیح است و همچنین جاهل بحکم اگر بقصد قربة نماز را بجا آورده باشد ه اگر در بین نماز بفهمد غافل
و وقت معلوم نباشد برا او اعاده کند مسئله افضل آنستکه هر فریضه را در اول وقت فضیلت
آن بجا آورند مگر نماز عصر روز جمعه و روز عرفه که مستحب است زود بعد از نماز ظهر بجا آورند و مستحب
است تاخیر نماز مغرب و عشا تا حاج بمشعر رسند و یا بجهة گرما تا عذر دیگر تا حضور قلب حاصل
شود و یا کسیکه منتظر جماعت باشد یا صاحب عذری که بقیتش یا او در منازعه باشد یا کسیکه دیگران منتظر
او باشند یا مستحاضه کثیره که بیک غسل خواهد دو نماز کند در وقت فضیلت یا مربیه طفل که همه
شستن یک جامه نجس است ... یا کسیکه دفع بول و غایط کند یا کسیکه نماز قضا دارد
تا آخر وقت یا کسیکه نافله گذارد است ... مسئله کسیکه عذر دارد و

و بامید برطرف شدن عذر است و واجبست تأخیر نماز از اول وقت تا آن **فصل** در قبله است همه
مدار بر صدق استقبال القبله است پس ضرر ندارد بعض جوانب بیرون باشد از قبله که منافی با صدق
استقبال نباشد از برای بعید و از برای بعید بجز افاده علم کند باستقبال کفایت میکند مثل
محرابی که معصوم در آن نماز کرده باشد و علاماتی که در شرع قرار داده شده است مثل جدی است
که از برای اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نحو اینها در پشت منکب که میان کتف و گردن است بر پشت
گوش راست قرار دهند و شرقی عراق مثل بصره در گوش راست و غربی عراق مثل موصل بر میان
دو کتف و اهل شام پشت کتف چپ غیر منکب و اهل علق میان دو چشم و اهل صنعا بر گوش راست
و اهل حبشه که نوبی باشند جدی چپ و بلاد مغرب بر گوش چپ قرار دهند و سهیل بر عکس جدی
میباشد و دیگر شمس است برای اهل عراق که میل میکند وقت زوال بطرف ابروی راست از برای
کسانی که جدی میان کتفین ایشان باشد **مسئله** تا علم ممکن شود اعتماد بر امارات نکنند **هر**
هرگاه ممکن نشود علم و امارات شرعیه یا جدی جهت تمام عمل بمظنه میکنند اگرچه بقول کافر هم حاصل
شود و اگر عدل بی خبر بدهند اجتهاد خودش خلاف باشد وجوب نماز کردن خالی از قوت نیست
اعتماد کرده میشود بر قبله بلد مسلمین در صلوة ایشان و قبور و محرابهای ایشان مادامی که ندانی
بنای قبله ایشان بر غلط **مسئله** هرگاه شخص نماز کرد بآن جهتی که مامور بآن بود باعتبار مظنه یا
تنگی وقت پس ظاهر شد خطاء آن بعد از نماز اگر نمازش ما بین یمین و یسار واقع شده صحیح است و
اگر در بین نماز بفهمد میگردد بسمت قبله در حال سکوت و تمام میکند نماز را و همچنین است حکم ناسی
و جاهل بحکم که قاصر باشد اما اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده است **مسئله**
اگر بعد از فراغ معلوم شود پشت بقبله بوده اعاده یا قضا کند و اگر تجاوز از مشرق یا مغرب بوده
احتیاطا قضا کند یا اعاده کند و همچنین است حکم هرگاه ظاهر شود خطاء مذکور در اثنای نماز
هر هرگاه شخص اخلال کند باستقبال قبله عمدا واجب است از سر گرفتن صلوة را در وقت و در خارج
وقت چه فاحش باشد انحرافش یا نه و لکن اگر سهو کند بر آن خروج از اسم استقبال **هر** هرگاه مالک
مکث نبود میتواند طی کند و وقت تنگ باشد شخص در حال بیرون رفتن از اقرب طرق نماز کند و اگر
با ذلك مشغول نماز شد و بعد کشف بر وضرر عظیم یا و سید بیرون رفتن تو و احتیاط بروی و در حال

خروج نماز را تمام کنی و اگر در وسعت باشد استیناف نماز کند **مسئله** اگر هم چو میداند سستی
کرد راضی است و مشغول نماز شد که بعد ملتفت گردید اگر وقت وسعت دارد نماز را قطع کن و بیرون رو و اگر در حال
رفتن تمام کنی و بعد استیناف کنی احوط است و اگر وقت مضیق است در حال بیرون رفتن تمام
کن نماز را **فصل** در منافیات نماز است و آن دوازده چیز است حدث و تکفیر و استدبار و کلام
و قهقهه و بکا و ماحی الصلوة و اکل و شرب و شک بین و نسیان در رکعات و زیاده و نقصان ارکان مطلقا
و غیر رکن عمدا **مسئله** تکفیر دست بر روی هم انداختن در حال حمد و اختیارا **مسئله** استدبار
عمدا و سهوا اگر چه ما بین یمین و یسار باشد و چه نهاها چنین است بالسنة باستدبار اما اگر
جبرا یا سهوا ما بین مشرق و مغرب منحرف شود باطل نیست نماز **مسئله** کلام عمدا اشتغال رفتن
کرا دی زند **مسئله** قهقهه خنده با صدا است و بی صدا هم اگر جلو گیر کند در دل که تغییر یابد
احوال تر عمدا **مسئله** گریه است عمر که از خوف نار و شوق جنت باشد عمدا و گریه بر سید
الشهداء اختیارا ضرر ندارد و با اختیار دادن تامل است **مسئله** ماحی الصلوة عمدا و سهوا کردن
عملی است که از صورت نماز کذا بیرون رود شخص **مسئله** اکل و شرب خوردن و آشامیدن است
عمدا **مسئله** آمین بعد از ولا الضالین گفتن امام است عمدا بلکه مطلق در نماز ترک کند علی
الاحوط **مسئله** شک در رکعات ذکرش خواهد شد و زیاده و نقصان چیزی از نماز که رکن است و زیاد کردن
آن رکن عمدا و سهوا و واجب غیر رکن عمدا نه سهوا **فصل** در نماز آیات است **مسئله** اما قسمی از نماز
آیات اینست که نیت کند تکبیر بگوید حمد و سوره بخواند و برکوع برود بعد از ذکر رکوع راست شود
باز حمد و سوره بخواند و مستحبات قنوت بخواند و برکوع رود بعد از ذکر رکوع راست شود باز
حمد و سوره بخواند و رکوع رود و چون راست شود باز حمد و سوره بخواند با قنوت و رکوع رود
و چون راست شود باز حمد و سوره بخواند و رکوع برود و بعد از راست شدن از رکوع پنجم سمع الله لمن حمده
مستحب است پس برود بسجده و بعد از دو سجده راست شود بقیام و رکعت دوم هم مثل رکعت اول
است مگر قنوتش که پیش از رکوع اول و سیم و پنجم مستحب است و همچنین سمع الله بعد از رکوع
پنجم و جهر خواندن قرائت و بجماعت کردن مستحب است **فصل** در جماعت است **مسئله**
هرگاه شخص قضا یقینی ندارد و میخواهد احتیاطا بجا آورد بجماعت مأموما میتواند اما

نیز امّا مستحب احوط است **مسئله** هرگاه ماموم تسبیحات اربع سه مرتبه نباید بخواند و امام
یکمرتبه بخواند اقتدا باو بکند و اگر امام سه مرتبه بخواند بقصد قربة الی الله اگرچه یکمرتبه را واجب بداند
اگر اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه ماموم در رکعت چهارم مثلاً بفهمد که در رکعت سیم فرادی
شده بجهت فاصله شدن نمازش صحیح است احوط و اولی اعاده است **مسئله** هرگاه شخص نماز
ظهر را بعصر امام اقتدا کند بقصد آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر هم با امام اقتدا
کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص اشتباه شده شک دارد که قصد اقتدا کرده یا نه اگر ظاهر است
بر او حال اقتدا مثل سکوت و غیره احتیاط اینست که با قصد فرادی کند یا عدول بمستحبی کند اگر
قضا یقینی ندارد تمام کند یا قطع کند مستحب است از آن اقتدا کند **مسئله** هرگاه ماموم
عمداً پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد و باز برگردد عمداً بجهت متابعت نمازش باطل است
بلکه در صورتیکه بطلان اگر برگردد سهواً و زیادتی رکن شود **مسئله** اقوی استیناف نماز
در صورتیکه رکوع کند عمداً پیش از امام (ماموم) در حالیکه امام مشغول قرائت باشد و هم چنین اگر ماموم
پیش از خواندن ذکر رکوع عمداً سر از رکوع بردارد استیناف کند نماز را **مسئله** سزاوار نیست
از برای ماموم در نماز جهریه که صوت یا همهمه امام را میشنود که سکوت در قرائت کند بلکه احوط از
برای او اینست که با طمأنینه باشد در حال قرائت امام **مسئله** هرگاه شخص بداند که اگر اقتدا
کند حمد را تمام نمیتواند بکند احوط اینست که صبر کند تا امام برکوع رود و اول رکوع امام تکبیر
بگوید و برکوع رود **مسئله** هرگاه شخص در نماز نافله که جماعت برپا شود و بترسد از فوت یک رکعت اول
جماعت مستحب است برای او قطع نافله هرچند پیش از تکبیر گفتن امام باشد **مسئله** دور بودن ماموم از
صفیکه میخواهد بعد از اقتدا بان ملحق شود زیاده از یک گز شاه بقربانی باشد **مسئله** ماموم
در بین قرائت امام بخواهد قصد فرادی کند مرخص است اما حمد را از سر بگیرد بقصد قربت بنا
بر احوط اگرچه امام در سوره باشد **مسئله** هرگاه امام تسبیحات اربع را سه مرتبه میخواند اما
ماموم میداند که نمیتواند سه مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد و نباید از یکمرتبه تسبیح هرچه
میرسد بخواند بنا بر احوط **مسئله** امام که مشغول نافله شده باشد اذان از برای نماز شروع
کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص نداند که رکعت چندم است اقتدا کرد و حمد و سوره را قربة

۵۱ یعنی ... در این نماز ...

۵۲ بنا بر احوط و اولی

باشد صح

الخ

الی الله خواند و رکعت ثانی هم چنین بقصد قربت حمد و سوره را خواند ضرر ندارد و اگر حمد تمام
نشده برکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم بوده احتیاطا نماز را اعاده کند بعد از
اتمام هر عدل واحد یا غیره هرگاه علم بعدالت شخصی حاصل نشود خواه بسبب معاشرت یا اقتدای
جمعی از مسلمین که از احوال ایشان با خبر باشند و مطمئن باشد که ظن بعدالت امام حاصل شود نیز
خوبست هر هرگاه منتهی شود از برای امام که باید بعد نماز را احتیاطا اعاده کند از برای ماموم
باکی نیست و اعلام کردن امام ایشان را هم لازم نیست مسئله هرگاه امام برکوع رفت و ماموم
در تسبیح اربعه زیاده از یکمرتبه نخوانده که تا امام برکوع نرسد بنا بر احتیاط هر
ماموم مسبوق فراموش کرد حمد و سوره را امام که برکوع رفت ملتفت شد متابعت کند و احتیاطا
نمازش را اعاده کند اما سجده سهو نمیخواهد هر ماموم یا غیره در رکعت سیم یا چهارم بخیال رکعت
اول یا دویم حمد خواند دیگر یا بعد بخاطرش آمد تسبیح بخواند و بعد از نماز دو سجده سهو احتیاطا
بجا آورد هر هرگاه ماموم در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربعه را وقتی بخاطرش آمد
که امام برکوع رفت اگر میتواند یکمرتبه بخواند برکوع با امام برسد و اگر نمیرسد قصد فرادی کند
یا یکمرتبه بخواند و برکوع رود در سجده با امام برسد و احتیاطا نماز را اعاده کند یا تسبیح بخواند
و متابعت کند و بعد احتیاطا اعاده کند مسئله ساقط است در دو رکعت اول نماز قرائت
حمد و سوره از ماموم و هرگاه ماموم باید حمد و سوره بخواند اخفات بخواند اگرچه جهریه باشد
هر بابلا اهل جماعت بغیر تکبیر گویند خواه صف اول باشند خواه غیر آن بقسمی که دور از ماموم
پیش یا امام زیاده از یک ذراع شاه نباشد احتیاطا و اگر همه مشغول تکبیرات مستحبه یا مشغول
نیت کردن باشند چنانچه در این وقت نیست یا لا میبرند با نیت لا حوض ضرر ندارد مسئله هرگاه
ماموم در نماز جهریه هیچ صوت امام را نشنود در قرائت خود بخواند بقصد قربت مطلقه نه بقصد
جزئیت و اگر تمام نکرده که امام برکوع رود او هم برکوع رود و اگر فراموش کرد هر جا که بخاطرش آید بخواند
هر چه میرسد و اگر دیگر نخواند بجای صوت امام را نشنود بخواند ضرر ندارد و اگر عمدا هم باشد
بخواند ضرر ندارد و اگر بشنود صوت امام را گوش کند و اگر احتیاطا باشد ذکری بگوید و اولی
سبحان الله گفتن بقرائت خواندن مکروه است مسئله نماز نافله را میتوان قطع کرد و فریضه را

٥٠ والحو در این صورت اعتبار اطمینان شغل و وثوق و احتمال دارد که مراد از عبادت نیز همین باشد سید

٥٢ واحوط التسبیحه تفصیلا تکرار کند وحمد و سوره را بخواند سید

٥٣ سبب این مسئله در گذشت میرزا

کردن

٥٤ احوط اینست که همین که صوت امام را شنید فی الجمله ترک کند قرائت را بالمره میرزا

در جماعت

بجماعت اقتدا کرد و هرگاه شخص قصد فرادی کرد میتواند با آن مستحبا بجماعت اقتدا کند بشرط آنکه قضاء یقینی بر ذمه نداشته باشد **مسئله** ماموم در غیر رکعت اولش هر جا که می داند که برکوع میرسد که امام راست شده خود رکوع رود و در سجده با امام برسد اگرچه سجده دوئم باشد و همچنین است در رکعت اول اگر در حال قیام امام تکبیر بگوید و احوط در این صورت قصد فرادی است تا بعد از تمام اعاده است **مسئله** اگر پیش از امام سهوا سلام واجب گفت احوط اینست که بعد از امام باز بگوید و دو سجده سهو قربة الی الله بجا آورد و اگر عمدا گفته قصد انفراد احتیاطا نماز را اعاده کند **مسئله** هرگاه در مسجدی وارد شوی که یک امام راتب در آن مشغول دو در نماز باشند یا فارغ شده باشند در تعقیب باشند و تو خواهی فرادی نماز کنی و نماز تو مطابق باشد با نماز ایشان ولو بقضا بلکه مخالف هم باشد چه دور باشی و چه نزدیک که بیک مجلس باشد عرفا چه پیش باشی از ایشان چه عقب و چه با حاجب باشی بین ایشان اذان و اقامه مکروه است اگرچه امام جماعت هم تنهایی **مسئله** شخصیکه نماز قضا یقینی بر ذمه داشته باشد نماز مستحبی را ترک کند بنابر احوط و اگر در نماز واجبی باشد خواسته باشد عدول بمستحبی کند که درک جماعت کند نمیتواند بنابر احتیاط بلی عدول بقضا میتواند کرد که زود درک جماعت کند **مسئله** شک امام با امام و ماموم اعتبار ندارد مگر آنکه ماموم بخودی خود شک کند مثل آنکه شک کند که من یک سجده کرده ام یا دو سجده اعتبار دارد و یک سجده دیگر بجا آورد و همچنین در هر موضعی از نماز حتی رکعات **مسئله** امام در رکعت سیم مثلا حمد بخواند و ماموم رکعت دوئمش باشد باید هم حمد هم سوره بخواند یا اقتدا نکند و اگر درست نتواند بخواند بدل بیاورد یا تکرار کند یا ذکر بخواند بقاعده که هست در محل خود **مسئله** ماموم سر از سجده برداشت دید امام در سجده است متابعت کرد بعد معلوم شد که سجده دوئم امام بوده سجده دیگر بجا آورد و بعد از اتمام احتیاطا نماز را اعاده کند **مسئله** ماموم پیش از تکبیر اقتدا حتی پیش از تکبیرة الاحرام امام میتواند گفت **مسئله** هرگاه شخص وارد بر جماعت مومنین شود و بداند که چه نماز است قضا است یا ادا جهریه است یا اخفاتیه اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص نماز مغربش را بعشا اقتدا کرد و در رکعت سیم شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم صبر



۵۴ در عدول بقضا در غیر صورت نسیان اشکالست منه

کند تا امام رکوع رود و سجده بین را بجا آورد که معلوم شود ضرر ندارد م نماز با هر کس

بد بکوی اقتدا میتوان کرد و لازم نیست که امام اعلام کند ماموین را که چه نماز است و اما اگر

برکوع نرسیده در رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر هر گاه امام بعض سوره بنا داشته قرائت

کرده نخواند برکوع رفت ماموم قصد فرادی کند و حمد و سوره بخواند و اما بعد از رکوع بنحو سمع

الله و تکبیر مستحب است و هر نمازی که فوریست مثل زلزله مادام العمر فوریت باقیست لهذا اداست

و از برای میت اگر بجا با و دندان نماز را بنیت قربة کفایت میکند مسئله شخص رد کرد رکوع

است مثل میکند که امام در رکوع بود رسیدم یا نه اعتبار ندارد شکستن با جماعت است مسئله

حایل از برای اهل جماعت میان مردان و زنان ضرر ندارد مسئله شخص عادل دشنام بموء

بدهد فاسق میشود اما اگر توبه کند باز عادل است مسئله ماموم پیش از امام تکبیر گفت

بعد ملتفت شد یا عدول بفرادی کند یا عدول بمستحبی کند اگر نماز بر ذمه خود نمیداند و قطع

کند و تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید و الا نمازش باطلست م نماز جماعت مستحب موکدات

در جمیع نمازهای واجبه خصوص نماز یومیه و جماعت در هیچ نمازی واجب نیست مگر در نماز جمعه

و عیدین با شرایط و کسیکه قرائتش صحیح نیست یا قدرت یا دکر فتن آن مسئله بعضی نمازها

کردن نمازهائی که بحسب اهل شرع واجب بوده باشد بعد مستحب شده مثل نماز عیدین در این

و نماز واجبی که قضا کرده شود از غیر بوجه شرع یا نماز واجبی که فرادی کرده باشد و شخص میخواهد

خواهد بجماعت اعاده کند مسئله نماز یومیه هر یک را بدیگری اقتدا میتوان کرد قضا را با ادا

و عکس آن قصر را با تمام و عکس آن بلکه نماز طواف با یومیه و عکس آن بجماعت میتوان کرد اما نماز

مستحبی را نمیتوان کرد مگر نماز طلب باران مسئله نماز مستحبی که بنذر واجب شده باشد

و نماز احتیاط در شک رکعات را نمیتوان بجماعت کرد بنا بر احتیاط و اگر امام و ماموم شریک باشند

در شک [illegible] نماز احتیاطی اینکه با جماعت میتوان کرد م بدو نفر مکلف جماعت

منعقد میشود زن بمرد و زن میتواند اقتدا بمرد کند و مرد بزن اقتدا نمیتواند کرد مسئله

هر گاه امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که ماموم رسید خوبست و اگر در رکوع

با امام نرسید [illegible] یا ظن دارد که رسیده نمازش باطلست بلی در شک احتیاطا متابعت

۵۹ کذشت این مسئله مبنی بر احتیاط است بهتر

صلوة [illegible]

۳ اگر [illegible]

کند

کند و رکعت دیکر میطلبی عمل و ورد و تکبیر بکوید و مظنه هم چنین است مکر آنکه مطمئن شود که
در حال رکوع امام رسیده است برکوع مسئله اکر شك داشته باشد برکوع رسیده یا نه باید بقصد
تکبیر بکوید که اکر نرسیده‌ام یا قصد فرادی میکنم یا در قیام صبر میکنم تا امام از سجده فارغ شده بر خیزد
در رکعت اول خود قرار میدهم خوبست هر باید صف اول ماموم‌ها امام را ببینند و اکر ماموم
حایل باشد ضرر ندارد و صفهای بعد باید صف پیش خود را ببینند بنا بر احتیاط و اکر همان
صف خود را ببینند کفایت نمیکند بنا بر احتیاط و نباید در همه حالت ببینند مکر زن که امام مثل مرد
باشد حایل برای او ضرر ندارد مسئله اکر حایل پنجره باشد که دیده شود ضرر ندارد و اما اکر
شیشه باشد احوط اجتناب است مسئله اکر در بین نماز حایل بهم رسد و بماند نماز بجماعت
باطل است و اکر بکذرد مثل حیوانات یا آدمی ضرر ندارد هر باید جای ایستادن امام زیاد از یك
شبر متعارف بلندتر از جای ماموم نباشد علی الاحوط و اما سراشیب تدریجی باکی نیست و بلند
تر بودن جای ماموم‌ها از جای امام ضرر ندارد مسئله جایز نیست جماعت بدور بودن ماموم
از امام یا از ماموم‌ها انقدر که دوری بسیار باشد لکن احوط اینستکه از جای ایستادن امام تا جای
سجدهٔ ماموم بیشتر از یك ذرع شاه تخمینا نباشد و هم چنین در صفوف ماموم‌ها اکر در بین نماز فاصله
حاصل شود زیاده از قسم مذکور قصد فرادی کند بنا بر احوط مسئله وقتی که فرادی شدند
دیکر عدول بجماعت نمیتوانند کرد هر جایز نیست که ماموم بیشتر از امام بایستند بلی در همه حالات
ماموم قدری پست‌تر از امام باشد حتی در سجود هم کفایت میکند هر شخص در جماعت باید قصد
اقتدا کند اکر قصد اقتدا نکند و حمد و سوره نخواند یا سکوت طویل بشود باطلست نمازش اکر چه
شرط آن نماز هم جماعت کردن نباشد مثل یومیه مسئله باید بشخص عادل واحد اقتدا کرد
اکر فاسق باشد یا نشناسد او را اقتدا کند کناهکار است هر اکر علم حاصل کند که امام حالی دارد
که کناه کبیره را نمیکند و اصرار بر صغیره ندارد یا بحسن ظاهر شرعی مظنه حاصل میکنی که حالی در
اوست که منع میکند او را از مرتکب شدن کناه کبیره و بی اعتنائی در دین ندارد یا آنکه دو عادل
خبر بحال او بدهند و مظنه حاصل کنی یا جمعی معتبر بدهند بدین اقتدا کنند با او و مظنه یا علم حاصل
کنی بعد از آن اقتدا کن مسئله اکر اقتدا با امام حاضر کردی که عادل میدانستی و بعد معلوم

بین نماز را تمام کند و اعاده نماید میرزا

ما بتعمی کنا اکرمی خواهد ببیند میرزا

فاصله

[illegible]

شد که آنکه منظور بود غیر او است اما این هم عادل است نماز ایشان صحیح است و اگر شخص معین با اسم اقتدا
کردی بگمان آنکه حاضر است بعد معلوم شد که غیر او است اگر چه او هم عادل باشد نماز باطل است
اگر چه در بین نماز هم باشد **مسئله** اگر در بین نماز عذری از برای امام بهم رسد ماموم باقی نماز را
با امام دیگر می تواند کرد بنا بر اقوی و هم جایز است برای ماموم در حال اختیار عدول بفرادی کند
اگر چه در اول هم قصد این نباشد که در دو رکعت آخر عدول بفرادی کند **مسئله** از ماموم ساقط
است حمد و سوره در دو رکعت اول و دوم خصوصا در صلوة جهریه که صوت امام را بشنوند بلی اگر نشنوند
اصلا بر نیت قربت مطلقه بخوانند حمد و سوره را و اگر بخوانند هم ضرر ندارد و اگر صلوة اخفاتی
باشد مستحب است بذکری مشغول شوند مثل سبحان الله و الحمد لله و صلوات و اولی تسبیح است
مسئله اگر امام در قنوت باشد که ماموم تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند بخواند قنوت
لکن بقصد جزئیت نه و هم چنین در تشهد هم متابعت کند اما نشستن بتجافی احوط است و در
رکعت سیم خودش قرائت را اخفات کند اگر چه صلوة جهریه هم باشد و در رکعت آخر امام احتیاط دارد
بخواهد متابعت کند تا سلام واجب بعمل آید و اگر نخواهد اهل سنت از سجاده که بر داشت بر خیزد و نماز
را تمام کند **مسئله** جایز نیست عمدا تقدم افعال نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه جایز
نیست تاخیر افعال خود را از افعال نماز امام عمدا تاخیر فاحش و اگر عمدا چنین کرد گناه کار است و نماز
جماعت بر او صحیح است و احوط نیت انفراد است و احوط از آن اعاده نماز است و اگر سهوا چنین
کند مثل آنکه پیش از امام برکوع رود مثلا اگر ممکن باشد بگمان اینکه ذکر واجب رکوع را بگوید و الا باید
سبحان الله بگوید باحتیاط و راست شود و با امام برکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش
صحیح است هر چند احوط اعاده است و هم چنین است در صورتیکه پیش از امام از رکوع سهوا راست شده و متابعت کرد
و هرگاه تا رفت بر گردد و متابعت کند امام را او رسید ضرر ندارد و اما اگر عمدا ماند و متابعت نکند
گناه کار است و اقوی صحت و احوط اعاده نماز است و اگر تا رفت برگردد امام را و رسید ضرر ندارد
و بهمان حال باشد **مسئله** متابعت در اقوال واجب نیست مگر آنکه بشنود صوت امام را که
احتیاط متابعت کردن است و اما اگر سهوا چیزی از تشهد پیش افتاد همان را بقصد قربت اعاده کند
مسئله واجب است تکبیرة الاحرام بعد از امام بگویند و هم چنین سلام واجب اما هرگاه سلام را عمدا

پیش از امام بگویند احتیاطاً نماز را اعاده کنند آنکه قصد فرادی کنند و بگویند اگر سهواً پیشتر بگویند
احتیاطاً بعد از امام بار دیگر بگویند و دو سجده سهو به نیت فریضه بجا آورند **مسئله** هرگاه امام
بعضی از حروف قرائت را قدرت بر درست خواندن نداشته باشد و ماموم درست بخواند اقتدا نکنند
اما حروف غیر قرائت اگر چنین باشد اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله** ماموم اگر نتواند که تسبیحات اربعه
سه مرتبه بخواند زیاده از یکمرتبه هر چه ممکن است بخواند بقسمیکه برکوع برسد بنا بر احتیاط **م**
اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بی طهارت بوده مثل نماز گذشته او صحیح است
و اگر در بین نماز بفهمد قصد انفراد کند و نماز را تمام کند **م** هرگاه ماموم عالم باشد بنجاست غیر
معفوه در بدن یا لباس امام در صورتیکه میداند که امام جاهل بآن هست اقتدا نکند بنا بر احتیاط
و در صورتیکه فراموش کرده باشد امام بطریق اولی اقتدا نکند **مسئله** اگر مثلاً امام تسبیحات
اربع را یکمرتبه بخواند و ماموم باید سه مرتبه بخواند اقتدا نکند که مشکل است **م** جایز است اقتدا
کردن بامامیکه متیمم یا صاحب جبیره یا صاحب جروح یا قروح باشد **م** ماموم ایستاده بامام
نشسته نمیتواند اقتدا کند همچنین اعلا با ادنی بهمه مراتب **مسئله** هرگاه امام چیزی از نماز خود
فراموش کرد و متنبه نشد قصد فرادی کردن ماموم احوط است در صورتیکه ذکر نباشد و الا
قصد فرادی لازم است **مسئله** هرگاه شخص بجماعت نماز کرد و قضا بر ذمه خود نمیداند میتواند
امامت کند برای کسانیکه نماز نکرده اند **مسئله** مستحب است که صفهای جماعت راست باشند
بمحاذی بودن کتفهای مامومین و طولانی تر بودن صف بعد که متصل باشد بصف پیش ضرر
ندارد **مسئله** مستحب است که تا امام قد قامت الصلوة گفت مامومین برخیزند و اهل فضل را
در صف اول جا دهند **م** مکروه است تنها ایستادن در صورتیکه صف خالی باشد بلکه میتواند
در آن مکان که خالی است بایستد و مکروه است مشغول نافله شدن وقتیکه امام قد قامت الصلوة
گفت و شنوانیدن بامام اذکار خود را و مستحب است که امام بشنواند بمامومین اذکار خود را

فصل در احکام مسافر است **م** مسافر باید قصر کند که هشت فرسخ متصل داشته
باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن بروز دیگر یا در یک شب یا بقسمیکه شبی فاصله
نشود هرگاه در بین چهار فرسخ شبی فاصله شود احتیاطا جمع نماید مگر آنکه قصد نماند ده

روز کنند پس تمام معین است ه اما حد فرسخ سه میل است هر میلی چهار هزار ذراع است و
هر ذراعی بکلفی بیست و چهار انگشت و هر انگشتی بکلفی هفت جو و هر جوی بکلفی هفت موی از
موهای وسط از یابو است هرگاه چیزی از این مسافت کمتر باشد یا شک باشد یا مظنه در مسافت باشد تمام
تمام است بلی در صورت مظنه احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل علم بدون عسر و حرج احوط آن
تحصیل است ه اگر در اثنای راه بفهمد که مسافت هست اگرچه باقیمانده راه بقدر مسافت نباشد
قصر کند و ابتدای مسافت از بلدهای کوچک یا متوسط از قلعه آنست و بلدهای بزرگ از آخر محله آنست
مسئله اگر قصد مسافت در رفتن باشد و چند روز طول بکشد طی کردن مسافت را ضرر
ندارد مگر بجهت تفرج باشد مثلا و روزهای بسیار طی کند مسافر در این صورت احوط جمع است
مسئله اگر کمتر از چهار فرسخ در یکروز مکرر آمد و شد کند زیاده از هشت فرسخ نشود مسافر
نیست ه اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ برگردد
اگرچه راه برگشتن هفت فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط جمع است مسئله هرگاه در بین
مسافت مردد شد در رفتن یا از قصدش برگشت اگر بهر حال تردد چیزی از راه رفته مسافت
است شکسته کند و اگر مسافت طی کرده اما در عزم این که آمده و آنچه برود بقدر مسافت هست
نماز را شکسته کند و احوط جمع است هرگاه باقیمانده بقدر مسافت نباشد و هرگاه باشد
شکسته کند مسئله هرگاه شخص در بین مسافت قصد ماندن ده روز کند یا بوطن
برسد تمام کند و همچنین اگر در تردد باشد تا سی روز تمام شود تمام کند ه هرگاه ما بین دو
وطن هشت فرسخ کمتر باشد تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت فرسخ
باشد ولی جمع است احتیاطا ه مراد بوطن جائیست که شخص قرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن
و اتفاقا بماند که عرفا صدق کند وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اگرچه احوط است و ملک
داشتن و متخذ بودن وطن شرط نیست مسئله هرگاه قطع وطن کند و برود چون مراجعت کند
اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط جمع است هرگاه شش ماه مانده باشد و
اگر جائی ملکی دارد و قصد وطن و همیشه ماندن ندارد شکسته میکند اما اگر شش ماه مانده باشد
احوط جمع است مسئله هرگاه مسافر در بلد واحد علم بده روز ماندن دارد یا قصد ده

بنا احتیاطا ترک نشود
مد ظله

روز ماندن کند کر از ترخص هم بیرون نرود و در نظر و شک هم نباشد در ماندن نماز را تمام کند
و اگر یک نماز تمام کرد بعد قصد شکست باید برود تا انجا است تمام کند اگر چه از ده روز هم بگذرد و
هر وقت که رفت شکسته کند **مسئله** و لاین کاظمین و بغداد دو بلد است و نجف و مسجد کوفه
دو بلد است اما باید قصد ماندن ده روز در یک بلد داشته باشد **م** اما بلدهای بزرگ
که خارق عادت است قصد اقامه در یک محله ان باید داشت و غیر از قسم مذکور نماز شکسته است
مسئله هرگاه شخص در بلد اقامه بیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص بیرون رود
اگر برگشتن بان قصد ده روز ماندن تازه دارد نمازش تمام است و الا جمعست احتیاطا بقصد ما فی الذمه
و تقدیم هر یک ضرر ندارد و اما اگر بعد از امدن شد بنا قصد ده روز ماندن ندارد تمام
کند در رفتن و مقصد برگشتن فرق ندارد **م** اگر از ترخص بیرون میرود تا هفت
فرسخ مثلا و قصد ده روز ماندن ندارد در انجا تمام میکند و در راه اولی جمعست و اگر هشت فرسخ میرود
شکسته کند **مسئله** خارج شدن از حد ترخص مراد اینست که صدا در بلدهای متوسط
بلد متوسط مثل کربلا و نجف در انجا رسد و بعبارة اخری صدای اذان اعلای بلد با نجا رسد شکل
دیوارها های اخر بلد دیده نشود اما چشم و گوش صدا و هوای معتدل و احوط اعتبار هر دو است
مسئله بلدهای عظیمه اعتبار ترخص ان بمحله مسافر است و اعتبار قصر یا اتمام داخل شدن
یا خارج شدن حد ترخص است و بعد از ماندن در بلد سی روز حکم اقامه عشره است **م**
هرگاه شخص بقصد سفر از ترخص بیرون رفت و منتظر رفقا است اگر مطمئن است یا ماندن رفقا
و رفتن سفر نماز را شکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوف باشد برفیق و مطمئن نیست یا مانده
و بمسافت شرعی نرسیده تمام کند و احوط جمعست اگر بچهار فرسخ رسیده است و همچنین تمام
کند اگر قصد برگشت از سفر یا مردد شد پیش از رسیدن بچهار فرسخ و الا یا پیش از رسیدن
بهشت فرسخ تمام کند و احوط جمعست **مسئله** هرگاه شخص مثلا عقب گمشده برود هیچ
وقت قصد و بنای مسافت نداشته باشد نه در رفتن و نه در مراجعت هر چه راه را طی کند
نمازش تمام است در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن قصد مسافت دارد قصر میکند **م**
هرگاه شخص سفرش سفر معصیت باشد مثل صید کردن لهو یا ظلم کردن یا قطع طریق کردن

در نماز قضا است

یا اعانت ظالم یا جهت اطاعت ظالم سفر کردن و غیره تمام است نمازش **مسئله** نماز را تمام کند
دائم السفر بشرط آنکه ده روز در وطن نماند یا در غیر وطن بقصد اقامه ده روز نماند یا ده روز
بی قصد اقامه بعد از تردد سی روز در غیر بلد نماند والا نمازش قصر میشود در سفر اولش و سفر
دویمش احوط جمع است و در سفر سیمش تمام بشرط آنکه باز قصد شغل و کسبش سفر باشد در صوم هم حال
تابع نماز است در قصر و اتمام **مسئله** مسافر در مسجد الحرام و مسجد نبوی و حایر جناب
سید الشهداء و مسجد کوفه مخیر است میان قصر و اتمام بلی احوط قصر است و افضل تمام اما
روزه نگیرد **مسئله** اگر شخص نداند که در سفر باید نماز را شکسته کرد و باین جهت در سفر تمام کند
صحیح است نمازش بخلاف آنکه بداند در سفر نمازش قصر است و نداند سفر چه قدر و چه چیست
و تمام کند باید شکسته کند **مسئله** هرگاه مسافر عالم باشد که باید شکسته کند و تمام
کند باطل است نمازش **مسئله** هرگاه فراموش کند سفر خود را و تمام کند اگر وقت هست اعاده کند
و اگر وقت گذشته قضا ندارد **مسئله** هرگاه شخص در اول وقت حاضر است نماز نکرد و در آخر وقت
مسافر است نماز را شکسته کند و اولی جمع است و اگر در اول وقت مسافر است و در آخر وقت حاضر
تمام کند و اگر قضا شود اعتبار بحال وقت فوت است در قضا آن نه اول وقت که بر ذمه او تعلق گرفته
است **مسئله** هرگاه شخص بالتبع غیر سفر رود و بداند که بقدر مسافت میبرد او را شکسته کند نماز
را و اگر نداند که بقدر مسافت میبرد یا شک یا مظنه داشته باشد در رفتن مسافت تمام کند [illegible]
نیست بر او که از متبوع سؤال کند و بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند بمسافت **فصل**
در نماز قضا است **مسئله** واجب است قضا نمازهای یومیه غیر از نماز جمعه در خارج وقت
بر کسیکه نکرده باشد ادا را اصلا یا بر وجه صحیح در وقت بجهة عذر و غیره مگر کسانی که مستثنی
است در محل خود مثل دیوانه و طفل و کافر که مسلمان شود و غیره **مسئله** قضا بعینها
مثل ادا است در رکعات و در جهر و اخفات و در قصر و اتمام و قضا حضر را در سفر باید تمام
کرد و سفر را در حضر شکسته باید کرد مثل حالیکه در آن حال فوت شده **مسئله** هرگاه مرد قضا
زنی را اجیر شود قرائت جهریه را جهر بخواند و هرگاه زن قضا مرد را اجیر شود جهریه را احوط اخفات
خواندن است **مسئله** اگر بقیه قضای خود دارد قضای غیر را احتیاطا اجیر نشود و نماز مستحبی

در نماز قضاات

ترک کند بنا بر احتیاط ه کسیکه قضا یقینی بر ذمه خود دارد واجب است که عزم قضا کردن
در هر زمان داشته باشد مسئله اگر ترتیب نماز قضا شده را بداند واجب است ترتیب
کند و هرگاه نداند و ممکن شود که بترتیب عمل نماید چنین کند مثل آنکه اول نماز ظهر و عصری
از او فوت شده و نمیداند ترتیب هر یک را اول نماز ظهر را قضا کند بعد عصر را بعد یک ظهر دیگر
تا آنکه پنج نماز یکشبانه روز مرتب فوت شده و ترتیبش را نمیداند پنج شبانه روز نماز کند الا هر شبانه
روز از ابتدا بیک نمازی تا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب ابتدا به هر نمازی که خواهند
کنند مسئله هرگاه مثلا ده نماز صبحی از او فوت شده ده نماز صبح کند با این قصد که نماز
اول قضا آنکه اول فوت شده دوم آنکه دوم فوت شده و لکن لازم نیست بلکه بقصد ما فی الذمه
کفایت میکند ه هرگاه نداند چند نماز یا چند شبانه روز بر ذمه او است آنقدر نماز کند تا
مطمئن شود برائت ذمه را مسئله و اگر یک نماز از در میان شبانه روز فوت شده و نمیداند کدام
اگر حضری است یک دو رکعتی و یک سه رکعتی و یک چهار رکعتی بقصد ما فی الذمه بکند و قراءت را
جهر بخواند یا اخفات اختیار دارد و اگر سفری باشد یک سه رکعتی بکند و یک دو رکعتی بقصد ما فی
الذمه مسئله هرگاه چند نفر یک نماز میت را اجیر شوند اگر بدانند ترتیب را ترتیب بکنند واجب
نیست قضاء خود را بر اداء خود لکن اگر یک قضا بر ذمه باشد یا قضاء آن روز یا قضا آنست
بر ذمه میت باشد و دیگر قضا بر ذمه نباشد یقینا احوط مقدم داشتن است بر اداء ه
ترتیب در غیر نماز یومیه نیست ه اجیر از برای صوم و صلوة میت باید عادل دانسته و [illegible]
مسئله نماز قضا یکی ترتیبش نمیدانند اگر چند ظهر مثلا یکی در پی بکنند [illegible]
یا چند مغرب یا چند عشا یا چند صبح ضرر ندارد و اگر یک شبانه روز تمام نشده که شبانه
روز دیگر شروع کنند هم ضرر ندارد بشرط آنکه نداند شبانه روز بعد هم فوت شده
و الا شبانه روز را تمام کنند بعد شروع کنند بشبانه روز دیگر ه و اگر ترتیب را نمیداند
و میخواهد نماز ظهر را مثلا مشغول عصر شد عدول نکند و اگر بداند ترتیب را عدول کنند
بسا بود ه نماز قضا یقینی بر ذمه شخص باشد احوط ترک نماز مستحبی است و مستحب است [illegible]
ندارد بجا آورد ه هرگاه شخص شک دارد که اگر هر روزه بخواند نماز شش قضا میشود

پا نزبا ید سوره بخواند هم هرگاه شخص احتمال بدهد که قضا بر ذمه اش هست می تواند که بنیت
قربت بجا بیاورد قضا را و قربت یعنی رضای خدا هست در بجا آوردن این عمل و هم چنین هر عبادتی
بقصد قربت کفایت میکند و مراد باز ده همین است که ذکر شد مسئله هرگاه شخص اجیر
بدهد عیبی ندارد یعنی نماز خودش یا دیگری نماز غیر و بقصد ما فی الذمه از برای خود یا از برای غیر که میت
باشد غیر را بجا آورد مستحب است و هم چنین روزه و واجبات دیگر مسئله شخصی که نماز قضا
که دارد باید قصد غیر قضا کردن نداشته باشد اگر عزم نداشته باشد معصیت کار است و نماز
قضا یقینی اگر بر ذمه دارد اجیر غیر نشود بنا بر احتیاط مسئله شخص نماز قضای خود و والدین
هر دو بر ذمه دارد هر یک را مقدم دارد مخیر است فصل در شکیات است م شکیات بیست و یک
قسم است پنج قسم را اعتبار ندارد شک بعد از سلام و شک بعد از وقت و شک بعد از محل و
شک کثیر الشک و شک هر یک از امام و ماموم با حفظ دیگری و هشت صورت آن باطل است
و در این هشت صورت احوط آنست که تروی کند بقدری که سکوت طویل منافی نماز عمل باید کرد اگر
پیش از آن بخاطرش آمد عمل کند اگر چه ظن و ظنش هم باشد اول شک در رکعات نماز دو رکعتی واجبی
غیر از نماز احتیاط دوم شک در رکعات نماز سه رکعتی سوم در نماز چهار رکعتی که پای یک در میان باشد
چهارم شک در نماز چهار رکعتی که پای دو در میان باشد پیش از اکمال سجدتین پنجم شک در میان دو
و پنج ششم شک در میان سه و شش هفتم شک در میان چهار و شش هشتم آنکه نداند چند
رکعت کرده است و هشت صورت دیگر باطل نیست و در این هشت صورت مسمای تروی کافی نیست
و بعد از آن اگر علم یا ظن اش بطرفی نرفت عمل شک را بعمل آورد بتفصیلی که خواهد آمد اول شک
میان دو و سه بعد از اکمال سجدتین بعد از فکر بنا را بر سه میگذارد و تمام میکند بعد یک رکعت
ایستاده نماز احتیاط کفایت میکند دوم شک میان دو و سه و چهار بعد از سجدتین بنا را بر چهار
میگذارد و تمام میکند و بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت هم نشسته بجا می آورد م چهارم
شک میان سه و چهار هر جا باشد بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند و بعد یک رکعت ایستاده
یا دو رکعت نشسته افضل است م پنجم شک میان چهار و پنج بعد از سجدتین بنا را بر
چهار میگذارد و تمام میکند بعد دو سجده سهو واجب بجا می آورد اما در حال قیام فرق نشین

وبنا را بر چهار بگذار و تمام کن و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد کفایت میکند م
ششم شک میان سه و پنج در حال قیام فرو نشینی و بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو
رکعت ایستاده بجا می آوری هفتم شک میان سه و چهار و پنج در حال قیام فرو می نشینی و بنا را
بر چهار میگذاری و بعد دو رکعت نشسته و دو رکعت هم ایستاده بجا می آوری اما اول دو رکعت
ایستاده را بجا می آوری **مسئله** هشتم شک میان پنج و شش در حال قیام فرو می نشینی و بنا را
بر چهار میگذاری و تمام میکنی بعد دو سجده سهو واجب بجا می آوری **مسئله** این شک و
کرد در حال قیام فرو نشستن بعد از نماز فوت تدارک از برای بحول الله بجا و از برای قیام بیجا و تسبیحات
اربع و تکبیر بجا اگر گفته بودی از برای هر یک دو سجده سهو لاحتیاط بجا می آوری م هر یک از این
شکها اول فکر کن بقسم مذکور اگر علم یا مظنه است بجائی یعنی بطرفی رفتار نوقت بطریق مذکور
عمل کن والا بعلم یا مظنه عمل کن م نماز احتیاط چه نشسته و چه ایستاده بعد از نیت و تکبیر حمد
تنها بخوان یا سوره قنوت ندارد و باقی اجزای دیگر مثل نماز تمام کن **مسئله** هر گاه بعد
از محل شک کند مثل آنکه در تشهد شک کند که شک بعد از سجده نیم شک سه و چهار
بود یا آنکه شک و چهار و پنج بود مثلا بنا بر شک حالا بگذارد و مثلا اینها را بجا آورد م هر گاه
در رکعت چهارم شک کند که شک سابق کرده و سه بود بعد از سجده بن بود یا پیش از سجده تا
بعد از سجده بن قرار دهد **مسئله** هر گاه شک کند بعد از نماز که شکم موجب یک رکعت نماز
احتیاط بود یا دو رکعت ایستاده احوط اینست که هر دو را بجا بیاورد و نماز هم اعاده کند م
هر گاه بعد از سلام شک کند که شکم چه شکی بوده دو رکعت ایستاده نماز احتیاط و دو رکعت هم
نشسته و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئله** مقصود شک
مساوی بودن طرفین است اگر یک طرف ظن حاصل شود حکم یقین دارد نماز بنا بر اقوی و واجب
است عمل بان خواه متعلق بفعل باشد یا ترک آن یا متعلق برکعت باشد یا غیر آن م هر گاه عمل
بمظنه کرد بعد آن شک دیگر عارض شد عمل بشک کند **مسئله** هر گاه چند شک عقب
یکدیگر عارض شود شک آخر را بگیرد مثل آنکه ایستاده شک کرد میانه سه و چهار و بنا گذاشت
بر چهار بعد از سجده دوم با آنست شک میانه دو و چهار کرد بنا را بر چهار گذاشت بعد از شروع تشهد

و تمام میکنی صح

از برای قیام بیجا و جو خالی نیو نبستوان ... تا اعدای ان احتیاط خوب است

در سهویات

شک میان دو و سه و چهار کرد بنا را بر اکثر گذارد **مسئله** هر گاه شک کند که اینکه عارض
شده است شک است یا ظن شک قرار دهد هر اگر شک کند که آنچه پیش عارض شده بود شک بود
یا ظن شک قرار دهد **مسئله** در جاهائی که ظن فایده دارد یعنی شکی که موجب بطلان نشود در رکعات اولی
کثیر الشک بکند و در غیر اینها رو به کتب تا از صورت نماز بیرون نرود بنا بر احتیاط هر در سهو نماز
است **مسئله** سهو نماز برد و قسم است یا چیزی از نماز کم می‌شود یا زیاد و بعد بخاطر می‌آید
اما اگر رکن باشد و داخل رکنی دیگر نشده بر گردد و آن را بجا بیاورد و اگر داخل رکن شده باطل است
و همچنین اگر غیر رکن باشد و محلش نگذشته بجا آورد و الا نماز صحیح است بلی سجده سهو از برای
هر چه سهوا کم شده است یا زیاد بجا آرد احتیاطا مگر سجده و تشهد که قضا بعد از نماز خوانده شود
و بعد سجده سهو بکند هر سجده سهو پنج موضع واجب میشود کلام بیجا سلام بیجا و تشهد
فراموش شده و شک چهار و پنج بعد از سجدتین **مسئله** سجده سهو بعد از سلام فوری میکنی قصد
انجام هر چه که هست و میروی بسجده و میگوئی بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد سر
برمیداری و آرام می‌نشینی و باز میروی بسجده و میگوئی همین ذکر را و سر برمیداری و آرام می‌نشینی و میگوئی
اشهد ان لا اله الا الله بزیادتی وحده لا شریک له احتیاطا و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم
صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم بزیادتی و رحمة الله و برکاته احتیاطا **مسئله** مظنه در
در نماز حکم علم دارد و مظنه بعد از نماز حکم شک دارد اما احتیاط ترک نشود هر هر گاه شخص
بعد از نماز سجده سهو را فراموش کرد هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد و اگر در نماز باشد بعد از
نماز بجا آورد و اگر وضو ندارد دوباره بسازد **مسئله** هر گاه شخص در بین نماز شک کند که نماز
ظهر است مشغول است یا عصر ظهر حساب کند هر غیر از پنج موضع که سجده سهو واجب است دیگر
هر زیادتی و کمی که سهوا در نماز اتفاق افتد سجده سهو احتیاط است حتی السلام یا گفتن بس
و همچنین یا در شک اذکار مستحبی سهوا بس هر گاه در حال برخاستن یا بعد از سجده دوم مثلا
بحال بعد از سجده اول گفت استغفر الله را بعد از نماز دو سجده سهو احتیاط بجا بیاورد و هم
چنین هر ذکر مستحبی از اجزاء نماز که سهوا بیجا گفته شود اما زاید در نقصان که سجده سهو میخواهد
احتیاطا از ترک سهوا است عمدا تا تسبیح اربعه بجا سه مرتبه هم یکمرتبه سجده سهو میخواهد

در شکیات

اما سلام هر سه یک مرتبه و حمد بجا یک مرتبه و سوره هم یک مرتبه و ملکس بجا هم یک مرتبه میخواهد و هم
چنین است افعال نماز **مسئله** هرگاه شکیات و سهویات و سجدهٔ سهو و ظنیات و منافیات
را نداند و هیچ یک در نمازش اتفاق نیفتد نمازش صحیح است اما تحصیل اینها بر او واجب است و اگر ترک
واجب کند عمداً ناسزا است **مسئله** شک میان دو و سه بعد از اکمال سجدتین بنا را بر سه گذارد
و برخواسته تسبیح بود که مظنه اش بگوید و بعد بنشیند و تشهد را بخواند و برخیزد و نماز را تمام کند
و از برای هر یک از بحول الله و قیام و تسبیح اربع بیجا سجدهٔ سهو احتیاطا بجا آورد **مسئله** شخصی
هرگاه در رکوع رکعت دوم نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته خاطرش آمد که اصل نمازش
سه رکعت بوده دست از این نماز بر ندارد و راست شود و مشغول رکعت چهارم شود و نماز را تمام کند
و بعد احتیاطا نماز را اعاده کند و سجدهٔ سهو نمیخواهد مگر بجهت تشهد و سلام بیجا و اگر در قیام
باشد بنشیند و رکعت اول را بجای رکعت چهارم سلام میدهد و هم چنین اگر در رکعت اول در حمد
باشد بهمان حمد تنها اکتفا کند و تمام کند و احتیاطا نماز را اعاده کند بعد از سجدهای سهو هر
اگر ملتفت شد که اصل نمازش تمام بوده در بین نماز احتیاط خواهد قطع کند یا عدول بمستحبی کند بلی
رکعت سلام دهد اگر قضا بر ذمه خود نمیداند **مسئله** مقدمه فعل مثل فرو رفتن بسجده
و برخواستن هرگاه زیاد شود سجده سهو نمیخواهد و اگر بقصد جزئیت بجا آورد ضرور ندارد هر
هرگاه شخص بعد از سلام فراموش کرد تشهد یا سجده فراموش شده را اگر قضا کند و منافی مبطلی
سر زد از او بعد فهمید احتیاطا اینها را بجا آورد با سجدهٔ سهو نمازش را اعاده کند **مسئله**
هرگاه شخص رکعت احتیاط را فراموش کرد بمنافی و نماز بعد را مشغول شد در بین نماز بخاطرش آمد
اگر محل عدول باقی است عدول میکند بنماز احتیاط و الا آن نماز را قطع کند احتیاطا و نماز احتیاط را
بجا آورد و احتیاطا نمازش را هم اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص در سجده مثلا شک در دو و سه
کرد بی التفات سر از سجده برداشت ملتفت شد فکر کند اگر مظنه اش بطرفی رفت بهمان عمل کند و الا
بنا را بر اکمال گذاشته احتیاط کند **مسئله** هرگاه شخص شک کند میان سه و چهار در حال قیام و یقین کند
که یک سجده در همین رکعت نکرده نمازش باطل است هر هرگاه شکی کرد که باطل است نماز و در یک
طرفش احتمال صحیح بودن باشد مثل شک چهار و شش تمام کردن نمیخواهد قطع کند نماز را

در شکیات

مسئله هرگاه در جائی که شک منافی نماز بعمل بیاورد عمداً و نماز را اعاده کند نمازش صحیح است
اما گناه کار است و اگر سهواً بشود منافی بعینه مثل که باطل باشد نماز احتیاط را بجا آورد و
نمازش را اعاده کند مسئله و اگر در اجزای نماز احتیاط خللی بهم رسد مثل اصل نماز است در بطلان و در حکم
سجدهٔ سهو بودن مگر در شک که بنا را بر زیاده میگذارد اگر زیادی در نمازش نشود و الّا بنا را بر
کمتر میگذارد مسئله باید نماز احتیاط را بعد از تکبیر حمد تنها آهسته بخواند و قنوت و اذان و اقامه
ندارد و در رکوع و سجود و تشهد و سلام مثل نماز است مسئله هرگاه بعد از بنا شک سلام داد
و بعد از سلام فهمید ناتمامی نمازش را بدون منافی تمام کند و سجدهٔ سهو را بجا آورد و اگر فهمید
تمام بودن نمازش را لازم نیست بجا آورد مسئله اگر فهمید بعد از دو رکعت نماز احتیاط که اصل نمازش
سه رکعت بوده احتیاط یک رکعت چهارم را بجا بیاورد با سجدهٔ سهو احتیاطاً نماز را اعاده کند
مسئله اگر بعد از نماز فهمید مطابق بودن نماز احتیاط را با اصل نمازش احوط و اولی اعادهٔ نماز
است مسئله تشهد و سجده فراموش شده مثل تشهد و سجدهٔ نماز است پس هرگاه در بین تشهد یا جزء
از آن فراموش شود بعد ملتفت شود اگر منافی عمدی و سهوی سر نزده بجا آورد بجزء و ما بعدش را و
اگر منافی سر زده احتیاطاً تشهد را بجا بیاورد و نماز را هم اعاده کند مسئله اگر نماز احتیاط
و تشهد و سجدهٔ سهو هر سه را باید بجا بیاوری سجدهٔ سهو را موخر بدارد احوط تقدیم رکعت
احتیاط است بر تشهد مسئله اگر تشهد و سجده بر ذمه باشد هر یک مقدم بوده مقدم
دارد بنا بر احتیاط شدید و اگر ندانی مقدم و مؤخر هر یک را احوط اینست که تقدیم بداری هر یک را
با تاخیر یکی یعنی تکرار کنی و نماز را اعاده کنی مسئله اگر هم ندانستی که تشهد مقدم
بوده ابتدا با آن کردی بعد معلوم شد خلاف بوده احوط اینست که اعاده کنی بعینه مثل که بر نیت
شود و نماز را اعاده کنی مسئله اگر موجب سجدهٔ سهو متعدد باشد باید سجده را متعدد
بجا آورد و ترتیب در سجده‌ها واجب نیست بحسب ترتیب آنچه سر زده و تعیین هم واجب نیست
که تعیین کند مقصد را برای شک چهار و پنج که سلام بجا میآورد بلی اگر تعیین کند برای سلام و بعد
معلوم شود از برای کلام سهو بر ذمه‌اش بوده اعاده کردن خالی از قوت نیست و جایز نیست تعقیب
از سلام تا بعد از اجزای منسیه و سجدهٔ سهو و واجب است که بدون فاصله بعمل بیاورد

اتمامی را

صح

وساقط نمیشود وجوب سجدهٔ سهو اگر انها را هم بجا نیاورد یعنی رکعت احتیاط واجزاء منسیه را
مسئله واگر فراموش کرد سجدهٔ سهو را هر وقت که خاطرش بیاید باید بجا اورد واگر با جزاء اینها
کند کافی است لکن نماز او صحیح است م واگر اجزاء منسیه را تا خیر بیندازد و بین فاصله جا بیاورد
برطرف نمیشود وجوب خود اینها پس هر وقت که خاطرش امد بعمل اورد اگر فی الجمله بعمل نیاورده
باشد مسئله در سجدهٔ سهو بعد از نیت تکبیر گفتن واجب نیست واحوط مراعات کردن
جمیع انچیزها یست که واجب است در سجده نماز مگر طهارت از حدث که شرط است قطعا و وجوب ذکر
ما نور خالی از قوه نیست و ذکر بسم الله وبالله وصلی الله علیه و آل محمد در سجده وبعد از دو سجده
گفتن شهادتین تمام وصلوات السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته کفایت میکند فصل در
روزه است مسئله تکرار مفطر حرام غیر جنس در یک روز یعنی اگر در یک روز افطار کند بچند
مفطر حرام مثل انکه نعوذ بالله اول شراب بخورد وبعد از ان زنا کند وبعد از ان مثلا لواط کند موجب
تکرار کفاره جمع نمیشود بلکه یک کفاره جمع کفایت میکند از برای اول و جمع از برای ثانی وثالث لازم نیست
بلکه از برای هر یک از این دو یک کفاره افراد کفایت میکند لکن احوط جمع است مسئله قضا
روزه که مضیق باشد وقت ان هرگاه بجنابت غیر عمد صبح کند روزه بگیرد اگر روز دا احتیاطا
عوضش را هم بگیرد مسئله در رمضان مضیق بیش از ظهر افطار نمیتوان کرد مسئله کسیکه
که معذور نباشد از روزه گرفتن مثل مریض و مرضعه اگر روزه بگیرد تشریع وحرام است مسئله
شخص صاع را نمیداند چه قدر است بخفه جهت فطره بقصد انکه صاع در او است قبول میشود
ندارد مسئله فطره رمضان هرگاه نداد شخص بعد از وقت بقصد مطلق بدهد
قربة الی الله مسئله روزه استیجاری ترتیب لازم ندارد اما ... روزه نماز باید عادل
باشد م هرگاه شخص در اول تکلیفش مثلا روزه را خورد از راه تقصیر قضا و کفاره بر او واجب
است مسئله هرگاه زنی هشت ماه مثلا خون ندید بعد دید روز اول خورد روزه را
دوم و سیم پاک بود و خورد بخیال انکه حیض است اگر جاهل قاصر بوده همین قضا روزه را بگیرد
واگر مقصر بوده کفاره روزه را بدهد احتیاطا م هرگاه شخص نداند چند روز روزه
بر ذمه اش هست نقل که مظنه دارد بگیرد و کفاره ان قدر که علم دارد بدهد مسئله هرگاه شخص

۹۳

بگیرند باید تا ماه رمضان روزه گرفت و تقلید را میتوان اگر روزه اش مطابق او افتاده صحیح است

مسئله هرگاه شخص در روزه واجب معین اراده سفر داشته باشد در شب پس اگر در روز تا
از حد ترخص بیرون نرفته افطار کند کفاره بر او واجب میشود مسئله در روزه واجب غیر معین
هرگاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده می تواند باز قصد روزه کند خلاف روزه معین
مسئله اگر روزه قضا دارد بلکه هر روزه واجبی خواه استیجاری روزه مستحبی نگیرد اگر چه در روزی
باشد که روزه واجب را نتواند بگیرد مثل سفر مسئله و هرگاه نماز خفتن را فراموش کرد
تا بخواب رفت تا نصف شب روزه آن روز بر او واجب است اگر بجهة عذری یا فراموشی نگرفت احتیاطا
قضا باید بگیرد مسئله کفاره شصت مد هر مدی به یک فقیر باید داد اما در کفاره قضا
رمضان اگر با قدرت نگرفت تا رمضان دیگر چند مد را به یک فقیر میتوان داد مسئله حایض
در حالتیکه باید احتیاط کند بعمل مستحاضه و بزوال حایض اگر روزه اش را خورد کفاره ندارد
م شخص در شب جواهری مثلا فرو برد که واجب باشد اخراج آن باید در روز روزه قی کند اگر
بیرون آورد که صدق قی نکند ضرر ندارد و الا قضاء روزه را بگیرد مسئله هرگاه زنی
جاهل بود که جماع غیر انزال مفطر است و دیگران گفتند که مفطر نیست قضا واجب است احوط نیز
کفاره است و اگر جبر شوهر زن بجماع در داد کفاره او بر شوهر است م ضعیفه مثلا نذر کرد که فلان
روز معین روزه بگیرد یا نماز معینی بکند عذری بهم رساند که نتوانست بجا آورد باید احتیاطا
قضا کند مسئله صوم بر چهار قسم است واجب و مستحب و حرام و مکروه اما واجب بر دو
قسم است اصلی و عارضی مثل نذر و شبه آن مسئله روزه ماه مبارک رمضان و غیر
معین و وقت نیت در آن اختیاری و اضطراری اختیاری پس از اول شب تا آخر شب و داعی کفایت
میکند و اخطار لازم نیست اما وقت اضطراری تا زوال است در صورتیکه فراموش کرده روزه
آن روز را تا پیش از ظهر هرگاه بخاطرش آمد و مفطری بعمل نیاورده باشد میتواند قصد روزه
کند مسئله هرگاه در شب اول ماه مبارک یا در بین ماه قصد روزه تمام ماه را بکند
کفایت میکند و احوط باز در هر شب تجدید نیت است مسئله و هرگاه شب آخر شعبان
مشتبه باشد با اول رمضان نیت آخر شعبان را واجب بگیرد تا اگر بعد معلوم شد که رمضان بوده

در صورتی استحبابش منافی معلوم نیست

اگر نماز را فراموش کرد احوط است

اما اصلی مثل ماه مبارک است و عارضی صح

این احتیاط ترک نشود

از رمضان حساب میشود **مسئله** هر گاه در رمضان نیت روزه غیر رمضان کند عمداً از هیچ یک حساب
نمیشود اگر چه مسافر هم باشد و جاهل بحکم هم باشد و عالم شود قبل از زوال در همه صورت
بتجدید نیت رمضان میشود و صحیح نخواهد بود و همچنین است نذر معین و شبیه آن **مسئله**
غیر رمضان از روزهای دیگر هر یک که باشد باید تعیین کند بلکه قضاء رمضان و مستحب
هم مثل ایام البیض مثلا باید تعیین کند احتیاطا **مسئله** اگر صوم غیر معین را مثلا بریا
فاسد کند و قبل از زوال خواهد بتجدید نیت کند صحیح است **مسئله** محل نیت روزه مندوب
تا قبل از غروب است **مسئله** اگر صبح یوم الشک را بر نیت افطار تا قبل از زوال اگر مفطری
بجا نیاورده نیت روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شود امساک کند وجوبا و بعد قضا بکند
م اگر روزی از رمضان را عصیانا قصد افطار داشته باشد و مفطری بعمل نیاورده قبل
از زوال اگر چه توبه کند فاسد است صومش علی الاحوط و اگر در بین روز قصد کند که روزه ی تمام
باطل میشود صومش اگر چه کمان کرده باشد غیر صوم خود را **م** اگر قصد کند افطار صومش را در
زمان بعد باطل بودنش خالی از قوه نیست و احتیاط است که روزه را بسر رساند و قضایش را بکند
م اگر قصد کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات و تمام مفطرات را نشناسد ضرر ندارد مگر آنکه
قصد کند که امساک میکنم از جمیع مگر از جنابت یا ارتماس مثلا صحیح نیست روزه اش و کسیکه
روزه واجبی بر ذمه دارد جایز نیست روزه مستحبی بگیرد و هر گاه فراموش کرد قضا را مثلا مستحبی
را گرفت ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر بخاطرش بیاید قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد عدول کند
بقضا جایز است **مسئله** و نباید دانست که در صوم بکر عدد ولیه نیست نه واجب و واجب
نه مستحب مستحب نه هر یک باید بگوید **مسئله** چیزهائی که صوم را باطل میکنند چیز است
اول و دوم اکل و شرب است مطلقا خواه بقسم عادت باشد یا غیر عادت هر چند از راه دماغ
وارد جوف شود یا راه سوراخی دیگر در بدن که رفع جوع و عطش کند **مسئله** آب در دهن
یا دماغ کردن یا طعام چشیدن یا چیزی در دماغ کردن که بحلق نرسد ضرر ندارد و احوط
قضاء روزه است اگر بی اختیار آب از حلق فرو رود مگر در مضمضه که بجهة وضوء نماز واجبی باشد
م احتیاط اینست که آب بدماغ نکشانند بحلق که فرو برند و اگر بخودی خود فرو رود ضرر

ندارد **مسئله ۳۸** آب دهان تا از دهان بیرون نیامده فرو بردن ضرر ندارد **مسئله** خلط سینه
و آب دماغ که بفضای دهن آمد احتیاطا فرو نبرند **مسئله ۳۹** خون دهان اگر با آب دهان مستهلک
شود فرو بردن ضرر ندارد و احوط فرو نبردن است **سوم** کردی در دماغ یا چیزی در چشم یا گوش کردن
ضرر ندارد **چهارم** جماع است اگرچه بغیبوبت حشفه باشد چه فاعل و چه مفعول و لو بحیوانات
مگر خنثی که آن تفصیلی دارد چهارم نسبت دروغ دادن از روی عمد و علم بخدا و پیغمبر صلی الله علیه
و ائمه هدی و اوصیا پیغمبران هم بلکه حضرت فاطمه بنا بر احتیاط اگرچه بکتابت یا کنایه یا اشاره
باشد اگرچه بعد برگردد و توبه کند اما اگر از روی تقیه باشد ضرر ندارد پنجم فرو بردن
تمام سر است در آب اگرچه آب مضاف باشد و منفذ سر هم گرفته باشد و بدن بیرون از آب باشد
اما ریختن آب بر سر بهر نحو یا در لباس تر پوشیدن ضرر ندارد بلی تن در آب نشستن و لباس تر پوشیدن
کراهت دارد ششم رسانیدن غبار بحلق از روی عمد و اختیار چه از حلال و چه از حرام حتی دود
تنباکو و غیره و در غلیظ بلا اشکال و در رقیقش بنا بر احتیاط و اگر در خلط سینه غبار غلیظ
بیرون آید فرو بردن ضرر ندارد بشرطیکه فرو بردنش بقصد افطار روزه نشده باشد هفتم استمنا
یعنی بقصد خروج منی نظر کردن یا بوسه و لمس کردن یا قسمی دیگر که منی از او خارج شود و فعلش
حرام و باعث قضا و کفاره است و اگر با حلیله خود باشد و قصد و عادت خروج منی ندارد
اتفاقا منی از او خارج شود قضا روزه را بگیرد و اگر بدون اینها منی از او خارج شود مثل آنکه محتلم
شد ضرر ندارد هشتم ازاله کردن است اگرچه بجهة مرض یا ضرورت باشد بلی استنشاق ضرر ندارد
و احوط ترک است نهم قی کردن است که عمدا قصد قی کند از روی عمد تا با اختیار ضرر ندارد و اگر چیزی
از حلق بیرون آید [illegible] که صدق قی نکند ضرر ندارد دهم باقی ماندن بر جنابت تا صبح صادق عمدا
در روزه ماه رمضان مبطل میشود و همچنین منعقد نمیشود روزه قضا شهر رمضان با بقای بر جنابت تا
صبح بغیر عمد و در روزه واجب معین بقای بر جنابت بغیر عمد ضرر ندارد و اما واجب غیر معین
و مستحبی انعقاد شود یا نه احتمال یعنی بقاء بر جنابت تا صبح بغیر عمد محل نظر و تامل است **مسئله**
روزه متتابع کفاره مثل الجنابت بغیر عمد یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی دیگر هم بهم نخورد **مسئله**
هرگاه شخص فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه بگیرد و بعد ظاهر شد باید

صحیح نیست مثل نماز شب که قضا داده روزه را هم قضا کند و اگر روزه معین باشد قضا [illegible]
بگیرد و کفاره ندارد **مسئله** هرگاه بیدار است که وقت بقدر غسل یا تیمم نمانده و خود را
جنب کرده چنانست که عمداً با جنابت صبح کرده **مسئله** هرگاه وقت بقدر تیمم مانده باشد
خود را جنب کرده معصیت کرده و تیمم کند و روزه بگیرد و احوط آنستکه قضایش را هم بگیرد
مسئله هرگاه در بین روز محتلم شود ضرر ندارد بروزه اش و واجب نیست مبادرت بغسل
اگر چه احوط است اما حایض و نفسا هرگاه پیش از صبح پاک شوند حکم جنب دارند در وجوب غسل
و فساد روزه بدون غسل **مسئله** هرگاه محتلم شده در شب بیدار شد و باز خوابید بقصد
بیدار شدن و غسل کردن بیدار نشد تا صبح صوم او فاسد است و قضا از او بگیرد و احوط آنست
که کفاره هم بدهد که اینخواب دویم است بنابر احتیاط خلاف جنابت در بیداری که اینخواب خواب اول است
و همچنین اگر از اینخواب بیدار شد و باز خوابید و بیدار نشد تا صبح قضا و کفاره بر او واجب است که این
خواب سیم است بنابر احتیاط **مسئله** هرگاه شخص تکلیفش تیمم باشد بدل از غسل و پیش از صبح
تیمم نکند عمداً مثل کسی است که عمداً ترک غسل کرده باشد **مسئله** واجب است که شخص تیمم
بدل از غسل کرده بیدار بماند تا صبح و اگر نکند تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح هم اگر شخص صبح
که بیدار شد عالم شد که پیش از صبح محتلم شده اگر روزه واجب غیر معین یا مستحب است نگیرد والا
باکی نیست بگیرد **مسئله** هرگاه جنب یا حایض یا غیره ممکن نشود از برای ایشان اسباب غسل و تیمم
تکلیف ساقط است از ایشان در روزه ایشان صحیح است در روزه معین **مسئله** از اول
شب تا آخر شب هر وقت غسل کند بجهت روزه بقصد قربت کفایت میکند و ضعیفه مستحاضه غسل
شب گذشته و صبح آینده اش باید پیش از صبح کند بنابر احتیاط و غسلهای روز را بجهت نمازش کر
ترک کند روزه اش باطل است **مسئله** آنچه ذکر شد روزه را باطل میکند در وقتی است که
از روی عمد و اختیار باشد اگر چه روزه مستحب هم باشد **مسئله** و هرگاه چیزی را جبراً داخل
حلق شخص بریزند روزه اش باطل نیست اما اگر اکراهاً خود بخورد واجب است بر او قضا
مسئله روزهائی که قضا و کفاره واجب میشود بسبب بجا آوردن مفطرات مذکوره
عمداً غیر از نذر روزه ماه مبارک است و قضاء آن بعد از زوال و روزه نذر معین و شعبان و روزه

هرگاه واجب باشد اعتکاف

اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطارش جایز است و حرام نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال
مسئله کفاره روزه ماه مبارک رمضان و نذر معین بنده آزاد کردنست یا شصت روز روزه گرفتن که سی و یک روز
پی در پی باشد یا شصت فقیر یا مسکین را طعام دادن و هرگاه شصت مد گندم که هر مدی صد و
پنجاه و سه مثقال و چهار نخود و نیم مثقال صیرفی است بشصت فقیر یا مسکین بدهد کفایت میکند
اما مجزی بود در اختیار کردن هر یک و احوط مراعات کردن ترتیب مذکور است تا قدرت دارد و
هرگاه شصت مسکین یا فقیر را طعام بدهند اگرچه در غیر یک مجلس و یک روز هم باشد کفایت میکند
مسئله هرگاه بمال غصب یا حرامی مثل زنا و غیره افطار کنند در روزه معین جمع خالی از
قوه نیست و هرگاه در یک روز چند مفطری پی در پی بعمل آورد مثل اکل و شرب و جماع و استمنا و کذا
مثل تکرار کفاره خالی از قوه نیست **مسئله** هرگاه مسافر پیش از رسیدن بحد ترخص افطار
کند کفاره براو واجب است اگرچه بعد علتی رو دهد که باید افطار کند یا از حد ترخص خارج شود و
هرگاه شخص بداند که رمضان است و افطار کند و حلال بداند مرتد است و اگر حلال نداند حاکم شرع
باید بیست و پنج تازیانه براو بزند و دفعه دویم هم چنین و دفعه سیم او را باید کشت بنا بر قول قوی
و احوط قتل او است در مرتبه چهارم **مسئله** هرگاه مردی باکراه جماع کند با زن خود در روز
رمضان و هر دو روزه باشند مرد دو کفاره باید بدهد و پنجاه تازیانه بخورد و اگر زن راضی باشد
هر دو کفاره خود و بیست و پنج تازیانه خود را متحمل شوند و اگر در بین جماع ضعیفه راضی شود
احوط آنست که سه کفاره بدهند دو کفاره مرد و یک کفاره زن **مسئله** و هرگاه شخص قدرت
بر هیچ یک از کفارات ندارد هیجده روز متوالی روزه بگیرد و اگر بر آن هم قدرت ندارد مدها طعام
بدهد بفقراء بقدر طاقت علی الاحوط و هرگاه جمع کند هر دو را نهایت احتیاط است و هرگاه
هیچ قدرت ندارد استغفار کند بدل کفاره اگرچه یک مرتبه باشد اما احوط آنست که اگر بعد قدرت
بهم رساند کفاره بدهد **مسئله** و هرگاه شخص با قدرت ملاحظه صبح نکرد یا بخبر غیر بصبح
بودن اکتفا کرد یا ملاحظه صبح کرد بشک یا بظن افتاد و مفطر بعمل آورد بعد معلوم شد که صبح
بوده قضاء روزه براو واجب است نه کفاره **مسئله** هرگاه شب شهر رمضان مثلا خبر دادند
شخص را که صبح است و او علم حاصل نکرد یا گمان نمود و سحری خورد و مفطر بعمل آورد بعد معلوم شد که صبح

بوده قضا برو واجب است و اگر بعد معلوم نشود که صبح بوده روزه صحیح است مطلقا هر روزه
که باشد اگر خبر دهنده عدلین بودند کفاره هم واجب است اما عدل واحد احتیاط کفاره است اما عمدا
رمضان باطل است مگر صوم مضیق و معین باید احتیاط و احوط تمام کردن روزه و قضاء است **مسئله**
و هرگاه خبر دهند شخص را بدخول مغرب و افطار کند و بعد خلافش ظاهر شود واجب است بر او قضا
و اگر خود قدرت ملاحظه کردن داشته و نکرده کفاره هم واجب است بنابر اقوی مگر آنکه خبر دهنده عدل
یا عدلین باشند هر چند جاهل باشد با آنکه تقلید غیر نمیتوان کرد در دخول وقت و خروج آن و ظاهرا
فرقی نیست میان رمضان و غیر آن مثل نذر معین **مسئله** اما بوسیدن و لمس نمودن اگر شهوت
بحرکت آید که عادت انزال نداشته باشد و سرمه در چشم کشیدن و امثال آن اگر چه طعم آن بحلق رسد
و گرفتن خون که باعث ضعف شود بشرط آنکه نداند که باعث بیهوشی میشود همه اینها مکروه است
مسئله داخل حمام شدن که خوف ضعفی داشته باشد و ریختن چیزی در دماغ که بحلق نرسد
و بوییدن ریاحین خصوص نرگس مکروه است برای روزه دار و اما بوییدن گلها و استعمال بوی
خوش و گلاب ضرری ندارد بلکه مستحب است **مسئله** شرط صحت روزه بلوغ است و عقل و اثنا
عشری بودن و خالی بودن از حیض و نفاس و مسافر نبودن مگر بعضی روزها که مستثنی است در
سفر مثل روزه که نذر کند که در حضر و سفر بگیرد و دیگر خالی بودن از مرض **مسئله** اگر مرض
عارض شود و مظنه ضرر بهم رساند افطار کند و اگر خوف ضرر باشد احتیاطا روزه را بگیرد
و قضایش را هم بگیرد و اگر خوف ضرر نباشد افطار نکند **مسئله** مرد پیر و زن پیر و ذوا
العطاش که نمیتوانند آب از خود باز گیرند اگر روزه بر ایشان شاق باشد افطار کنند و از برای هر روز
یکمد طعام کفاره بفقیر بدهند و بعد باید قضایش را بگیرند و هم چنین زن حامله نزدیک بوضع
و زن شیر ده که بترسند بر ضرر طفل بشرط آنکه دیگری مرتکب شیر دادن طفل نشود افطار کنند
و از برای هر روزی یکمد طعام کفاره بدهند از مال خود **مسئله** هرگاه طفل پیش از صبح بالغ
شود و کافر مسلم شود قصد روزه کنند عذرهای دیگر هرگاه تا پیش از ظهر برطرف شود
و مفطری بجا نیاورده باشد قصد روزه کنند غیر از حایض و نفسا و الا که مفطری بجا آورده
باشند قضایش بگیرند **مسئله** هرگاه مریض روزه رمضان را خورد و مرضش متصل ماند

تا رمضان دیگر از برای هر روزی یک مد طعام کفاره بدهد و قضا ساقط است و احوط قضا کردنست
اما اگر عذر دیگر مثل سفر چنین شخص قضا بکند و اولی کفاره دادنست **مسئله** اگر در بین مرض
بمیرد قضا بر ولی نیست بلی قضائی که بوده و مادام قدرت بر گرفتن داشته پسر بزرگ که حی باشد
عاقل باشد واجبست بگیرد مثل نماز شان و هرگاه وصیت کند یا غیر او غیری بجا بیاورد
از او ساقط میشود **مسئله** هرگاه قضاء رمضان بر ذمه میت باشد غیری بجا بیاورد از
او ساقط میشود **مسئله** هرگاه قضاء رمضان بر ذمه شخص باشد با قدرت بر گرفتن قصد گرفتن
نداشته باشد تا رمضان دیگر عاصی و گنهکار است و واجبست از برای هر روزی یک مد طعام بفقیر
بدهند بعد قضا هم بگیرد و هرگاه چند سال چنین بکند همان کفاره سال اول کفایت
میکند **مسئله** صوم های واجب صوم رمضانست و صوم قضاء آن و صوم سیم اعتکاف و
کفاره و روزه بدل هدی در حج تمتع و هیجده روز بدل بدنه و نذر و عهد و یمین **مسئله** صوم حرام
صوم عید رمضانست و عید قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه از برای کسانیکه
در منی باشد و صوم وصال که دو روز مثلا متصل بگیرد و صوم صمت که قصد کند هیچ تکلم نکند
در بین روزه و صوم دهر صوم مکروه صوم مستحبی ولد است بی اذن پدر و مهمان بی اذن مهماندار بلکه میزبان
بی اذن مهمان و نهم ذی الحجه که مشتبه باشد بعید یا ضعف غالب باشد که از دعا باز ماند و کسیکه
روزه مستحبی گرفته باشد و او را اطعام کنند بطعامی و بخورد و زن که بی اذن شوهر روزه مستحبی
بگیرد اگر حرام نباشد و غیر از اینها از سایر روزها مستحب است **مسئله** علامت دخول ماه رمضان
یا غیره دیدن هلال است و شهادت عدلین برؤیت است و شیاع است و تواتر که باعث حصول علم شود
بلکه بهر قسم که علم حاصل شود و دیگر حکم حاکمست بثبوت هلال نزد او هرگاه معلوم نشود خطاء
او و اما غیر از امور مذکوره را اعتباری نیست **فصل** در زکوة فطره است **مسئله** واجبست
فطره بر کسیکه بالغ و عاقل و با هوش و آزاد و غنی باشد از خود و از عیال واجب النفقه خوار او باشد
پیش از غروب شب عید یا مهمان شود کسی او را یا طفلی او را متولد شود یا عبدی او را مالک شود یا
اعذار مذکوره اگر باشد برطرف شود پیش از غروب اگرچه لحظه باشد خلاصه مطلب اینستکه در
وقت مغرب امور مذکوره موجود باشد یا برطرف شده باشد معتبر است نه بعد از مغرب و قدر آن یک

صاع است که ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است که بمن بوند شاه جدید الا بیست و
پنج مثقال صیرفی و سه ربع است **مسئله** هر یک از عیال شخص که خرج ایشان با غیر یا با خود او باشد
از وقت غروب فطره ایشان با غیر یا با خود ایشان است و هم چنین است اگر بعد از غروب مهمان یا عیال
شخص شوند بلکه هر گاه مجبرا مهمان شوند اگرچه قبل از غروب باشد فطره ایشان با خود ایشان است
کافر هر گاه پیش از غروب عید مسلم شود واجب است که فطره خود و عیال خود را بدهد اگرچه در حال
کفر هم واجب بود بر او و لکن صحیح نبود از او **مسئله** اجناس زکوة اختیار کردن گندم و جو و مویز
و خرما احوط است بلکه هر یک انفع باشد برای فقیر بستانند و قیمت هم کفایت میکند خصوصا اگر
انفع باشد بحال فقیر که ارجح است مثل طلا و پول سیاه قیمت جنس دادن هم خوب است و لیکن نقره یا
طلا انسب است **مسئله** اعتبار قیمت در وقت بیرون کردن است بقیمت بازار و معتبر بلد دادن زکوة
است نه وطن خود و عیال هر جا که خواهند باشند فرقی ندارد و اولی دادن باقارب خویشان خود
و بعد همسایگان و بعد باهل علم و فضل **مسئله** و باید هاشمی نباشد گیرنده آن مگر آنکه
دهنده هاشمی باشد و واجب النفقه نباشد گیرنده آن و با اهل بلد دادن تاکید دارد **مسئله**
و بیک فقیر بیکبار کمتر نمیتوان داد مگر آنکه فقرا بسیار باشند که کفایت ایشان نکند و بیک فقیر میتوان
انقدر داد که غنی شود و عدالت شرط نیست اگرچه احوط است و باطفال مؤمنین هم میتوان داد بقیم
که صرف خود ایشان شود اگرچه لباس ایشان شود **مسئله** فطره را ببرد بفقیه جامع الشرائط که امین
باشد ببرند اولی است **مسئله** بغروب آفتاب شب آخر رمضان واجب میشود بر شخص و اولی جدا
کردن آنست در شب عید و افضل پس انداختن است تا پیش از نماز عید **مسئله** و اگر پس انداخت
فطره را تا بعد از نماز عید باید بقصد قربت ادا کند نه قضا بنابر احتیاط اگر ادا و نه قضا
باشد نصدق و حساب شود **مسئله** واجب جدا کردن زکوة پیش از نماز عید کسی سابیدن
انرا با هلش مگر آنکه عذری باشد یا فقیر حاضر نباشد که در این صورت تا حاضر نشود ضرر ندارد **فصل**
در زکوة مال است **مسئله** زکوة در نه چیز واجب است طلا و نقره مسکوک بسکه معامله
و گاو و گوسفند و شتر که در تمام سال چریده باشند در علف صحرا عرفا و کار کن و بارکش نباشند
و گندم و جو و مویز و خرما اگر پیش از صدق اسم مالک باشند و حد نصاب هم باشند که صد و چهل

چهارم جزیی کم است بسنگ شاه شاه زنه عباسی پیش از خروج مؤنه اینها بنا بر احتیاط اما نصاب
اول طلا پانزده مثقال صیرفیست و نصاب دوم سه مثقال اما نصاب اول نقره صد و پنج
مثقال صیرفیست و نصاب دوم بیست و یک مثقال صیرفیست **مسئله** نصاب گوسفند
پنج است اول چهل است و یک گوسفند باید بدهد دوم صد و بیست و یکست و دو گوسفند
باید بدهد سیم دویست و یکست سه گوسفند باید بدهد چهارم سیصد و یکست و در آن چهار
گوسفند باید بدهد پنجم چهارصد است و هرچه زیاد بشود هر صد عدد یک گوسفند بدهد
و در ما بین چیزی ندارد **م** اما طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر در اینها سال معتبر است تا
عین هم باقی است هر سال باید بدهند زکوة اینها را مگر آنکه از نصاب اول کم شود بچه میدهد
اگر بز باشد در سال سیم باشد و اگر میش باشد یکساله باشد احتیاطا **مسئله** و مستحقین
زکوة هفت صنفند اول فقرا و مساکین دوم کسانی که تعیین شده‌اند از جانب امام یا مجتهد برای
گرفتن زکوة و جمع و ضبط آن سیم کفاریکه تالیف قلوب ایشان شده باشد از برای جهاد امداد
و زمان غیبت خلاف است چهارم آزاد کردن بنده که در تحت شدة باشد نزد آقا لیکن بلکه مطلقا با شرایط
پنجم اداء دین کسیکه عاجز باشد از اداء آن با شرایط ششم مطلق خیرات مثل مسجد و مدرسه و غیر اینها
هفتم کسانیکه مانده‌اند در راه یعنی چیز اگر چه در ولایت و بلد خود چیز دار باشند با شرایط **مسئله**
قدر یقینی زکوة و نقره و طلا که باید اخراج کرد چهل و یک میشود **مسئله** جو و گندم
و مویز و خرما اگر آب جاری یا آب باران خورده باشند زکوة اینها ده یکست و اگر از چاه و مثل
آن خورده بیست و یکست و اگر به بعض خورده باشند تابع اکثر است اما نصاب شتر دوازده
پنج نصاب اول هر یک پنج شتر است و هر یک پنج یک گوسفند باید داد تا بیست و پنج شتر نصاب ششم
بیست و شش است زکوتش یک شتر که داخل در سال دوم باشد نصاب هفتم سی و شش است
زکوتش یک شتر است که داخل در سال سیم شده باشد و نصاب هشتم چهل و شش است زکوتش
یک شتر یکه داخل در سال چهارم شده باشد نصاب نهم شصت و یکست زکوتش یک شتر یکه داخل
در سال پنج شده باشد نصاب دهم هفتاد و شش است زکوتش دو شتر یکه داخل در سال سیم شده
باشد نصاب یازدهم نود و یکست زکوتش دو شتر یکه داخل در سال چهارم شده باشد نصاب

دوازدهم صد و بیست و یکشتر است و کوسفند هر پنجاه شتر یکشتر بکه داخل در سال چهارم شده باشد
یا هر چهل شتر یکشتر بدهد که داخل در سال سیم شده باشد و در ما بین چیزی بر او نیست و اما نصاب شترها
که مذکور شد باید همه ماده باشند م نصاب گاو دو نصاب است اول سی گاو دوم چهل گاو و در
سی گاو یک گاو یکساله باید بدهد چه نر باشد چه ماده و در چهل گاو یک ماده باید بدهد که داخل در سال
سیم شده باشد **فصل** در خمس است م بدانکه خمس بر آن تعلق میگیرد و واجب میشود
هفت چیز اول مال کفار حربی که مسلم بدست آورد دوم معادن سیم گنج در زمین است
چهارم چیزها یست که از دریا بیرون آورند یا عنبر که از روی دریا میگیرند پنجم ارباح مکاسب
ششم زمین که کافر ذمی از مسلمان بخرد هفتم مال حلالیست که مخلوط بمال حرام شده باشد
مسئله خمس عبارتست از پنج یک مال که باید داد نصف آنرا بمجتهد جامع الشرائط یا وکیل
او باید برسد یا باذن او باید داد و نصف دیگر آنرا بفقرا و ایتام و ابن السبیل سادات که از طرف
پدر یا از طرف پدر و مادر سید باشند نه طرف مادر تنها **مسئله** اگر سید غنی باشد
و خمس باو بدهد کفایت نمیکند **مسئله** شخص خمس مال مخلوط بحرام را سهوا بفقراء غیر سید
داد احوط بلکه اقوی اعاده آنست بسید و اگر زیادتر از خمس حرام در مال خود بداند زیادتر را تصدق
بفقرا بدهد **مسئله** هرگاه خانه و ما یحتاج را شخص بفروشد اگر چه از ارباح مکاسب هم
نبوده باشد که در راه خیر صرف کند یا خانه دیگر بخرد یا ملکی بخرد یا سرمایه خود قرار دهد
و بنا خود را این بنا ملکی قرار دهد وجهش خمس ندارد **مسئله** اما سید نمیتواند مبلغ کلی
خمس بجزئی مصالحه کند بشرط آنکه قبض و مصالحه اش بقسم صحیح واقع شود و هم چنین است رد
مظالم **مسئله** مجهول المالک و لقطه که مایوس از مالکش شده بی اذن مجتهد بفقرا میتوان
داد مثل رد مظالم اما احتیاطا باذن مجتهد باشد جمیعا **مسئله** مال مصالحه شده
که بطریق اکتساب نباشد یا هبه شده باشد و لو معوضه خمس ندارد **مسئله** مال خمس داده
شده که مخلوط شود بارباح مکاسب همان قدر را از مال التجاره جدا میکند و باقی خمسش را میدهد
مسئله هرگاه خمس مال او بر ذمه گیرد و تصرف در مال کند مرخص نیست مگر باذن مجتهد
م عین خمس داده را هرگاه صرف مؤنه خود کرد بعد عوضش را داد همانرا پیدا کرد

احتیاطاً خمس را بدهد مسئله مساوی دادن خمس بفقراء سادات و ایتام و ابن السبیل
سادات لزوم ندارد بلکه تمام را بهر یک میتوان داد مسئله قرض سابق را از ربح امسال
میتوان داد پیش از اخراج خمس مسئله هرگاه شخص سهم امام را از خمس بی اذن مجتهد
بسادات داد دوباره بدهد بمجتهد یا باذن مجتهد علی الاحوط الاشهر مسئله هرگاه
شخص پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر
وقت خمس باو تعلق میگیرد از جانب ایشان بردارد ضرر ندارد بشرط آنکه بر استحقاق باقی باشند
مسئله شخص درختی نشانده برای تجارت تا سر سالش هر قدر نمو کرده میکند بعد از وضع
مؤنه خمس آنرا بدهد مسئله هرگاه شخص پدر و مادرش بوده اند و فقیر شد کم کم بدستش که می
آید باولاد خود که سید و فقیر باشند بدهد ضرر ندارد و احتیاط باذن مجتهد باشد مسئله
هرگاه شخص بعد از سالش از ارباح مکاسبش بجهت خانه یا فرش یا ظروف و ما یحتاج دیگرش
ذخیره کرد خمس را بدهد بنا بر احتیاط مسئله هرگاه طلبی دارد که بعد از سالها وصول
میشود هر وقت که وصول میشود خمس را بدهد مسئله خمس سهم امام بمجتهد غیر اعلم که جامع الشرایط
باشد میتوان داد مسئله هرگاه از شخصی طلب دارند و فقیر شد جایز است که رد مظالم
حساب کنند احوط اینست که اول بفقیر رد مظالم را بدهند و او رد کند بازای قرضش
و لو بتکرار و همچنین است خمس با سادات و عدالت شرط نیست بکسیکه رد مظالم یا خمس را میدهی
دهی مسئله شخص وصیت کرد که بعد از اداء دینم هر چه از مالم ماند خمسش را بدهند اعتبار بان
مالیست که خمس باو تعلق میگیرد نه غیر آن مسئله هرگاه شخص در بین سالش وجهی پیدا
کرد و میداند تا سر سال بعد از مؤنه سالش زیادی میاید مخیر است که خمسش را بدهد یا صبر کند
تا سال شود مسئله هرگاه شخص در بین سال از ارباح مکاسبش اسراف خرج کند باید
خمسش را بدهد و اگر بر خود تنگ بگیرد احوط اینست که خمس آنرا هم بدهد مسئله سید
هرگاه فقیر باشد و سهم بفقر خود کند بقسمیکه ضرر براو نشود و اظهار فقر خود نکند جایز
است مسئله هرگاه مثلاً پنج روز مانده بسال شخص پنج مکاسبش را ببخشد بقصد
ندادن خمس خوب نیست از گردنش ساقط نمیشود خمس آن مگر آنکه صرف مؤنه خود کند

یعنی بسط بر اصناف لازم نیست منه

این احتیاط ترک نشود منه

احوط اینکه خمس تمام مالی که مالش را بدهد هرگاه احتمال برود که بجمیع مالش تعلق گرفته باشد منه

خاتمه در آداب و سنن اما آداب تخلی سنت است در وقت داخل شدن پای چپ را پیش گذارد و در بیرون آمدن پای راست را و سنت است بسم الله گفتن و سر پوشیدن و استبرا و دعا خواندن نزد استنجا **مسئله** مکروه است تخلی کردن در جادها و محل آب برداشتن و محل افتادن میوهها و فاقلها و در دربخانها و رو بآفتاب و ماه و رو بباد بول کردن و در زمین صلب و در سوراخ جوانات و در آب جاری و ایستاده و چیز جاری خوردن و آشامیدن و طول دادن و مسواک کردن در حال تخلی و استنجا بدست راست و بدست چپ هم اگر در آن انگشتر منقوش باسما محترمه و غیره باشد و سخن گفتن مگر بذکر خدا و بلند کردن مرد بول خود را یعنی روبالا بول کردن و از بلندی مثل بام بول کردن و تخلی کردن بر قبر امامان و مؤمنان **فصل** در وضو است **مسئله** مستحب است وضو بجهت نماز و طواف و اعمال حج مگر طواف واجب و طلب حاجت و حمل مصحف و برای خواب و نماز میت و زیارت قبور مؤمنین و خواندن قرآن و خواب جنب و خوردن و آشامیدن او و غسل دادن جنب میت او بجهت جماع کردن جنب و نیز برای جماع کردن با زن حامله و دخول در مساجد و مشاهد و کتابت قرآن و وارد شدن مسافر با اهل خود و ملاقات کردن زن و شوهر در شب زفاف و نشستن قاضی در مجلس قضا و داخل کردن میت در قبر و کفن کردن آنکسیکه غسل داده میت را و جنبیکه خواهد میت را غسل دهد و حایض بجهت مشغول شدن بذکر در وقت نماز و وضو تجدیدی و تهیه نماز نزدیک بوقت آن و پیش از عملها منذوره و پیش از خوردن طعام اما آداب وضو مستحب است آب بدست راست بردارند و بسم الله بگویند و دعائیکه وارد شده است خواندن و بعد از سه مرتبه مضمضه سه مرتبه استنشاق کردن و تا بند دست بجهت حدث غایط دو مرتبه شستن و بجهت بول و خواب یکمرتبه شستن و مرد ابتدا بظاهر دست و زن بباطن دست بکند و شستن بعد از واجب غیر از دست چپ علی الاحوط عکس واجب یعنی سنت است که مرد بعد از شستن واجب مرتبه دوم بریزد بظاهر دست و این حکم تکرار در غیر دست چپ مستحب است و دیگری بدست آب بریزد و اعضای وضو خشک کردن بعد از وضو و اعانت کردن دیگری مکروه است **فصل** مکروه هست از برای جنب خوردن و آشامیدن بی وضو یا مضمضه و استنشاق و خواندن قرآن زیاده از هفت

آیه غیر از چهار سوره سجده که حرامست و خوابیدن بی وضو یا بی تیمم بدل اگر آب نباشد و خضاب کردن و
با خضاب خود را جنب کردن **فصل** در آداب غسل است **مسئله** مستحب است پیش از غسل
شستن دستها تا مرفق سه مرتبه و مضمضه کردن و استنشاق هر یک سه مرتبه و استبرای جنب
بخروج منی بول کردن و نیت غسل کردن و قدر ستر شستن و مستمر داشتن تا اول غسل و بعد از ریختن
آب غسل باعضاء دست بر دوان مالیدن خصوص غسل ترتیبی **فصل** در اغسال مندوبه است
بدانکه بصد نوع میرسد لکن انچه معروفست ذکر میشود غسل جمعه و عید فطر و عید قربان
و روز عرفه و روز هشتم و بیست و چهارم ذی الحجه و غسل شب اول رجب و روز آن و شب نیمه و روز آن
و شب آخر و روز آن و روز بیست و هفتم رجب و روز مولود حضرت رسول ص و روز نوروز و شب نیمه
شعبان و شب عید فطر و شبهای طاق ماه مبارک رمضان و روز اول آن و شبهای قدر لکن شب بیست و سیم دو غسل
دارد بلکه در شبهای دهه آخر اینها غسل مستحب است و این غسلها زمانی بود که نمیشکنند آنها را حدث
غسل دخول مکه و مدینه و دخول در مسجد آنها و حرم آنها و دخول خانه کعبه غسلهای مکانی است و اما
غسل بجهت احرام و طواف و وقوف بعرفات و مشعر و بجهت نحر یا ذبح حیوان و سر تراشیدن و بجهت تقصیر
و زیارت نبی ص و ائمه و بجهت خواندن نماز امام اگر خواهی بر بنی و توبه کردن اگرچه از برای صغیره هم
باشد و حاجت و استخاره و طلب باران و برداشتن ترتیب عمل استفتاح و کشتن وزغه و مس کردن
میت بعد از اتمام غسلش و این غسلها بجهت فعلست و میشکند آنها را حدث مگر خوابیکه خلل نیست
مسئله در آداب تیمم است مستحب است تیمم کردن بر بلندیهای زمین و مستحب است که انگشتها
گشاده باشد و یکمرتبه ماسح بر ممسوح کشیده شود و دستها بعد از زدن بر خاک بتکانند و مکروه است
بر رمل و زمین شوره زار و پستی زمین تیمم کردن **فصل** در آداب حمام رفتن و آن بر دو قسمت
اول امور یست که سنتست بعمل آوردن و آن چند چیز است رفتن حمام یک روز در میان و با لنگ بودن
در حال دخول و مکث و در حال غسل تا از ناظر محترم و سلام کردن بکسیکه با لنگ است و داخل
خزانه که میشوند مگر نگویند نعوذ بالله من النار و نسئله الجنه و نوره کشیدن هر پانزده روز
با منتهایش بیست روز و نیکو نیست اما در غیر روز چهارشنبه که مکروهست و مستحب است که اول قدری نوره
با انگشت بردارد و بطرف دماغ برساند و بگوید اللهم ارحم سلیمان بن داود علیه السلام کما امرنا

بالنوره و بعد از نوره حنا بر موی تا پا مالیدن و سر را با خطمی یا با سدر شستن و ریش را حنا کردن
و دست و پا را حنا کردن خصوص زنان خضاب دوم اموری است که باید بعمل آورده نشود و آن نیز چند
چیز است بول و غایط نمودن با هم وارد نشدن و با شکم خالی یا پر بودن و آب سرد نوشیدن و آب سرد
بر بدن ریختن و بر پهلو یا پشت خوابیدن و ریش را شانه نزدن و مسواک نکردن و لنگ بر سر دوش
نمالیدن و با کوزه و آجر پا را پاک نکردن و در حال نوره کشیدن ننشستن **فصل** در بیان چیزهائی
که مستحب است اجتناب از آنها و آنها بول اسب و الاغ و قاطر و فضله مرغ خانگی غیر جلال و شتر جوانی که
میته خورده و سؤر حائض متهمه و لباس کسیکه از نجاست اجتناب نمیکند و رطوبت موش زنده و وزغ
و خرگوش و روباه و بعض عرق جنب از حرام و مسوخات و حائض و آب بعض مسوخات و شیر دختر و مذی
و وذی است و مستحبات شستن اینها بقول علما **فصل** در آداب لباس مصلی است مستحب است که مرد
بپوشد جمیع بدن خود را مگر جائی که عادت به پوشیدن آنست و زن بر روی جامه اش یکپیراهن پوشد و یک
مقنعه و یک سر تا پای بپوشد و مستحب است که جامه سفید باشد و از پنبه یا کتان باشد مثل جبه مرد و
پیرهن و با عمامه و رداء و زیر جامه و تحت الحنک بودن و زیاد کردن جامه بقسم متعارف و عطر زدن
و پاکیزه کردن لباس و انگشتر عقیق در دست کردن و شانه بر ریش زدن و مسواک کردن ص
مکروه است پوشیدن لباس سیاه حتی زنان را مگر چکمه و عمامه و رداء و مکروه هست جامه زرد و سبز رنگ
پوشیدن بلکه اولی اجتناب از جامه رنگین است و مکروه است پوشیدن جامه نازک و بر زیر جامه تنها هرچند
نازک باشد و امام بدون ردا بودن و لنگ بستن بر روی پیراهن و جامه در زیر بغل گردانیدن
و بر شانه خود انداختن و عمامه بی تحت الحنک داشتن و از برای مردان لنگ بستن کمر و کلاه سیاه بر سر
کراهت دارد و بستن دهن و از برای زنان نقاب انداختن در صلوة کراهت دارد و گشودن تکمه‌ها جامه و قبا
تنگ پوشیدن یا تنگ بر هم بستن و با لباس کسیکه متهم به نجاست یا غصبیت یا غیر اینها است نماز کردن
و با لباس و با خاتمیکه در آن صورت صاحب روح باشد و با آهنی که همراه شخص و ظاهر باشد و با زر
حلی الصدا دار یا هر چیز صدا داری که باشد نماز با اینها کراهت دارد **فصل** در مکان مصلی
احوط آنستکه پیش از غیر امام نه ایستد بلکه محاذی هم نه ایستد و اولی اینستکه در حال اختیار
در جوف کعبه و بام آنهم نه ایستد و مکروه است نماز گذاردن در حمام و در جائی که زباله میریزند

درمستحبات

وجائی که نحر یا ذبح حیوان میکنند و محل خلا رفتن و محل بول کردن و در بیت الخلا و در خانه که در آن
مسکرات باشد مانند شرابخانه و طویله گاو و گوسفند و اسب و مادیان و الاغ و هر مکان کثیفی
و در راه عبور خلق اگر مضر بحال مترددین نباشد و الا حرام است و نماز هم باطل است و در خانه
مورچه ها و در مجرای آب هر چند امید جریان آب بالفعل نباشد و بر زمین شوره زار و در اینها مکان
ضجنان و وادی شقره و بیدا و صلاصل بلکه در هر زمینی که عذاب نازل شده باشد یا خسفش
فرو رفته اند و برف و در محل عبادت آتش پرستان و هرجا که محاذی شده باشد با آتش افروخته
و در خانه مجوس و رو به پیش رو هر گاه آتش افروخته باشد نیز نماز مکروه است هر چند چراغ باشد
و با صورت صاحب روح باشد که صد صورت بکند اگرچه غیر مجسمه باشد و اولی اجتناب است از نماز
در خانه که صورت کشیده در آن باشد و نظر کردن بنقشی که مشغول کند شخص را و دیواری که در پیش رو
باشد که نشتر کرده باشد رطوبه بول در آن یا بروی قبر مگر آنکه باشد که کراهت برداشته شود مثل آنکه
پرده حایل باشد یا در ده ذراع و غیره پس در همه اینجاها نماز کردن مکروه است **فصل** مستحب است
بر نمازگذار یکسره پیش روی خود قرار دهد اگرچه تسبیح یا چوب یا خط کشیده باشد هر چند بداند
که کسی هم عبور نخواهد کرد **فصل** مستحب است نماز را در مسجد بجا آوردن و منقولست که نماز در مسجد
الحرام معادلست با هزار هزار نماز و در مسجد رسول ص معادلست با ده هزار نماز در غیر آن و در مسجد
کوفه و در مسجد اقصی هزار نماز و در مسجد جامع با صد نماز و در مسجد قبیله بیست و پنج نماز و در مسجد
بازار دوازده نماز بلکه نماز در مشاهد ائمه صلوات الله علیهم افضل است از مساجد در خبرست
که نماز در نزد امیر المؤمنین ع معادلست با دویست هزار نماز و مستفاد میشود از خبر افتخار کعبه
که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد الحرام و الله العالم **فصل** در اذان و اقامه است مستحب است از برای
نماز یومیه اذان و اقامه نه غیر آن و اذان اولش چهار تکبیرست و آخرش دو لا اله الا الله و اقامه اولش
دو تکبیرست و آخرش یک لا اله الا الله و دو قد قامت الصلوة علاوه دارد و در باقی دیگر مثل هم میباشد
اما باید بعربی صحیح و فرق درست و بموالات و ترتیب گفتن و بانیت تا آخر بودن و تعیین صلوة
معتبر است و با عقل و ایمان و اسلام بودن و بعد از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان بر
اقامه و اتصال اقامه بنماز معتبر است اما در اذان اعلامی معتبر نیست اتصالش بنماز و جایز است

اعلامی صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر آن جایز نیست و جایز نیست تأخیر آن از اول وقت و نیت قربت
در او معتبر نیست مگر اذان نماز که نیت قربت در آن معتبر است و جایز است اجرت گرفتن بر اذان اعلامی
هر چند احوط اجرت نگرفتن است و با نیت قربت بود بهتر است **مسئله** مستحب است در حال اذان مطهر باشد
شخص و سخن نگوید و رو بقبله ایستاده باشد و آخر فصول وقف کند و حرف آخر فصول که
لفظ جلاله باشد خوب ظاهر کند چه اذان و چه اقامه و با تأنی بگوید اذان را و اقامه را حدر و انگشتها
در اذان در گوش گذارد و صدا را بلند کند هر دو فاصله کند میان اذان و اقامه و لو بیک قدم برداشتن
یا تسبیح گفتن باشد و مستحب است که مؤذن اذان اعلامی عادل باشد و بینا و وقت شناس باشد و
موضع بلندی بایستد و مستحب است حکایت اذان و اقامه کردن و اما رخصت داده شده است از برای نماز
اکتفا کردن از اذان به تکبیر و شهادتین بلکه شهادتین تنها نیز و از اقامه به الله اکبر و اشهد ان لا
اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و از برای مسافر و کسیکه تعجیل داشته باشد اذان و
اقامه را یک فصل یک فصل بگوید بهتر است از آنکه اقامه را ترک کند و اذان را درست بگوید

فصل در چیزهائیکه مانع از قبول صلوة است عجب است و حسد و کبر و غیبت و خوردن حرام
و شرب مسکر و عبدیکه اطاعت مولای خود نکند و فرار کند و زنیکه اطاعت شوهر خود نکند در آنچه
که باید اطاعت کند و حبس زکوة و ندادن آن و حبس و منع حقوق واجبه با تمکن اداء از آنها و غیر
آنها که بمقتضای قول خداوند عالم انما یتقبل الله من المتقین اینها که مقبول نباشد صلوة از آنها
بلکه منحصر باشد قبول صلوة بمتقین و سزاوار است از برای نمازگذار آنکه در تمام صلوة حاضر
و متوجه بنماز و قلب خود را بصلوة که در اخبار وارد شده است که محسوب میشود از صلوة که
آنچه را که اقبال کرده است و سزاوار است که شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند
و از که سؤال میکند و بگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد و مطیع و منقاد هوا
و هوس خود نباشد و شیطان را از خود مأیوس بگرداند زیرا که هر چه اطاعت او زیاده میشود طمع او
بیشتر میگردد **فصل** در آداب تکبیرات مستحب است شش تکبیر خواهد پیش از تکبیرة الاحرام
بگوید و خواهد یک دفعه بهتر پیش گفتن است و مستحب است که در نزد شروع در تکبیر دستها را بلند
کند و منتهای تکبیر دست برابر گوش باشد و انگشتها بر هم باشد و کف دست رو بقبله

باشد و اگر بگوید سر را بلند کند تا کی بنشیند و اگر هیچ نشنید هم بلند نکند تا کی ببیند و اگر مجمل
تکبیر مستحب تکبیر بگوید و دست بلند کند این مستحب اجماع آورده اند و بعد از تکبیرة الاحرام
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم آهسته گفتن برای امام و منفرد مستحب است **فصل** در آداب
قیام است مستحب است در قیام انداختن دو منکب را و گذاشتن مردان دستهای راست را بر ران راست
و دست چپ را بر ران چپ محاذی زانو در حالتیکه انگشتها ضم باشد بهم و چشم با خشوع بر موضع
سجود باشد و راست بایستند که نحر و پشتش مساوی باشد و دو پا را محاذی بگذارد و میل
به یکجا نکند و انگشتهای پا رو بقبله باشد و دو پا از هم جدا باشد و تا یک شبر منتهای فضل است
و کسیکه نشسته نماز کند سنت است که زانو را بلند کند و روی الیتین بنشیند و سنت است از برای
مردان تورک نشستن بعد از سجده و در حال تشهد **فصل** در آداب رکوع است مستحب است تکبیر
گفتن بجهة رکوع در حال قیام و دستهای راست را بر سر زانوی راست و دست چپ را بر سر زانوی چپ
گذاشتن در حالتیکه انگشتها گشاده باشد و پست کند دو زانو را بعقب و مساوی کند پشت خود
را و گردن را نیز پیش ندارد بلکه بکشد و راست نگاه دارد و مرفقین را بیرون کند مثل دو بال
و چشم را ما بین دو پا اندازد و ذکر کبری سه تا هفت مرتبه تا زیاده جایز است چنانچه سنت است
که بعدد طاق قطع کند و بعد از راست شدن و قرار گرفتن سمع الله لمن حمده بگوید و بعد
تکبیر بگوید **فصل** مکروه است در رکوع پائین انداختن سر و پیش داشتن زانو و گذاردن هر
دو دست را زیر و کف دستها را در بغل یا بر گذاشتن میان دو زانوها بلکه احوط اجتناب است و خواندن قرآن
در رکوع و سجود **فصل** در آداب سجده است مستحب است اختیار کردن تسبیح کبری بر صغری سه مرتبه
تا هفت مرتبه گفتن کبری را و بطاق قطع کردن و دعائیکه وارد شده است خواندن یا هر دعائیکه
که خواهد خصوص بجهة روزی و بعد از سجده اول تکبیر گفتن و بعد از استغفار با تکبیر گفتن
اما با طمأنینه و آرام بودن و مکروه هست بر پاشنه پا نشستن و راست نشستن با طمأنینه بعد از
سجده دوم مستحب است بلکه احوط ترک نکردن آنست و تکبیر گفتن مستحب است و در حال
برخاستن بحول الله و قوته اقوم و اقعد گفتن و کف دست بر زمین گذاشتن و مردان اول
دو زانو را بلند کردن و بعد دستها را برداشتن و مستحب است و زود که می آید بسجده اول دو دست

بر زمین رساند و مساوی کند موضع سجده را با ایستادن و سجده کردن بتمام جبهه و مواضع سبق کانند بکرو سر دماغ را بر ما یصح السجود علیه گذاشتن و بلند کردن دو ساعد از زمین محاذی گوش مواجه قبله و چشم در حال سجده بطرف دماغ و در حال الجلوس بکنار خود انداختن و دست راست بر ران راست و دست چپ بر ران چپ گذاشتن **فصل** در آداب تشهد است مستحب است که متورک بنشیند در این قسم که پشت پای راست را بگذارد بکف پای چپ در حالتیکه بر ران چپ بنشیند و چشم بکنار خود بیندازد و ابتدا کند بگفتن بسم الله و بالله والحمد لله و خیر الاسماء لله و مکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد سه مرتبه بلکه سبحان الله را هفت مرتبه بلکه صغیر بخواهد داشت عدد کردن و تقبل شفاعت و دفع درجه بعد از صلوات و اگر ابتدا با الحمد لله کند کفایت میکند

فصل در آداب سلام است جایز است قصد کند منفرد بسلام اخر ملکین کاتبین و صالحین کند را و امام قصد ملکین و ماموم را و ماموم علاوه میکند امام را اما بگوشه چشم تا دماغ اشاره بجانب یمین کند لکن بوجهی که شبیه نباشد به بخشش و مستحب است که ماموم دو بار بگوید یکی را بجانب راست اشاره کند و یکی را بجانب چپ اگر کسی نباشد و الا یکسلام جانب یمین کفایت میکند

فصل در آداب لواحقی که اختصاص بزن دارد یکی آنکه مستحب است که خود را مثل امام و منفرد زینت کند بحلی و زیور و خضاب بجهت نماز و در پستوهای خانه نماز کند و اقوال نماز را آهسته بخوانند و دو قدم را وصل بهم بگذارند در حال قیام و دو دست را بر روی پستان گذارند و ضم کنند در حال قیام و بگذارند در رکوع دست بر ران خود که سر انگشت بر سر زانو رسد و زانو را پشت نشکنند و در قیام اول بنشینند و بعد سجده روند و در سجده خود را جمع بدارند و بچسبانند بر زمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کنند و بر کف پا و ورکین بنشینند نیز مثل مردان و در وقت برخواستن راست برخیزند نه اول کمر شانرا بلند کنند

فصل در نافله است بدانکه هشت رکعت نافله ظهر است و وقت آن اول زوال است تا سایه شاخص که بقدر قامت آدم متعارف مراد است بقدر دو ذراع شود الا بعد نماز ظهر کردن و هشت رکعت نافله عصر است و وقتش بعد از نماز ظهر است تا سایه دو ذراع شود الا بعد بکردن نماز عصر و اما اگر شخص بکرکعت هم کرده باشد که وقتش بگذرد باقی را مخففه تمام کند و چهار رکعت نافله

نافلهٔ شب

مغرب و وقتش بعد از نماز مغرب است تا بر طرف شدن سرخی مغربی و اگر یک رکعت کرده باشد که سرخی بر طرف شود همان را تمام کند بعد و رکعتش دو رکعت نشسته نافلهٔ عشا بعد از نماز عشا است تا آخر وقت عشا و یازده رکعت نافلهٔ شب که دو رکعتش شفع و وتر است و وقتش بعد از نصف شب است تا طلوع صبح صادق هر چه نزدیکتر بشود بصبح بهتر است اما دو رکعت نافلهٔ صبح را بعد از نماز شب میتوان کرد و اگر صبح شد و نافلهٔ شب را نکرده نافلهٔ صبح بکند و بعد نماز صبح کند و اگر چهار رکعت نافلهٔ شب کرده که صبح شد باقیش را مخففه تمام کند و اگر کمان کند تنگی وقت را و شروع کند اگر چهار رکعت کرد و صبح شد با قرائت حمد تنها تمام کند و اگر چهار رکعت نکرده که صبح شد نافلهٔ صبح و نماز صبح را بکند بعد آنها را بقصد قربت بجا آورد و اما هر دو رکعت بیک سلام است مگر نماز وتر و اذان و اقامه ندارد و بحمد بی سوره و قنوت میتوان اکتفا کرد بلکه بحمد تنها و در راه رفتن و سواره و نشسته در حال اختیار میتوان کرد بلکه دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته میتوان کرد و نافلهٔ سی و چهار رکعت بود قضا هم میتوان کرد و اما یک رکعت وتر بعد از دو رکعت شفع باین طور کند خوبست که بعد از حمد و سوره قنوت بخواند که چهل مؤمن را چه زنده و چه مرده طلب مغفرت کند و بگوید امید که این حقیر را هم یاد کنند اللّهم اغفر لفلان بعد هفتاد مرتبه استغفر الله و اتوب الیه بعد هفت مرتبه هذا مقام العائذ بک من النار و بعد سیصد مرتبه العفو و دیگر هر دعائی که میخواهد بخواند و رکوع میرود و تمام میکند بعد نافلهٔ صبح میکند و الله اعلم

ترجمهٔ الصلوة

بسم الله الرحمن الرحیم

الله اکبر یعنی خدا تعالی بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت میدهم که خدائی مستحق پرستش نیست مگر آن خدای یکتای بیهمتا اشهد ان محمداً رسول الله یعنی شهادت میدهم باینکه محمد رسول و فرستادهٔ خدا است اشهد ان امیر المؤمنین علیاً ولی الله یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارک او علی است ولی خدا امام خلق و باید دانست که این کلمهٔ طیبه جزو اذان و اقامه نیست و از برای تیمن و تبرک باید گفت حی علی الصلوة یعنی بشتابید از برای نماز حی علی الفلاح یعنی بشتابید از برای رستگاری حی علی خیر العمل یعنی بشتابید از برای بهترین اعمال که نماز است قد قامت الصلوة یعنی بتحقیق که

ترجمة الصلوة

برپا شد نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدا تعالی یکتای بی همتا اعوذ
بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان که رانده شده درگاه خداوند عالم است
بسم الله الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوندیکه رحم کننده است در دنیا بر مومن و کافر
و در آخرت بر مومن و بس الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که تربیت
کننده و پرورش دهنده جمیع موجودات است الرحمن الرحیم یعنی رحم کننده است در دنیا بر مومن
و کافر و در آخرت بر مومن و بس مالک یوم الدین یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز جزا است
کران روز قیامت است ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی ترا عبادت میکنیم و بس و از تو یاری می
جوئیم و بس اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت و راه نمائی کن ما را براه راست یعنی بدین اسلام
صراط الذین انعمت علیهم یعنی راه آنچنان کسانیکه انعام کرده بر ایشان که پیغمبر و اوصیا اینها
غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی نه آنکسانیکه غضب کرده بر ایشان و نه آنکسانیکه گمراه اند
بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد یعنی بگو ای محمد خدا احد است یکتا است الله الصمد یعنی خدای
مستغنی است از جمیع مخلوقات لم یلد یعنی از برای او فرزند نیست و لم یولد یعنی او فرزند کسی نیست
و لم یکن له کفوا احد یعنی نمیباشد از برای او کفو و شبیه احدی از مخلوقات سبحان ربی العظیم و
بحمده یعنی پاک و منزه است پروردگار من که این صفت دارد که بزرگ است و من مشغولم بحمد
و ثنای او سمع الله لمن حمده یعنی بشنید خداوند عالم حمد و ثنای هر کس که او را حمد کرد سبحان ربی الاعلی
و بحمده یعنی پاک و منزه است از جمیع معایب پروردگار من که این صفت دارد که بلند تر است از همه کس
و من بحمد و ثنای او مشغولم استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش
را از خداوندیکه پرورش دهنده است و بازگشت میکنم بسوی او بحول الله و قوته اقوم و اقعد
یعنی بیاری خدا تعالی و قوة او بر میخیزم و می نشینم و در قنوت بخوان لا اله الا الله الحلیم الکریم
یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بی همتا که این صفت دارد که صاحب
حلم و کرم است لا اله الا الله العلی العظیم یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای
بی همتا که این صفت دارد که بلند مرتبه است و بزرگ است سبحان الله رب السموات السبع یعنی پاک
و منزه است خداوندیکه این صفت دارد که پروردگار آسمانهای هفتگانه است و رب الارضین

السبع یعنی این صفت دارد که پروردگار زمینهای هفت گانه است و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم
یعنی پروردگار هر چیز است که در میان آسمانها و زمینها است و هر چیز که در میان آنها است و پروردگار
عرش بزرگ است والحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوند است که پروردهٔ جمیع
مخلوقات است اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا والآخرة یعنی ای خداوند بیامرز
ما را و رحم کن بر ما و معاف بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت واحشرنا مع النبی محمد و عترته
الطاهرین یعنی محشور کن ما را با محمد و ذریهٔ طاهرهٔ او برحمتک یا ارحم الراحمین یعنی بفضل و رحمت
خود ای رحم کننده‌تر از جمیع رحم کنندگان وصلی الله علی محمد وآله اجمعین یعنی رحمت بی دریغ بفرست
خدایا بر محمد و آل او جمیعا سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یعنی پاک و منزه است
خدای تعالی و حمد و ثنا مختص او است و نیست خدای مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا و بزرگتر
است از اینکه وصف کرده شود و در تشهد بگو الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له یعنی
حمد و ثنا مخصوص ذات اقدس الهی است و شهادت میدهم باینکه نیست خدائی مستحق پرستش مگر
خدای یکتای بی همتا که این صفت دارد که یگانه است و شریک ندارد واشهد ان محمدا عبده ورسوله
یعنی شهادت میدهم که محمد بندهٔ فرمان بردار خدا است و فرستادهٔ او و پیغمبر او است اللهم صل
علی محمد وآل محمد یعنی ای خداوند رحمت بی دریغ بفرست بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد حضرت فاطمه
با دوازده امام علیهم السلام است وتقبل شفاعته فی امته وارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در
حق امتش و بلند کن درجه و منزلت آن حضرت را در نزد خود السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته
یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر و رحمت خدا و برکات او السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین یعنی
سلام از جانب خداوند عالم بر ما نمازگزارندگان باد و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند که صفا
و شایستگی دارند السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت او و
برکات او بجمیع مؤمنین از جن و انس و ملائکه

در تزویج — بسم الله الرحمن الرحیم — و نکاح امت

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه ونور عرشه ومظهر لطفه محمد وآله الطاهرین
ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد بتوفیق خداوند کریم و برکت نام

کتاب النکاح

شفیعاً یوم الدّین ابن سراج العباد را اگر از عفو و ابقا غافلان و بعضی از احکام حضرت الرسالت نیفزود
شریعت سیّد المرسلین صلی الله علیه و آله الطّاهرین اعلم العلما جناب الحاج الشیخ مرتضی الانصاری
اعلی الله مقامه رسید کل مسائل آن موافق با فتوای ایشانست و بخط الحاج محمّد علی یزدی از نظر
شریف ایشان رسانیدم تا مؤمنین از مطالعه آن منتفع و رستگار شوند و این حقیر عاصی را دعا
گو و نزد خدا شفاعت خواه شوند امّا احتیاطهای مطلق که مذکور است در این کتاب ترکش با ذن
نمیتوانند مگر بتقلید مجتهد دیگر با رعایت الاعلم فالاعلم **کتاب النکاح** در آن یک مقدمه
و چند مسئله است **امّا مقدمه** پس بدانکه سبب حلیت زنان بر مردان در شریعت منحصر است
بچهار چیز عقد دائم و منقطع و ملک یمین و تحلیل امّا دائم پس هرگاه شخص بگوید انکحت و زوّجت
موکّلتی الزهراء موکّلک محمّداً علی الصّداق المذکور در جواب قبلت لموکّلی یا آنکه بگوید انکحت و زوّجت
موکّلک علیّاً موکّلتی الزهراء علی الصّداق المعلوم و جواب فوراً با قصد انشا قبول کند ایجاباً
و بگوید قبلت کفایت میکند و اگر بگوید زوّجتنی بنتک جواب بگوید نعم کفایت نمیکند **مسئله**
هرگاه زن بگوید زوّجتک نفسی مرد بگوید قبلت کفایت میکند **مسئله** وکیل زن بگوید
زوّجت موکّلک موکّلتی جواب بگوید قبلت لموکّلی کفایت میکند **م** اگر منقطع باشد و متّعت
نفسی لموکّلی فی المدّة المعلومة علی المبلغ المعلوم جواب بگوید قبلت کفایت میکند **مسئله** اگر
مرد بگوید زوّجت نفسی لنفسک زن بگوید قبلت لنفسی کفایت نمیکند **م** طرفین ایجاب و قبول
احوط آنست که موجب قابل باشد و جواب باید فوری باشد **مسئله** صیغه فارسی کفایت نمیکند
در حال احتیاط اگر بتوان بعربی گفت احوط آنست که هرگاه یکی بعربی بتواند بگوید وکیل طرفین شود
و بقالب هم بگویند یعنی مجرّد لفظ عربی را آنکه نمیدانند تعلیم بکنند همان لفظ عربی را بگویند و بعد بفارسی
هم بگویند و اگر ممکن نشود ولو بتوکیل بفارسی میتوان گفت **مسئله** در دائم تعیین مهر لازم
نیست هرگاه تعیین نکرده باشند بمهر المثل بر میگردد نه بمهر السنة **م** هرگاه زن بالغه رشیده باکره
اذن پدر شرط نیست احوط و اولی اذن پدر است و همچنین اذن برادر و مادر شرط نیست **م**
بکر اگر صیغه عقد را غلط بگوید که مغیّر معنی باشد عمداً یا سهواً یا قصداً بجای انشا اخبار باشد
باطل است **مسئله** عقد فضولی صحیح است و با اکراه صحیح نیست و اگر بعد راضی شوند احوط

۹۱ و تا ممکن شود تعلیم معنی تفهیم نمایند ولو اجمالاً
۹۲ ترک این احتیاط نشود
۹۳

اعادهٔ عقد است **مسئله** ولایت طفل و مجنون متصل ببلوغ که با اب و جد است هرگاه اب
یا جد عقد کرده‌اند بعد از بلوغ یا عاقل شدن احتیاط فسخ ایشان ندارند مگر آنکه معلوم شود که مفسده
در آن کرده‌اند **مسئله** در احتیاط داشتن وصی و حاکم عقد طفل را اشکال است **مسئله**
هرگاه شخص کنیز را عقد کند و مقاربت کند دختر آن زن و دختر دختر او هرچه پائین باشند
حرام مؤبد میشوند بر آن شخص و پدر شوهر و پدر پدر شوهر و پدر مادر شوهر و پسر شوهر و پسر پسر
شوهر هرچه پائین باشند حرام مؤبد میشوند بر آن زن **مسئله** قبل از دخول دختر زن
و خواهر زن تا زن در عقد باشد نمیتوانند عقد کرد بلا اشکال **مسئله** دختر برادر زن
و دختر خواهر زن را بی اذن زن عقد نمیتوان کرد بلا اشکال بلی هرگاه بعد از عقد اجازه کند
صحیح است **مسئله** کسیکه زنا کند بعمهٔ خود یا خالهٔ خود دختران ایشان حرام مؤبد میشوند
بر او **مسئله** کسیکه حرام مؤبد شد و محرم باشد نظر کردن بمو و بدن جایز است **مسئله**
کسیکه دو کنیز داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست وطی ایشان جمعا **مسئله** عقد
دائم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع که هرچه باشد ضرر ندارد و جمع
در ملک یمین هرچه باشند ضرر ندارد **مسئله** اگر کنیز را عقد کنی بی اذن و اجازهٔ زن آزاد
جایز نیست و باطل است **مسئله** اگر حره بر سر امه بیاورند و علم نداشته باشد حره احتیاط فسخ دارد
بقول علما **مسئله** زن شوهردار و زنی که بداند در عده است و عقد کنند حرام مؤبد
میشود اما اگر بداند که در عده است عقد باطل است و اگر مقاربت شده حرام مؤبد است و اگر
اولادی بهم برسد اولاد شبهه است ملحق به پدر است احتیاج بطلاق دادن هم نیست **مسئله**
هرگاه کسی وطی کند با پسری و لو قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی مادر و خواهر و دختران پسر **مسئله**
اگر کسی زنا کند بزن اجنبی شوهردار که در عده باشد حرام میشود بر آن کس آن زن **مسئله** اگر کسی
زن را اگر محرم باشد عقد کند با علم بحرمت حرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشند همین عقد باطل
است **مسئله** اگر شخص زن کمتر از نه سال خود را افضا کند وطی او حرام مؤبد میشود اما
از حبالهٔ او بیرون نمیرود تمام مهر شرط را باید بدهد **مسئله** هرگاه زن آزاد را سه طلاق
بدهند اگرچه تحت عبدی هم باشد و امر در طلاق اگرچه تحت آزادی هم باشد حرام میشوند

در نکاح است

تا آنکه مرد دیگر او را بعقد دائم در آورد و مقاربه هم بشود بعد از طلاق و عده میتواند او را
عقد کند **مسئله** هرگاه زنی را نه طلاق رجعی بدهند و محلل هم در بین واقع نشود بر آن
مرد حرام مؤبد میشود آن زن **مسئله** هرگاه مردی بداند که شوهر زن بسفر رفته و خبر وفاتش
ندارد و ضعیفه میگوید که شوهرم وفات کرده و متهمه باشد آن مرد نمیتواند آن ضعیفه را بعقد
خود در آورد بنا بر احتیاط بلکه اگر متهمه هم نباشد چنین است **مسئله** جایز است از برای
مردی که اراده دارد نکاح زنی را که صلاحیت دارد از برایش نظر کردن بر مو و محاسن او که بقصد لذت
نباشد و نظر کردن بر محارم خود غیر عورتین و همچنین زنان اهل ذمه و اما نظر کردن بوجه
و کفین اجنبیه یعنی غیر محرم بدون لذت و ریبه حرام نیست و لکن احتیاط شدید ترکست **مسئله**
نکاح کردن کسیکه بترک آن بحرام بیفتد واجبست و حرام است استمنا کردن اگرچه خوف آن
باشد که اگر استمنا نکند بحرام بیفتد و عرفش بحر است بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه
خطبه کند مؤمنی زنی را که قدرت داشته باشد بر نفقه واجبست بر کسیکه بید او است اختیار
نکاح او اجابت کند او را با ملاحظه کفو بودن او **مسئله** هرگاه ضعیفه بشرط بکارت
خود را بعقد غیر در آورد و ثیبه باشد شوهر اختیار فسخ دارد اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد
بکارت را **مسئله** هرگاه احتیاطا در عقد اول صیغه فارسی را بگویند و بعد بعربی جایز است
مسئله هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیر در آورد بشرط آنکه او را مثلا از نجف اشرف
بیرون نبرد جایز است و باید زوج بشرط خود وفا کند **مسئله** هرگاه زنی بکسی وکیل کند
که مرا ده روز مثلا یا یکسال بعقد فلانی در آور و زمان را تعیین نکرد وکیل میتواند هر زمانی که
خواهد عقد کند اگر قرینه بر خلافش نباشد **مسئله** هرگاه شخصی برای دیگری نوشت
که فلانه زن معینه را بعقد من در آور جایز است **مسئله** در عقد فضولی مثلا اگر بگوید انکحت رقیة
جعفر و جواب بگوید قبلت کفایت میکند و موقوفست باجازه **مسئله** هرگاه زوج یا
زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند و جبر اذن دهند عقد فضولیست و با اجازه کفایت میکند
و احتیاط شدید در اعاده صیغه است **مسئله** هرگاه ولی طفل طفل خود را بعقد یکی
در آورد بعد که طفل بتکلیف رسید نمیتواند آن عقد را رد کند مگر در بعضی از مقامات مسـ

۹۲ ترک این احتیاط ننماید ۱۲ منه

۹۳ محل تأمل است ۱۲ منه

۹۴ یعنی شرط کند ۱۲ منه

۹۵ یعنی یا نفی از ظهور ندانسته باشد ۱۲ منه

هرگاه شخص بگوید که فلانه کنیز معین را بکسی بخشیدم تو حلال کردم کفایت میکند احوط عدم اکتفا
بفارسی است در تحلیل بگوید احللت لک وطیها جواب بگوید قبلت **مسئله** در عقد فضولی
وکیل زن بگوید زوجتها منه علی الصداق المعلوم وجواب بگوید قبلت له کفایت میکند انکحتها
و زوجتها اباه هم خوبست **مسئله** محقق میشود بلعان حرمت ابدیه و هم چنین بقذف
یعنی نسبت زنا بزوجه خود دادن با شرایط مقرره **مسئله** جایز نیست از برای مسلم که نکاح
کند غیر کتابیه را ابتداء **مسئله** جایز نیست که زن مسلمه بعقد کافر در آید **مسئله**
اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از دخول فسخ میشود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد باید
صبر کنند تا انقضاء عده مگر آنکه زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد و عده زوجه اش
بعده وفات است و عده مرتد ملی عده طلاق است **مسئله** اگر مسلمان شود زوج کتابیه
ثابت است عقد او و اگر کتابیه مسلمان شود پیش از دخول فسخ میشود عقد او و اگر بعد از دخول
باشد صبر کنند تا عده بگذرد و اگر زوج او مسلمان شد که زن مال او است و الا ضعیفه
بعد از عده مرخص است **مسئله** جایز نیست از برای مؤمنه که بعقد مخالف در آید علی
الاحوط **م** شرط است در متعه تعیین مهر و زمان معین و ذکر نهادن در ایجاب شرط است نیز در قبول
لکن باید قابل قصد آن داشته باشد **مسئله** اگر شرط کرد که نفقه و کسوه منقطعه
را بدهد و اگر بعد از دخول مدتش را بخشید باید تمام مبلغ را بدهد ولی در نفقه و کسوه اشکال
است و اگر قبل از دخول باشد نصف مبلغ را بدهد **مسئله** متعه ارث نمیبرد حق مضاجعه
و خرج زمان عده هم ندارد و اگر حمل داشته باشد خرج آن زن در زمان حمل با و میرسد
مسئله اگر منقطعه مقاربت با و نشده عده ندارد و اما اگر شوهرش وفات کند عده
وفات باید بگیرد **م** در حیض مدت منقطعه را میتوان بخشید **مسئله** عده منقطعه
اگر حیض ببیند دو حیض بگذرد اگر حیض نبیند چهل و پنج روز بگذرد کفایت میکند و اگر
حمل داشته باشد بعد از وضع حملش و اگر حامله باشد شوهرش بمیرد عده اش ابعد الاجلین
است **مسئله** اگر ضعیفه در عده غیر رجعی باشد همان شوهرش میتواند و را عقد
کند برای خود و هرگاه عقد کرد و دخول نکرده طلاق داد یا مدتش را بخشید عده دیگری

علی الاحوط میرزا

محل تأمل است میرزا

نمیتوانند او را عقد کرد **مسئله** هرگاه شخص طفل کنیز خود را بعقد یکی در آورد مادر آن
طفل محرم میشود بانکس **م** زنی که بسبب ظهار حرام شود اگر خواهد مرخص شود باید زوج
او طلاق بدهد او را **مسئله** هرگاه زنی با مردی محرم یا غیر محرم حتی مادر و فرزند هم که خواب
باشند ما لم یضطر نظهر بلکه بکر کنند حتی عورة مستور اهم باید کیسه یا چیزی دیگر را در دست کنند
که دست ایشان بر عورت یکدیگر تا مس لمس آن نرسد و همچنین نظر کردن هم حرام است مادر حال
اختیار نه در حال اضطرار **مسئله** عبد ضعیفه بلمس یا نظر هیچ قسم بضعیفه محرم نیست
اگر خواهد محرم شود دختر شرا مثلا بعقد او در آورد تا محرم شود و لو یکساعت اگر دختر کبیره
باشد **م** هرگاه زن غیر هاشمیه که پنجاه سال تمام یا سیده که شصت سال تمام ندارند و در عده
باشند عالما عقد کنند حرام مؤبد میشوند و اگر نباشند و بعد از مقاربت معلوم شود هم چنین
حرام ابدی میشوند **مسئله** هرگاه زن شوهر دار اگرچه شوهرش هم غایب باشد یا در عده
باشد که کسی با او زنا کند ابدا بهم حرام میشوند **مسئله** مادر زن و مادر او و مادر
پدر او و مادر مادر او و مادر پدر زن و مادر پدر او و مادر مادر او و هر چه باشد بمجرد عقد
حرام میشوند ابدا و محرمند از برای داماد **م** هرگاه مردی دو زن داشته باشد هر چهار شب
یکشب هر یک حق پهلو خوابیدن دارند مشهور آنست که هر یک هر چهار شب یکشب حق دارند چه
ابتدا پهلوی یکی بخوابد یا نخوابد و همچنین اگر چهار زن داشته باشد در عقد دائم و اما اگر
زن ناشزه شده باشد حق مضاجعت هم ندارد **مسئله** ضعیفه در عده رجعیه هرگاه
شوهرش بمیرد شوهرش ارث او را میبرد و همچنین عکس **م** هرگاه شوهر نفقه زن را مثلا
ندهد زن بقدر تحصیل ما یحتاج از اطاعت شوهرش تکند ضرر ندارد **مسئله** بدن
مرد بر زن عورت نیست اما بر مرد واجب نیست که بپوشد بدن خود را و بر زن واجب است که نگاه
نکند اما مرد باید نهی از منکر کند و اعانت بر معصیت هم نکند و بر صورت و کفین بی شهوت و
ریبه نگاه کردن حرام نیست بلی احوط اجتناب است و همچنین است عکس آن و نگاه کردن مرد بر زن
اجنبیه عورت نیست **مسئله** دختر ممیزه پیش از تکلیف نامحرم نگاه بدن او نکند بنا بر
احتیاط و همچنین زنها مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند بنا بر احتیاط **م**

مستحاضه هرگاه غسل و طهارت از برای نماز خود بجا بیاورد مقاربت با او حرام نیست اگر
کبیره هم باشد **مسئله** مستحاضه بعد از نماز وارسی کرد خون ندید نمیداند بعد
خواهد آمد یا نه همان وضو میتواند نماز کند **مسئله** لازم نیست ضعیفه انگشت ببرد در باطن
عورت خود که طاهر کند خود را بلکه مستحب هم نیست بلی ضرری هم ندارد اگر چنین کند هـ
زنهائیکه مو و بدنشان را از نامحرم نمیپوشند مثل زنان ایلات و بادیه نشینان چه اعراب
چه غیر اعراب مردان باید چشمان را از ایشان بپوشند **مسئله** زن زانیه عده ندارد و
احوط صبر کردن است تا معلوم شود که حمل دارد یا نه اما دختر زن زانیه را ازاله بکارت مشکل
وخودش را اگر دختر ضرر ندارد اگر از راه دیگر موجب حرمت ابدیه نشود **مسئله** هرگاه زوج
مهری معین کرده برای تزویج و قصد دادن آنرا ندارد عقدش صحیح است اما دین بر ذمه او است
هـ هرگاه زن قابل تمتع بوده باشد زوج خود را منع کند ناشزه است مستحق نفقه و کسوه
سکنی نمیباشد **مسئله** بعد هرگاه از عقد معلوم شود که زوج کافر بوده عقد باطل است
و زوجه مستحق مهر المثل است اگر مقاربت شده **مسئله** هرگاه منقطعه مدتش را شخص
ببخشد یا سر آید و خواهد او را بعقد خود درآورد در عده جایز است **مسئله** هرگاه مرد
بنویسد از برای شخصی در بلاد بعیده که فلانه صغیره را بفلان مبلغ و زمان معینی بعقد
من درآور بجهت محرمیت جایز است **مسئله** هرگاه پدر طفل صغیره جد مادری طفل را
وکیل کند که بهر قسم و هر زمانی که مصلحت میدانی فلانه صغیره را بعقد بکری درآور بجهت
محرمیت جایز است **مسئله** هرگاه زن قابل تمتع باشد و عقد کنی و لو منقطعه و قصد
تمتع هم نداشته باشی محرمیت حاصل میشود **مسئله** در عیب زن یا مرد که باعث فسخ عقد
میشود احتیاج بطلاق نیست بلکه بفسخ افتراق حاصل میشود بلی اگر مقاربت شده صداق
میخواهد و اگر نشده نمیخواهد **مسئله** کنیزه معقوده که آزاد شود مخیر است ما بین فسخ عقد یا
امضا آن اگر فسخ کرد و مدخوله هست تمام صداق را مالک کنیزه میبرد **مسئله** شوهری که زن
پیش از نه سالگی خود را افضا کند حرام مؤبد میشود بر او اما تمام مهر را میخواهد و از عقد او
بیرون نمیرود مگر بطلاق و غیره **مسئله** زن که بی اذن شوهر از خانه بیرون رود و

۹۱ اگر با مستحاضه مقاربت ... غسل ... وضو ...

۹۲ ... زانیه البته ...

۹۳ اگر شوهر زن ... باشد ...

کتاب النکاح

مانع مقاربت شود مثل الحیض را نفقه و کسوه و سکنی محروم نیست از مهر و میتواند مهر را بگیرد

مسئله زن هرگاه صیغه شود بشرط آنکه شوهرش با او مقاربت نکند صحیح است و تمتع دیگر
غیر از مقاربت با او جایز است مسئله محرم در طلاق سیم زن بشوهرش حرام میشود نه بعد از عده
مسئله صیغه طلاق خلع وکیل زوجه میگوید بذلت عن موکلتی فلانة موکلک فلانا کذا
لتخلعها علیه پس وکیل زوج میگوید بعد از قبول عن قبله هی مختلعة علی ما بذلت هی طالق و احوط
در صیغه مختلعه است که جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول مسئله طلاق رجعی هرگاه
زوج خود رجوع را اصلا کند صحیح است ان نسیانا مشکلست مسئله هرگاه زنی علم حاصل کرد که
شوهرش در سفر وفات کرده بعد از عده شوهر کرد چند سال که گذشت شوهرش آمد عده شوهر
ثانی نیز نگاه دارد بشوهر اول حلال است و شوهر ثانی بجهت دخول مهر المثل بدهد صیغه خروج
عده نمیخواهد مسئله هرگاه شوهر طلاق زوجه خود داد و زوجه مطلع نشد تا عده اش
گذشت بعد فهمید علم حاصل است کفایت میکند در حصول عده مسئله هرگاه زنی بگوید عده ام
گذشت و متهمه هم نباشد و زمان هم گنجایش گذشتن عده داشته باشد کفایت میکند قول او
مسئله صیغه هرگاه یقین کرد که شوهرش وفات کرده بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم
شد که آنوقت شوهرش نمرده بود تا بعد از این شوهر جدا شود و عده وفات را نگاه دارد و بعد
عده این شوهر را هم نگاه دارد و بر این شوهر حرام مؤبد بودنش محل خلاف است مسئله زن در
عده محلل در خانه شوهر اول و خرجش با او باشد ضرر ندارد مسئله هرگاه مرد خدمتی بدون
رضا بزن خود بفرماید معصیت دارد اما زن نمیتواند اجرت خدمت از مال شوهر بردارد اگر
بقصد تبرع بود از روی حیا مسئله هرگاه صیغه حمل بحرام نباشد عمدا اسقاط کرد
کفاره را است اگر طفل مسلمان باشد ٩٣ مسئله زنی که مالک عبدی باشد محرم نیست بآن بنده مسئله
هرگاه بکر تزویج زنی که در عده هست بدهد با علم و عمد انکه بعد از عده اش او را عقد کند و عده
و دخلش حرام است اما بعد میتواند او را عقد کند مسئله متعه مثل دایمی نیست که بی اذن
شوهر از خانه نتواند بیرون برود مگر آنکه مانع حق زوج باشد مسئله هرگاه زوجه بفهمد
بعد از عقد که شوهرش مجنون یا خصی بوده یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ دارد مسئله

٩٢ یعنی شرط کند جبرا

٩٢ اگر مجمل بگوید یا یقینی نماید یا ابراء جبرا

٩٣ کفایه میکند اسلام را در زمان

٩٤ الطلاق ... محل باطل است

اگر زوج بعد از عقد بفهمد که زوجه‌اش مجنون یا صاحب جذام یا برص یا افضا یا اعمی است یا بشرط باکره
عقد شده است و ثیبه است فسخ عقد میتواند کرد م هرگاه شخص چهار زن دائمی دارد یکشب نزد
یکی بخوابد لازمست نزد آنهم هر یک یکشب حق دارند مگر اینکه کتابیه که هر دو شب یکشب ایشان حق دارند
باین معنی که اگر یک زن مسلمه حره دارد و یک زن کنیز است یا کتابیه است و یکشب حصه کنیز و کتابیه
است و هرگاه ابتدا نزد هیچیک نخوابد یا یک زن داشته باشد حق واجب چهار شب یکشب دارند
بنابر احوط و اشهر **مسئله** هرگاه دو زن داشته باشد شخصی اختیار دارد که یکشب نزد یکی بخوابد
و سه شب نزد دیگری **مسئله** بر زوج واجب است نفقه و کسوه و سکنی زن دائمی با قدرت و
تمکین زوجه و هرگاه نداد آنها را با قدرت دین است بر او و با عدم اطاعت ساقط میشود نفقه
و کسوه و سکنی تا اطاعت کند **فصل در طلاق است** **مسئله** طلاق دهنده شرط است
که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور عدلین باشد و زن شرط است که در حیض
یا نفاس نباشد اگر شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد و زوجه مدخوله و لو دبرا بوده باشد
مسئله اگر طلاق داد و پاک میدانسته و بعد معلوم شد که در حیض بوده طلاق صحیح
نیست و اگر در حیض میدانسته و بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق **مسئله**
اگر شوهر حاضر است و زن حایض شده یا در نفاس است نمیتوان طلاق داد او را **مسئله**
هرگاه زنی در سن من تحیض باشد و حیض نبیند باید سه ماه شوهر با او مقاربت نکند بعد
طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد **مسئله** زنی بعقد یکی در آمد میداند
که عده شوهر سابقش تا سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر واقع شده در این سه ماه یا
نه شکش اعتبار ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه بعد از طلاق یکمرتبه حیض دید دیگر نبیند باید صبر
کردن تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید و وضع نشد باز صبر کرد تا سال انتظار وضع حمل کشید
یکروز مانده تا سال شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز عده وفات بگیرد این منتهای
عده است م صغیره و یائسه و غیر مدخوله عده طلاق ندارند و اما عده وفات دارند اگر
چه منقطعه باشد **مسئله** هرگاه زنی بعد از طلاق یکساعت گذشت وضع حملش شد
عده اش گذشت م ضعیفه در طهری که طلاقش میدهد بعد از این طهر حیض نبیند

یعنی بدین حیض سیم عدّه اش میگذرد **مسئله** زنی که باید سه ماه عدّه بگیرد اگر در اوّل ماه
باشد هلالی بگیرد و اگر در وسط ماه باشد و طرفین ماه سی روز است دو ماه وسط هلالیست
مسئله عدّهٔ امه نصف عدّهٔ حرّه است ولو منقطعه مگر عدّهٔ وفات که چهار ماه و ده روز است
و اگر حمل دارد ابعد الاجلین است **مسئله** جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلقهٔ رجعیه
را از خانه که طلاقش داده تا عدّه اش بگذرد و جایز نیست نظر به بدن و موی او کند مگر بقصد رجوع
علی الاحوط و از برای ضعیفه جایز است در عدّه بیرون رود بجهة امر ضروری و واجبی **مسئله** هرگاه
مردی در سفر وفات کند اوّل عدّه اش وقت رسیدن خبر بضعیفه است اگر چه بعد از ده سال باشد
مسئله اگر ضعیفه شوهرش مفقود شد نخواهد بنشیند باید نزد حاکم شرع رود باید
حاکم بفرماید چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شرع شوهر کرد و اولاد هم شدند
که شوهر اوّل آمد عقد شوهر دوّمی باطل است و اولاد او براو اگر جاهل بوده شبهه است و اگر هر دو
میدانستند بر هر دو حرام است **مسئله** اگر زن شوهر دار زنا دهد بعد شوهرش بعد
بر او حرام نیست و اگر شوهرش نفهمد توبه کفایتش میکند و کراهت دارد اظهار او معصیت را
مسئله در خلع و مبارات در بین عدّه هرگاه زوجه رجوع کند بعد به زوج میتواند رجوع
کند و الّا زوج نمیتواند رجوع کند **مسئله** در عدّهٔ بائن هرگاه شوهر وفات کند بهمان عدّه
مرضیکه زن را در آن مرض طلاق داده و ضعیفه هم تا یکسال اگر شوهر نکرده باشد ارث شوهر
را میبرد و در عدّهٔ رجعی زن و شوهر ارث از یکدیگر میبرند **مسئله** فرق میان خلع و مبارات
آنستکه مبارات کراهت از طرفین است و صورت صیغه اش بارأتك بكذا فانت طالق ضعیفه
رها استفادا میکند ضعیفه در عدّه رجوع ببذل نکند اگر رجوع کند زوجه هم میتواند رجوع
کند ما حلال نیست بر مرد زیاده از آنچه داده بگیرد بخلاف خلع **فصل** در ظهار است **مسئله**
بظهار حرام میشود ضعیفه مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد و زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد
در حال اختیار و قصد و کمال العقل و در حضور دو عدل بگوید بزنش انتِ علیّ کظهر امّی **مسئله**
هرگاه در عدّه بخواهد رجوع کند کفاره باید بدهد اوّل عتق رقبه بعد صیام شهرین و اگر
نتواند اطعام سصت مسکین **مسئله** بقول یا نظر کردن هم بقصد رجوع رجوع میشود **مسئله**

واولی نگاه نداشتن اگر توبه نکند و بر عمل خود باقی مصر باشد

در عدهٔ خلع و مبانات اگر زن رجوع کند بیذل مهر اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع می کند
و اگر نخواهد نمیکند **مسئله** صغیره با شرایط طلاق زوج بگوید توجیبی طالق یا وکیل زوج بگوید
زوجهٔ موکلی طالق کفایت میکند **مسئله** ضعیفه میتواند وکیل شوهر شود و طلاق خود را
بگوید یا بنفسی بگوید و کالة عن موکلی انا طالق **م** قبول کردن قول ضعیفه در انسته بودن
مسئله بزوجهٔ منقطعهٔ خود بگوید مدة تو را بخشیدم کفایت میکند احوط قبول زوجه است
م هرگاه بگوید مدة فلانه را بخشیدم و هیچکس حاضر نباشد کفایت میکند احوط قبول
زوجه است **مسئله** هرگاه بگوید وهبت مدتك کفایت میکند احوط قبول زوجه است
مسئله هرگاه مولی کنیز شرا که معقودهٔ غیر بوده ازاد کند عقد شر ثابت میماند با اختیار
جاریه **مسئله** هرگاه مولی بجاریهٔ خود بگوید انت رق فی حیوتی و حرة بعد وفاتی بعد
از وفات مولی ازاد میشود و از ثلث میت حساب است **مسئله** هرگاه اقا بعبد خود بگوید که
تا یکسال ده تومان بمن بدهی ازادی و عبد هم قبول کرد و تا سال کار کرده نه تومان داد یک تومان ماند
بر رقیت باقیست اگر شرط کرده باشد **مسئله** هرگاه شخص تحلیل کرد امه خود را بغیر مثلا
تا یکسال در بین سال وفات کرد ان شخص میتواند ورثه کما الکنیز را امر شده اند که در بین سال فسخ
تحلیل کنند مگر انکه ورثه هم تحلیل کنند والا حلیت مشکلست **فصل** در رضاع است **م**
کسانیکه برضاع محرم و حرام میشوند همان کسانی است که اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد نسبی و اولاد
از زن رضاعی و نسبی هر چه پایین بروند و پدر و مادر او هر چه بالا روند و خواهر و برادر او رضاعی و
نسبی و عمو و عمه او رضاعی و نسبی و خاله و خالوی او رضاعی و نسبی هر چه بالا روند تمام با ان طفل
حرامند اما شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است و خویشان او نیز برای ضعیفه شمرده شد علاوه
بر ان اولاد رضاعی انهم هر چه پایین روند پس عمو و عمه و خاله و خالوی او هر چه بالا روند رضاعی
و نسبی بر ان طفل حرامند **مسئله** اولاد نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه
که صاحب شیر است بر ان طفل شیر خواره حرامند زیرا که در حکم اولاد او بند **مسئله** اولاد
رضاعی ضعیفه بر ان طفل احوط ترك نظر محرمانه و نکاح ایشانست **مسئله** اینکه زن شیر ده
و شوهر او و خویشان ایشان که ذکر شد بر خواهر و برادر ان طفل شیر خوار محرم نیستند

اگر احتیاط کنند نیکو است که نکاح نکنند خواهرهای مرتضع یعنی طفل شیرخواره را با شوهر ضعیفه
شیرده و خواهرهای او و برادرهای او یعنی مرتضع برادر او را بدخل الحوط لجنابت **مسئله** شیر
نشر حرمت میکند بچند شرط اول آنکه شیر از زن حی باشد نه میته و نه از مرد و غیره دوم آنکه از
حمل یا تولد طفل حلال یا شبهه بهم رسیده باشد نه از حرام سیم آنکه از پستان بخورد نه آنکه در حلقش
کنند چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط آن باشد پنجم آنکه شیر از یکشوهر باشد نه
از دو فحل مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته و زن دیگری شد موافق شرع حمل برداشت و شیر
متصل بود نزدیک وضع حملش که شده دفعه مثلا طفلی را شیر داد که وضع حملش شد این شیر
شوهر اولست بعد پنج دفعه دیگر هم که از شوهر دویمست شیر داد نشر حرمت نمیکند **مسئله**
اگر شیرش قطع شده بود بجهت حمل تا آن بهم رسید بشیر مال شوهر ثانی است ششم آنکه باید طفل
در بین دو سال باشد که اگر یکروز علاوه مثلا بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت
نمیکند اما ضعیفه شیرده هر چه از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد نشر حرمت میکند هفتم
آنکه طفل مریض نباشد و شیر را قی نکند و اگر چنین باشد احتیاط کنند بترک نکاح و نظر محرمانه
هشتم آنکه طفل انقدر شیر بخورد که عرفا صدق کند که از این شیر بدنش گوشت روئیده و استخوانش
قوت گرفته یا یکشبانه روز متصل شیر سیر بخورد که شیر دیگری یا طعامی در بین نخورد مگر قلیلی
که غذا صدق نکند یا پانزده مرتبه شیر متصل بخورد و اگر زمان قلیلی صبر کند و نفس تازه کند
و باز بخورد که یکمرتبه صدق کند تمام یک مرتبه است اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود
پس هر یک از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما ده مرتبه چون بعضی قائل شده
اند نشر حرمت را احتیاط کنند **مسئله** هرگاه یکزن شیر کامل بصد طفل بدهد از شیر
یکشوهر همه طفلها با او و با هم و با شوهرش محرم میشوند و اگر دو زن از یک فحل شیر کامل
دهند بیک طفل باشتراک محرم نمیشود آن طفل و اگر یکزن دو طفل را مثلا شیر تام بدهد
از دو شوهر آن طفلها با هم محرم نمیشوند اما اگر احتیاط کنند بترک نگاه محرمانه و نکاح نیکوا
ست پس شرط نشر حرمت میانه دو ولد رضاعی اینستکه پدر رضاعی یکی باشد **مسئله**
هرگاه شخص ده زن دارد و هر یک شیر تام بدهند بطفلی همه ده طفل با هم و با هر ده و با هم از طفلها

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

محرمند **مسئله** هرگاه زنی شیر کاملی دهد پسری را و دختری را از شیر یک شوهر خواهر و برادر رضاعی
دو طفل با هم محرم میشوند اما احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن **مسئله** مادر زن رضاعی
و دختر رضاعی از زن مدخوله حرامند بر شخص مثل نسبی **مسئله** هرگاه مادر شخص یا زن
پدر او و چه نسبیه و چه رضاعیه یا جده یا زن پدر پدر او یا خواهر او یا اولاد خواهر او و اولاد برادر او یا
اولاد اینها شیر کامل دهند صغیره را حرام میشود بر آن شخص ابدا آن صغیره و اگر در عقد آن شخص باشد باطل
میشود عقد **مسئله** اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد طفل شخصی را چون آن زن با آن
طفل جاری زن دیگر است زن بر او حرام میشود ابدا زیرا که پدر طفل نمیتواند که دختر صاحب شیر را داشته
باشد **م** هرگاه زن بزرگ شخص شیر دهد زن کوچک شخص را هر دو حرام میشوند بر او و اگر شیر
غیر باشد همان کبیره حرام میشود مگر آنکه مدخوله باشد آن وقت هر دو حرام میشوند و از برای کبیره است
مطالبه مهر اگر مدخوله باشد نه غیر مدخوله و از برای صغیره است نصف مهر مگر آنکه دفعتا حق
شیر کامل را این صغیره در حالتی که کبیره مثل خواب باشد بخورد تمام مهر او ساقط است **م**
هرگاه زن طفلی بسبب عیب طفل فسخ عقد کرد مثلا پس زن دیگری شد و بشیر آن شوهر این
طفل را شیر داد این زن بر این شوهر حرام میشود زیرا که عروس صاحب شیر شد این زن و عروس او
حرام است بر او و همچنین است زن شیر دهنده هرگاه طلاق بگیرد و زن صغیری شود و شیر
دهد شوهر صغیر خود را بر شوهر اول هم حرام میشود زیرا که عروس او میشود **مسئله** هرگاه
دختر عمو را از برای پسر عمو عقد کنند و اگر جده پدری پسر شیر دهد آن دختر را دختر عمه
آن پسر میشود و اگر جده مادری شیر دهد آن دختر را دختر خاله آن پسر میشود و اگر جده پدری
دختر شیر دهد آن پسر را این پسر عموی دختر میشود و اگر جده مادری دختر باشد این پسر خالوی
آن دختر میشود پس بر یکدیگر حرام میشوند **مسئله** هرگاه زید زنی داشت کبیره و عمرو
زنی داشت صغیره هر دو طلاق دادند و زن یکدیگر را گرفتند و زن کبیره شیر داد صغیره را
کبیره بر هر دو حرام است و صغیره بر کسیکه دخول کرده باشد بکبیره حرام است **مسئله**
هرگاه زن کبیره مدخوله شخص شیر داد زن صغیره او را هر دو حرام میشوند اما زن دیگر این مرد
که غیر مدخوله است اگر شیر دهد این طفل را احتیاط دارد بلکه حرمت بعید نیست **مسئله**

در رضاعت

هرگاه شخصی دو صغیره و یک کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد هر سه حرام میشوند اگر مدخوله باشد و اگر مدخوله نباشد همین کبیره حرام است بر او **مسئله** هرگاه شخص زن مدخوله خود را طلاق داد هرگاه آن زن زن صغیره او را شیر دهد هر دو بر او حرام میشوند اگرچه آن زن زن غیر شده باشد و اگر غیر مدخوله باشد همین خودش حرام میشود **مسئله** بدانکه بعضی علما جده طفل شیرخوار را بمنزله مادر زن پدر در رضاع طفل میدانند و خلاف مشهور است احوط ترک نکاح محرمانه و نکاح است **مسئله** بعضی مادر برادر و مادر خواهر را بمنزله مادر میدانند اما خلاف مشهور است لکن رعایت احتیاط طرفین بجا است مادر زن رضاعی بر شخص حرام است مثل نسبی **م** هرگاه مادر زن کبیره شخص شیر دهد زن صغیره شخص را خواهر میشوند و جمع بین دو خواهر صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود **مسئله** همچنانکه با آن زن عقد دختر برادر و دختر خواهر او جایز نیست در نسبی همچنین اند رضاعی **مسئله** واطی با پسر مادر و پسر پسر هرچند بالا روند و دختر او هرچه پائین روند خواهر او بر واطی حرام میشوند ابداً و اما اولاد خواهر او هرچه پائین روند محل تامل است و همچنین رضاعی بنابر احتیاط **مسئله** هرگاه مردی مالک شود پدر و مادر و اولاد و خواهر و برادر و عمه و خاله و دخترهای خواهر و دخترهای برادر خود را آزاد میشوند و همچنین است این خویشان اگر رضاعی باشند بنابر مشهور **مسئله** هرگاه کسی زنا کند با عمه و خاله خودش حرام میشوند دختران رضاعی ایشان هرچه پائین روند مثل نسبی بنابر مشهور **مسئله** هرگاه زنی شیر دهد برادر شخص را مثلا این زن بر آن شخص حرام نیست احوط اجتناب است **م** هرگاه دو زن صغیره شخص شیر یک زن بخورند هر یک بیک پستان دفعه آخر یکمرتبه سیر شوند هر دو خواهر میشوند و عقد شان باطل میشود اگر خواهد یکی را بعد عقد کند و اگر بتعاقب مانند زمان مرتبه مثلا تمام شود بعد از اتمام همچنین است بنابر مذهب اکثر **مسئله** هرگاه بعد معلوم شود که هر دو زن شخص خواهر بوده اگر عقد شان در یک زمان واقع شده عقد هر دو باطل والا عقد اولی صحیح است و دومی باطل است **مسئله** دلیلی بر اعتبار عموم منزلت چنانچه بعضی علما میرداماد و بعضی دیگر قائل شده اند نیست لکن بقدر امکان احتیاط راه بجا است **م**

این احتیاط ترک نشود

حکم بحرام بودن زن بر شوهر در این مواضع چند که می اید وجهی ندارد سوای عموم منزلت مثلا
انکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدری و مادری یا پدری یا مادری
یا مادری تنها باشد یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله خود را یا فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر خود
را یا زن دیگر شوهرش فرزند عموی او را یا برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر
خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را یا عمو و عمه و خالو و خاله شوهر خود را یا فرزند فرزند
هوی خود را از شیر همین شوهر شیر دهد و تمام این اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار این نحو
حرمت منزلت از عموم ندارم لکن احوط اجتناب است و همچنین هرگاه زنی برادر شخصی را شیر دهد یا دختر
عمه یا دختر خاله شخص را شیر دهد **فصل** در اداب رضاعست سنتست اختیار کردن
دایه مومنه عاقله عفیفه جمیله و مکروهست اختیار کردن دایه کم عقل و احمق و غیر اثنی عشریه
یا بد صورت یا بد سیرت یا کج خلق یا حرامزاده یا اولادش حرامزاده باشد زیرا که شیر را تاثیر
زیاد است در مزاج طفل و طبیعت از همه مادر طفل سزاوار است که اجرت نگیرد و اولی این
که شوهر اجرت بدهد و اگر زیادتر از دایه اجرت بگیرد میتواند طفل را از او گرفت و بدایه داد
مسئله سنتست که زنها را نهی کنند که هر کس شیر ندهند شاید وقتی ظاهر شود که
شخص مثلا خواهر خود را گرفته **مسئله** سنتست که خویشان رضاعی احترامت بدارند
اما ارث از و حقهای نسبی را نمیبرند **مسئله** سنتست که طفل را دو سال کامل شیر دهند
مگر بجهة ضرورت که زیادتر یا کمتر بشود ضرر ندارد **م** اگر بعد از سال شیر زنی را بخورد حرام نمی
شود گوشت و شیر او لکن مکروه است **مسئله** در جائیکه زن شیر دهد کسیرا که بشوهر
حرام شود حرامست عمل او و الاحرام نیست و اذن شوهر شیر دادن بشرط انکه مانع حق شوهر
نباشد شیر دادنش **مسئله** اگر زوج ادعای رضاع محرم کند و ممکن باشد تصدیقش
بستن یا عبره اگر پیش از عقد باشد جایز نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه
قبول کند عقد باطلست و مهرش ساقط اگرچه بعد از دخول باشد در حال عالم بودن ضعیفه
و اما اگر بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلافست بعضی مهر المسمی از برایش قایلند و بعضی
مهر المثل از برایش قایلند و بعضی مهر المثل با نها در صورتیست که ضعیفه مطلقا کند و اگر

تکذیب کند زوجه زوج را اقامه بینه کند مثل تصدیق است و اگر بینه نداشته باشد بر او
حرام است آن زن و اگر ادعای علم کند زوج بر زوجه قسم میدهد او را اگر ضعیفه قسم خورد یا
او ادعای علم نکرد بر زن اگر پیش از دخول باشد نصف مهر را بدهد و اگر بعد از دخول باشد
تمام مهر را بدهد بلا اختلاف و از هم جدا شوند و اگر مدعی زوجه باشد تفصیلش از حکم بر صورتی
ظاهر میشود اما اشکال و خلافی نیست که رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل
بر وجه تفصیل که شرایط رضاع کاملا شهادت بدهند تا بتوان قطع برسند و مشهور اینست که
شهادت زنان در رضاع مسموع است لکن مسئله محل تامل است پس احتیاط در مقام عمل
نباید ترک کرد اما شک اگر حاصل شود بحد نصاب رضاع حکم بحرمت و محرمیت نمیشود و مظنه
بتحقیق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط بهر سدادامت والله العالم والمؤید **فصل**
در مسائل متفرقه است **مسئله** هرگاه زینت با قرآن همراه شخص باشد و بی احتیاطی و بخواب
بیفتند در بیرون آوردنش عسر و حرج باشد باکی نیست اما با قدرت بیرون آوردنش و تطهیر
واجب فوری است **مسئله** ریش تراشیدن حرام است و مقراض کردن هم که اصلاح کردن
نباشد حرام است **مسئله** گوسفند نذر حضرت عباس مثلا اگر اغنیا هم بخورند ضرر ندارد مگر
آنکه معلوم شود که ظاهر حال ناذر صرف فقراء بوده یا تخصیص فقراء نذر کرده باشد **مسئله**
حیوان هرگاه ذبح شود بدون ذکر خدا باسم بیشتر بعلت سهو اضرر ندارد و حلال است **مسئله**
نام حضرت عباس بردن صلی الله علیه و علیهما السلام گفتن نیکو است **مسئله** گوسفند
عقیقه یا قربانی هرگاه دعایش را نخوانند ضرر ندارد اما خواندنش بهتر است **مسئله** ضعیفه
مال خود را بی اذن شوهر بفقیر دهد که مانع حق شوهرش نباشد در آن زمان ضرر ندارد **مسئله**
هرگاه ذمه مدیون را بری کرد دیگر رجوع نمیتواند کرد اگر چه غیر ارحام باشد **مسئله** پولی
برای مصرف خیر اگر داخل پول دیگر شود تقسیم کند بالنسبه ضرر ندارد **مسئله** گنجشک
و مثل آن هرگاه سرش را بکند حرام و میته میشود **مسئله** هرگاه وجهی از غیر نزد شخصی باشد
و خواهد با وجود رضا خود یا غیر برسانند بان شخص هر قسم خوبست و اگر تبدیل کند بچیز دیگر
و بدهد ضرر نیست مگر آنکه اعلام کند او را **مسئله** گوسفند ذبح شده تا جو دارد

اگر موی سر را جدا کنند کراهت دارد و بنا بر مشهور اما حلال است **مسئله** در زیارت کردن عوام
مثل هر گاه بعضی جاها غلط بخوانند یا بعضی را نخوانند یا تمام زیارت را بخوانند ضرر ندارد بلکه
خواندنش اولی است **مسئله** عمل مستحبات کردن موافق آنچه در کتب علماء شیعه مذکور است
ضرر ندارد **مهم** هر کس سب جناب رسول خدا یا ائمه هدی یا حضرت فاطمه کند قتلش واجب است و
بهر کسی بی اذن مجتهد جایز است **مسئله** هر گاه فرزند فقیر باشد و پدر یا مادر یا جدش
غنی باشد نفقه او بر ایشان واجب است و همچنین عکس آن **مسئله** رواق ائمه حکم حرم دارد
در مکث کردن جنب یا حائض یا نفساء در آن بنا بر احتیاط **مهم** کسب کردن با قدرت بقدر ما
یحتاج خود و عیال واجب النفقه واجب است بلکه بجهة ادای دین هم بنا بر احتیاط **مسئله**
با ظرف زر و نقره غیر از کرباس استنجا میتوان کرد بشرط آنکه آن ظرف را نجس نکند و کارد یا چاقو و
زینت میتوان استعمال کرد لکن ترکش اولی است **مسئله** ولی طفل پدر و جد و وصی و مجتهد
و عدول مؤمنین اند هر گاه بترتیب مذکور ممکن نباشد فاسقین بمصلحت طفل تصرف در مال
او کنند جایز است **مسئله** خانه وقف هر گاه قصد واقف منفعت آن بوده که صرف شود
تغییر دادنش بقسمیکه منفعتش زیاد شود ضرر ندارد بلی اگر وقف خاص شده باشد تغییر آن از قسمی
که وقف شده نمیتوان داد اگرچه خود واقف باشد **مسئله** خون گوشت یا کشت و خوردنش
حرام است مگر آنکه خود گوشت خون شود و همچنین خون خوردنش ضرر ندارد **مسئله** هر گاه
پدر یا مادر وصیت کنند که اولاد مثلا ده ختم قرآن بخوانند از برای ایشان و اولاد قبول نکنند
بر ایشان لازم نیست لکن احوط عمل بآنست **مسئله** هر گاه مشتبه شود میت مسلم با کافر
و کفار خواهند میت خود شان را بسوزانند اگر بزور میبرند هر یک میماند نماز کنند احتیاطا بر او
و دفن کنند و اگر راضی شوند هر دو را چنین کنند و الا قرعه بیندازند **مسئله** هر گاه آب
ناودان ضرر کند خانه همسایه را باید صاحب ناودان رفع ضرر کند علی الاحوط و اگر مستاجر
باشد باذن مجتهد مال الاجاره را خرج کند **مسئله** غذاء متنجس را مثلا نخورند بخلاف
مذهب هم نمیتوان داد بلکه بطفل هم مگر آنکه بخوردن طفل نجس شود بلی بحیوان دادن جایز است
مسئله میان اذان و اقامه و نماز باید موالات باشد و همچنین اجزاء تسبیح فاطمه زهراء و اما

مسائل متفرقه

امام شرط نیست که صدای مؤذن را بشنود **مسئله** معامله با ظلمه یا تصرف در مال ایشان بقسمی که
تا علم بحرمتش ندارد ضرر ندارد و احوط اجتناب است **مسئله** وصی هرگاه نتواند وصایت
خود را ثابت کند بهر قسم که بتواند مال میت را بردارد بازای ثلث بموافق وصیت صرف کند جایز
است **مسئله** هرگاه در حال اضطرار وصی بمبلغ کمی صلح کند و بعد بتواند برگرداند تا بقدر
ثلث شود و صرف کند جایز است **مسئله** هرگاه وصی مال در تصرفش باشد و بداند
خمس بر ذمه میت هست یا دین زید بکر و وارث نمیدهند باید بدهد و هرگاه ندهد ضامن است
مسئله هرگاه به بیند که یکی مال دیگری را میبرد بغیر حق واجب نیست که نگذارد تا صاحبش را اعلام
کند بلی مستحب است مگر آنکه ضرر کلی باشد و صاحبش نتواند بگیرد باید اعلام کنی در اینحال **م**
زیارت عاشورا در هر وقت از اوقات میتوان بعمل آورد حتی در شب و در حال ضرورت لعن
و سلام را در حال راه رفتن میتوان خواند **مسئله** شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن
کرده تا بوطنش نماز را تمام کند **مسئله** در محل اقامه از حد ترخص یا بیرون خارج نشد و خروج
بتوابع بلاد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه قصد اقامه کرد و تا نماز تمامی نکرد که حایض
شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر آنکه از قصد اول برگردد پیش از آنکه نماز تمامی بکند **م**
خلط سینه یا آب دماغ در دهان روزه دار فرو برد حرام نمیباشد **مسئله** هرگاه اصول
دین را اجمالا بداند شخص و نتواند تفصیل کفایت میکند اگرچه تمیز ندهد اصول دین و مذهب **م**
پشت گوش را در زمان دو روز بستن حرام بوده در اکثر مردم **م** هرگاه وجهی باید بغیر بدهی
و آن شخص فوت شود و ممکن نشود که بوارثش دهی و علم داشته باشی که خمس در گردنش هست باید
قدری صرف خمس کنی از او و همچنین هرگاه بدانی که طلبکار دارد و بدانی که وارث بطلبکارش
نمیدهد بطلبکارش بده و اگر بدانی که وارث بطلبکارش میدهد بوارثش بده **مسئله**
رد مظالم را شخص فقیر بزوجه یا اولاد خود میتواند داد بشرط فقر ایشان و ایشان اگر بخواهند
باو ببخشند مالک کند و مختارند باو ببخشند اگر خواهند باز او رد مظالم دهد تا دینش ادا
شود **مسئله** شخص رد مظالم گرفته مالک کند نسبت میتواند داد و همچنین سید خمس
گرفته و مالک کند بس بغیر میتواند داد **مسئله** بدانکه بعضی از استفتاء و معصیت هست

مسائل متفرقه

کرباس اعمال قبول نمی‌شود مثل شراب خوردن **مسئله** شخص طلب از میت داشته باشد نمی
تواند بازای خمس یا رد مظالم حساب کند بنابر احتیاط **مسئله** شخص ادعای فقر کند کفایت
میکند و قولش مسموع است اگر ما لدار بوده باشد بیشتر از او را واحوط حصول ظن است بفقرش م
سیادت با دعای شخص ثابت نمیشود مگر آنکه در بلد مشهور باشد بسیادت یا مظنه نزدیک بعلم
حاصل شود **مسئله** مال یهودی که ممکن نشود بورثه‌اش دهند یا بایستی صدقه بدهند م
هرگاه عبدی مثلا بدون اذن آقا مال آقا را بردارد و او را بفروشند با مالش و خریدار او را آزاد
کند یا مالش و آقای اولی بمیرد اما المال مذکور را بهر قسم که باشد بوارث آقای اولی برسانند م
مکر و شپش امثال سوزانیدن گناه نیست اما کراهت دارد **مسئله** اصرار بر صغیره توبه
نکردن از همان گناه نیست بلکه تکرار همان گناه یا از صغیره دیگر است اگرچه در ترک توبه گناه است
مسئله هرگاه شخصی مظنه ضرر در سفر مکه داشته باشد تاخیرش واجب است **مسئله**
اگر شخص حمد و سوره‌اش درست نباشد مساجد و اهمال کردن آن نماز طول افراد بجماعت کند م
شخص کنیز خود را اگر لمس و قبله و مقاربت نکرده بنکاح پسرش میتواند در آورد بلا اشکال م
نماز در حرم ائمه در جائیکه مزاحم زوار نشود اشکال دارد **مسئله** هرگاه شخص باذن مجتهد
خرج طفلی میکند و طفل فقیر است میتواند آنرا بعوض رد مظالم حساب کند احتیاطا با اذن مجتهد
باشد **مسئله** شخص خانه اجاره کرد و تعیین نکرد که کی را بنشاند هرکه را بنشاند ضرر
ندارد م اسم مبارک حضرت قائم عجل الله فرجه را که محمد است بردن در این زمان کراهت دارد
مسئله هرگاه کسی مالی بعبدی ببخشد مالک شدنش مشکل است **مسئله** صورتهائی که
از گچ ساخته میشود از نقره یا مجسمه تعویذ چه حرز جواد باشد چه غیر آن بنابر اصح اما از طلا اشکال
دارد **مسئله** هرگاه شخص وصیت کند که فلان عبد مرا آزاد کنید و بیست تومان با او بدهید
و ثلثش نقد نباشد و وارث قبول نکنند حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود عدول مؤمنین
صیغه عتق او را بگویند و بیست تومان را با او بدهند بی اذن وارث اگر ممکن شود ضرر ندارد
مسئله هرگاه شخص استطاعت هم رسانید که خرج رفتن و برگشتن خود و عیال
واجب النفقه را بقدر ذی دارد و حال او در برگشتن هم قسمی باشد که امر معاشش بذلت

باشد باید بجا آورد ه امر کردن مردم را بواجب و نهی کردن مردم را از حرام واجب است با شرایط
وامر بمستحبات ونهی از مکروهات کردن مستحب است **مسئله** جهاد با کفار بر مردان واجب است
باذن امام ع **فصل** در شفعه است ه در بیع زمین و خانه که شفعه ثابت است شرط است که شرکاء
باشد مبادا دو کس و زیاده از دو کس خلاف است **مسئله** هرگاه شریک طفل باشد یا غایب باشد
بعد از ده سال مثلا بالغ شود یا عالم شود فورا باید بشفعه بگیرد بهمان مبلغ که مشتری خریده است
مسئله حق شفعه بوارث هم میرسد ه هرگاه بغیر بیع مثل صلح یا هبه یا غیر اینها منتقل کند
شفعه ندارد **فصل** در اقرار است **مسئله** هرگاه شخص بالغ عاقل حر با اختیار اقرار کند
که فلان قدر مال فلان بر ذمه منست یا امانت نزد منست و بعد از آن انکار کند مسموع نیست اگر بعضی
از آنرا استثنا کند مثل آنکه بگوید ده تومان مال فلان بر ذمه منست الا سه تومان بعد بان بگوید
الا دو تومان حقیقت اقرار در بیع تومان شده اگر انکار بعد متصل باشد ه هرگاه سوال
کند که پنج تومان مال فلان نزد تست سر اشاره کند مشکل است **فصل** در غصب است **مسئله**
هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدوانا آن غصب است **مسئله** هرگاه در مسجد
کسی رحلی بگذارد و دیگری عدوانا دور اندازد در آنجا نماز کند صحت نمازش مثل از اعراض آن شخص از آن مکان مشکل
است ه اگر رحلش بکهری باشد مشکل است تسلط او **مسئله** اگر کسی بوکالت غیر رحلی بیندازد
عیبی ندارد و اگر کسی فضولا از برای غیر رحلی بیندازد مشکل است ه اگر زمان طولانی رحل
بیندازد و خود نیاید و دیگران خواهند نماز کنند و خبر از حال او ندارند برچینند رحل او را و دور
کنند نمازشان صحیح است و اگر تلف شود ضامن نیستند ه اگر رحل او را باقی گذارند و فی که سجده
میروند محاذی شکم و سینه مصلی واقع شود آن نماز صحیح نیست ه اگر شخصی فرش اندر زمین وقف
مثل مسجد و حرم بیندازد و طوری باشد که خلق بر آن نماز کنند و فعل حرام کرده است اگر مثلا جلو
آن مکان است اگر مطمئن برضا او حاصل شود بر روی آن نماز کردن مشکل است ه اگر جمعی جایی
فرا خور احوال خودشان گرفته اند یکی وارد شود مثلا اثنا بجبر داخل شود و جا بر ایشان تنگ
کند صحت نمازش اگر راضی نشوند مشکل است **مسئله** هرگاه از روی سهو یا جهل یا نسیان
تصرف در مال غیر کنند و تلف کنند ضامن اند ه هرگاه طفل ممیز مال غیر را تلف کند ضامن است

تا باید بعد از تکلیف از مهلت بر اید **مسئله** اگر مال غصب شده تلف گردید مثلا
و عین باقی نیست مالک مسلط بر عین بازگرد و هرگاه بر اخذ عین نداند مختار است که رجوع کند بهر یک
و همچنین است در قیام منافع **مسئله** هرگاه مالک مطالبه مال شد از یکی کرد دیگران فارغ
میشوند حتی غاصب مؤاخذه الهی دارد **م** مال غصب شده هرگاه امد باید بصاحبش برساند
با قدرت و با عدم قدرت تصدق بدهد و احتیاطا باذن مجتهد باشد **مسئله** هرگاه شخص
مثلا چوبی غصب کرده در دیوار یا کشتی کار کرده و مالکش همان را طلبد باید همان عین را رد کند اگرچه
موجب ضرر کلی بشود بر غاصب **م** اگر عین معدوم یا متعذر است تاوان باید اگر مثلی است مثل
انرا و اگر قیمتی است قیمت انرا بدهد **م** هرگاه عین مال مغصوب حاضر باشد عین انرا رد کند کفایت
کند مگر انکه راضی شود مالک و هرگاه مصالحه کند بجهت مصلحت بودن رد عین جایز نیست مگر
انکه عین باقی نباشد یا مالک عالم باشد در هر دو صورت مصالحه کند **مسئله** هرگاه مال
مغصوب را مثلا رنگ کرده باشد و خواست اجرت و خرج بابت رنگ با و نمیرسد اما رنگ با و میرسد و اگر قیمتش کم یافته
باشد بعوض رنگ ارش باید بدهد **مسئله** هرگاه طفلی چیزی را خرید و وجه انرا داد و انچه را خورد
یا پوشید او جبر بر فروشنده مشکلست مباح بودنش **مسئله** هرگاه کاوی غصب مثلا
شخصی خرید چندی از کار کری و شیر از منفعت برد باید تمام منفعت را با کاو بصاحبش رد کند
در این مدت هم که تصرف در غصب کرده با علم فعل حرام کرده توبه کند و احتیاطا نماز و عبادت
دیگرش انچه با این حال گذشته قضا کند اگر متمکن از ادای ان بوده و اگر جاهل بغصب بوده و قتی که
عالم شد تمام مال و انچه منفعت از ان برده بصاحبش رد کند و قیمتیکه بغاصب داده و خرید از غاصب
مطالبه کند اگر جاهل بوده و اگر عالم بغصب بوده هرگاه عین مالش خودش یافت بگیرد و اگر یافت
نشد چیزی باو نمیرسد **مسئله** هرگاه مالی از دست طفل یا مجنون گرفت اگر بولی ایشان
ندهد ضامن است **م** شخصی بسبب کم یا حیله و تزویر حق الناس بسیار بر ذمه اش هست انچه دارد
میدهد و فا نمیکند استغفار کفایت نمیکند باید انچه قدرت دارد کسب کند و بدهد **م** هرگاه
سرمایه که دارد بدهد بخصمان خود در روزی بخشاهی کسب میکند بخصمان میدهد و اگر نگاه
دارد روزی ده شاهی مثلا میتوانند بدهد اگر راضی کند ایشان را زیاده بدهد و الا همان بخشاهی

بدهد تا بسر ما برساند **مسئله** زمین غصبی حاصلش از زارع است ولی اجرة المثل بر ذمه زارع

است **مسئله** شخص یکفلوس مثلا از طفل گرفت بدون وجه شرعی داخل پول خود کرد یک

پول را بولیش بدهد اگرچه حاکم شرع باشد **مسئله** با حرام هرگاه بزراعت بدهند دانه زراعت

حرام نمیباشد و دین بر ذمه شخص بقلو میگیرد **م** هرگاه کفش عوض شود و بداند نهان کسی است

که کفش او را برده اگر مثل آن با پست تر از کفش خودش هست عوض کفش خود تصرف جایز است لکن

بعنوان تقاص و اگر بهتر است نیز تصرف کند و زیادتی قیمتش را بفقرا بدهد و اگر نداند که از کیست اگر

کمتر از درهم است قیمتش قصد مالیکه خود کند که مباح است و اگر بقدر درهم یا زیادتر باشد

بقاعده لقطه تعریف کند **مسئله** مالیکه بنده پیدا کند اگر بقدر درهم است مثلا باید تعریف

کند و اگر طفل پیدا کند باید ولی او تعریف کند اگرچه تصرف هم در او نکرده باشد **مسئله**

شخص قسم دروغ میخورد ذمه اش بری نمیشود اما مدعی تقاص هم نمیتواند کرد و مطالبه حق کند

بقیامت افتاده **م** شارع عام را چیزی از آن بجهت حریم خانه نمیتوان تصرف کرد **م** مال

کمتر از درهم اگر بود داشته اگر صاحبش را پیدا کنی بده و اگر پیدا نشد قصد ملک خود کنی ضرر ندارد

مسئله مرد که وفات کرد لباسیکه از برای زوجه اش گرفته بود بجهت کسوه اش خواه پوشیده

باشد یا نه مال زن بودن خلاف است از مخلفات ارث حساب میشود **مسئله** شخص حق الناس

بر ذمه اش هست و متمکن از اداء آن نیست بجهت فقرش نمازی با شران مجوانند یا روزه بگیرند برایش

یا طلب امرزش کنند و اگر اجلش رسید و ادا نشد با بحالت حد خصمانش را راضی میکند انشاء الله

م هرگاه شاخه درخت میوه دار از دیوار باغ بیرون آمده راه کذار بیرضای صاحبش میوه

اورا بچیند حرام است و همچنین در کوچه اگر ریخته باشد برداشتن آن نیز حرام است مگر بعد از رضای

بودن صاحبش را **مسئله** زمینی که غصب کرده اند یا توابعش در بیکمند ما شخص باید

از آن با وقت بیرون رود اگر وقت تنگ شود از برای نماز باب غصب که وضو نشاید و تیمم بجا آورد

غصب اگر موجب مکث در مکان مغصوب نشود عیب ندارد در حال راه رفتن نماز کند با ایماء و

اگر ممکن نشود نماز ساقط است تا زمان تمکن ادا یا قضا بجا آورد و اگر در آن بخواهد بماند باید

کند از صاحبش و با عدم تمکن از حاکم شرع اجاره کند و اگر ممکن نشود پیش خود اجاره کند و مال



۹۱
مشکل است بعد از یأس از شدن مالک است بقاعده مجهول المالك

۹۲
یعنی پیدا کردن

۹۳
اشکال دارد

۹۴
با آنکه مصلحت صاحبش باشد یا رضا بداند

الاجاره را بصاحبش برساند **م** اگر در حجره غصبی شما را او را حبس کرده اند بغیر حق در بستن با رکوع و سجود نماز کند و اگر بقسم خلاصی او را حبس کرده اند بهمان حالت نماز کند بایما **فصل** در تجارات

م تجارت بر سه قسم است اول آنکه ناقل عین و منفعت است چون غالب العقود بیع و مضاربه و سبق و رمایه و جعاله و قرض و هبه و صلح در بعضی از صور دوم ناقل عین تنها است چون ملکی که در اجاره غیر باشد سوم ناقل منفعت است چون اجاره اما بیع بر دو قسم است اول ربوی دوم غیر ربوی و این هر دو قسم است عقد و معاطات و اما بیع نقدی چهار قسم است اول نقد است دوم نسیه ثمن حاضر است و بهای آن مؤخر بزمان معلوم سوم سلف که عکس اینست چهارم کالی بکالی که زمان هر دو مؤخر است و باطلست اما بیع نقدی چهار قسم است اول کلی بکلی مثل یکمن از گندم در ذمه به یکمن از آن بر ذمه مشتری دوم جزئی بجزئی مثل این بز المعین باین یکمن جو معین اما صیغه هر گاه هر دو معین باشند بایع بگوید بعتک هذا بهذا مشتری بگوید قبلت البیع لنفسی یا آنکه هر دو غایب و معهود باشند مثل بایع و مشتری بایع بگوید بعتک ما علم با علم مشتری بگوید قبلت البیع و اگر وکیل باشد و کالة عن موکلی بعت موکلک هذا بهذا و مانند این جواب بگوید قبلت البیع لموکلی و اگر زن باشد موکلی موکلتک بگوید و همچنین اگر زن باشد بعتک بکسر کاف میگوید سوم کلی بجزئیست چهارم بیع جزئی بکلیست و مثال هر دو ظاهر شد اما قسم بکر بالنسبه براس المال است و آن چهار قسم است اول مرابحه که خبر از سرمایه میدهد و زیاد میفروشد بمقدار معین دوم تولیه که خبر از سرمایه میدهد و بهمان قدر میفروشد سوم مواضعه که خبر میدهد و کمتر میفروشد چهارم مساومه که خبر نمیدهد از سرمایه و میفروشد این قسم بهتر از همه میباشد اما تجارت پنج قسم است اول واجب است بجهة نفس خود و عیال خود که غیر از آن ممکن نشود و از جهة ادای دیون نیز واجب است دوم مستحب است بجهة وسعت دادن عیال و صرف در راه خیر کردن سوم مباح است که قصد زیاد کردن مال باشد چهارم مکروه است چون غله و کفن فروشی و صرافی و حجامی با شرط اجرت و بنده فروشی و قصابی و شعربافی و قابله شدن با شرط اجرت و زرگری و کسب اطفال و کسانیکه اجتناب از حرام در اموال نمیکنند و اجرت تعلیم قرآن و تجارت کردن در دریا و اجرت خصیه کشیدن حیوانات و معامله کردن با ظلمه و با کسانیکه هرچه میگویند میشنوند



خارج بنا آنکه ... ۵۲

نقل منفعت در اینها نیست بلی منفعت مال الصاحب عبارت بر تبعیت عین

هرگاه ... بعتک ... بگوید ...

کفن فروش ...

اهل ... تجارت ...

پاکی ندارند و کسانیکه صاحب عیب ربند مثل بینی و مانند آنها پنجم تجارت حرام و آن چند
نوع است اول بیع نجس العین مگر چیزهائی که مستثنی است در محل خود و مایعات متنجسه که
قابل تطهیر نباشد مگر چیزهائی که مستثنی است در محل خود دوم بیع حرامست چون آلات اعمال
فعل حرام مثل طبل و نی و سرنا و شطرنج و بت و مانند آنها و اجاره دادن خانه و مال بار کشان
برای چیزهائی که حرامست از قبیل حمل شراب و سوار ظالم بجهة ظلم کردن و مبایعه چیزهائی که
اعانت بر معصیت شود سیم مبایعه چیزهائی که در آنها چیزهائی که در آنها هیچ نفعی نباشد
چهارم حرامست صورت کشی صاحب روح اگرچه بر کاغذ و دیوار باشد مطلقا و قماربازی مثل تخم
مرغ بازی با عوض حرام است و غنا خواندن حرامست اما در قرآن و در روضه معصیت و عقاب
مضاعف است و نوحه کردن از برای میت و اجرت گرفتن بنوحه باطل حرامست و اجرت گرفتن از
برای هجو مؤمنین و از برای غیبت مؤمنین و دروغ بستن و سخن چینی و دشنام دادن و مذمت
کردن کسیکه مستحق مدح یا عکس آن و اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن و تعلیم گرفتن سحر و هم
چنین تسخیر ملائکه و جن و ما شابهها از اعمال محرمه تماما حرام است پنجم حرامست اجرت گرفتن
بر چیزیکه واجب است بجا آوردن آن بر انسان بالذات چه واجب عینی باشد مثل نماز و چه واجب کفائی
مثل غسل و کفن و دفن میت و هم چنین شهادت دادن و حکم کردن و مانند اینها از صناعاتی
که نظام امر معاش وابسته بآنها است اما بیع بر دو قسم است یکی بیع قطعی و یکی بیع بشرط خیار
و این گاهی بر وجه معاطات هم میشود اما شرط خیار باید در زمان معین باشد اما شرطهای
صحت بیع و شراء چند چیز است اول آنکه باید فروشنده و مشتری هر دو بالغ باشند معامله
اطفال صحیح نیست هر چند ده سال داشته باشد مگر آنکه آلة معاطات باشند مبادی و بالغ
دوم آنکه بایع و مشتری هر دو رشید باشند یعنی درک نفع و ضرر بکنند در امور بلکه لا ابو عاله
ابنا است چهارم آنکه بایع و مشتری مختار و با قصد و شعور باشند پنجم آنکه بایع و مشتری
مالک یا وکیل یا ولی یا وصی باشند مگر بیع فضولی که محتاج باجازه میباشد ششم آنکه مبیع
و ثمن معلوم باشد بوزن و کیل و ذرع و عدد در چیزهائیکه موزون و مکیل و مذروع
و معدود باشد که بیع جهالت کند هفتم آنکه جنس و ثمن معین باشد هشتم آنکه اخذ بآنها

مشغول شود با آنکه متمکن از قدرت بر تسلیم و تسلم آنها باشد مشتری باشد و بدانکه حرام است ربا [illegible]
است که یکدرهم ربا اعظم است از هفتاد زنا با محرم خود چون مادر و خواهر خود و ربا عبارتست
از زیادی گرفتن معاوضه یکجنس که با هم بوزن و کیل بوده در زمان صاحب شرع یعنی هر چند
در زمان ما بیع چنین نباشد و اگر شک داشته باشد که در آن زمان مکیل یا موزون بوده یا نبوده
معتبر بیان بلد است بشرط آنکه با ایشان بی اعتنائی و لاابالی کردن نباشد و موعظم زیادتی است
در جنس ربوی و جو و گندم یکجنس میباشند اگر از ربا گرفتن توبه کند شوید تنها کفایت نمیکند
برائت ذمه را مگر آنکه زیادتی از ربا بصاحبش رد کند یا مصالحه کنند و هرگاه غیر جنس ضم کنند
بیکی از عوضین که کمتر از دیگر است یا بهر دو طرف اگر مشتبه باشند ربا نیست و اقوی آنست
میان پدر و پسر و زن و شوهر و مملوک محضر و مالک و مسلمان و کافر حربی ربا نیست **فصل**
در بیع امت **مسئله** بایع جنس را زیاد میکشد اگر زیادتی خارج از متعارف نباشد که وزن
مجهول شود ضرر ندارد **هر** هرگاه طفل را بفرستی که چیز را بدهد و چیزی بگیرد از کسیکه
معامله با او صحیح باشد نوبلا که صاحبش بعنوان هدیه و هبه شود و اگذار کرده بواسطه آن
طفل تصرف کن **مسئله** زنا که متنجس هم بکافر بعنوان فروخت بنا بر احوط **مسئله**
معامله با صبی ممیز هم صحیح نیست اگر چه بوکالت از جانب مالک باشد مگر آنکه یقین کنی که عوض
بمالک رسیده که معاطات میان دو بالغ شده باشد **مسئله** در جمیع عقود صیغه فارسی
جایز است **مسئله** هرگاه بدهکار بداند که چه قدر بر ذمه اش هست و طلبکار نداند و اعلام نکند
او را بهیچ قسم و صلح کند صلح صحیح نیست و آنچه طلبکار گرفته بعنوان تقاص میباشد **هر** بیع
معاطات بتصرفی که موجب تلف شود چه در مثمن و چه در ثمن یا بممزوج شدن که نتوان جدا کرد لازم
میشود **مسئله** بار هیمه کاه و بشکل اشتر مثلا و زغال و دسته هیمه و بسته هیمه و دسته
سبزی فروختن بدون وزن ضرر ندارد اگر چه در بعضی بلاد بوزن بفروشند چیزیکه ذرعی و عدی
است بوزن بعنوان فروخت **مسئله** حرام است بیع و شراء و اکتساب با عیان نجسه **هر**
جایز است بیع و شراء مایعات متنجسه که قابل تطهیر نباشد مگر روغن نجس که در چراغ در زیر
آسمان بسوزانند بنا بر احتیاط **هر** جلد مذکی و غیر مذکی که مشتبه شده باشد بعنوان

باشد

نیست مسئله سرود شنیدن بجز صدا بوزن که دلش خواهد جایز نیست علی الاحوط مسئله اعیان نجس
متنجسه که قابل تطهیر نباشد بعضی از اعلام مجتهدین احوط است فروختن آن نکنند م کسب با آلات لهو و لعب
بیع و شراء آنها جایز نیست اما آلات لهو که فایده حلال با آن حاصل شود بدون تغییر واجب است شکستن
صورت آنها هیئتی را زایل کنند مسئله اعانت بر معصیت در حال اختیار جایز نیست م
مسکرات بعامد بیع شراء آنها جایز نیست م اعانت ظلمه اگر چه با اعانت طاعتی باشد که از عمال ظلمه
محسوب شود اتفاقی حرام است مسئله مال حاصل از قمار در اسهوا یا جهلا بجز شخص صاحب
مسئله کهانت و قیافه و شعبده و سحر فعلش و تعلیم و تعلمش و اعانت بر فاعل آنها تماما حرام
است م ساختن صورت ذی روح مجسمه و غیر مجسمه هر دو حرام است مسئله ربا و عمل خمر
و مسکرات و رشوه دادن بی ضرورت و گرفتن مطلقا و بیع و شراء مسکرات و آلات لهو و امانت و مال
السرقه تماما حرام است م اجرت بر اذان و اجرت بر عمل حرام و اجرت بر نماز جماعت تماما حرام است
م حرمت غیبت مختص شیعه اثنی عشری میباشد و فرقی نیست میان نظم و نثر و حی و میت و قایل
و مستمع مختار نه مضطر مسئله هجو و بهتان و تهمت حرمتش اشد است از غیبت مسئله
سب مؤمنین و اذیت مؤمنین حرام است م غش و تدلیس که باعث ضرر باشد با اهل ذمه هم حرام
است نه حربی مسئله وکیل یا وصی میت خلاف آنچه معین شده است بدون فرمایش حاکم شرع
یا بنحوی بکند جایز نیست بلکه آنچه تلف شده ضامن اند و همچنین آنچه باقی است مگر موکل اجازه
کند مسئله اجیر خاص عملی کند از برای خود یا غیر در آن زمان جایز نیست مسئله
حفظ کتب ضلال و تعلیم و تعلم و بیع و شراء آنها و اجرت بر آنها جایز نیست مسئله احتکار
در گندم و جو و مویز و خرما و زیت و روغن و نمک نیست در صورتی که خلق در تنگی و احتیاج باشند
مسئله پوشیدن مرد لباس حریر محض و طلا را و ابلق بدون ضرورت جایز نیست م مرد
لباس مختص بزن و همچنین زن لباس مختص بمردان پوشیدن در حال اختیار حرام است م
تلقی رکبان از زیاده از چهار فرسخ جایز میدانند مسئله خلاف وصیت در نذر و وقف
کردن موجب ضمان است م شخص اگر کسب قرار دهد برای خود کفن فروشی و گندم بلکه مطلق
طعام فروشی مکروه است مسئله اما خطوط قرآن را بعرض بیع و شراء در آوردن احوط ترک است

مسئله هرگاه اطفال چیزی بیاورند و بدهند از برای ولی و ولی نداند از کجا آورده‌اند ولی صرف همان طفل کند م ترك کردن مال کسیکه از حرام اجتناب نمیکند و ظلمه و طبال و عمال ظلمه و عشار و نحو اینها مستحب است مسئله ترك کردن معامله با اهل ذمه و کسیکه لا ابالیست از گفتن و شنودن و اذیت و احسان مستحب است م معامله با اکراد و ذوی العاهات لازمه مثل کوری و برص مکروه هست م هرگاه بیع بدون وزن و کیل و عدد واقع شود و تراضی هم باشد بینهما مباح بیست تصرف و ان بلی اگر ممکن نشود رد کردن بصاحبش از راه تقاص مال التزمیتواند تصرف کند و جایز است نداختن ظرف متاع را مثل روغن و شیره و غیرهما تخمینا بقسم متعارف مسئله هرگاه باطل باشد بیع بایع و مشتری ضامن اند مبیع و ثمن را هرگاه تلف شود م تفریق نکردن میان بچه و مادر پیش از بی نیاز شدن بچه و مادر مختص انسان و ان مکروه است و حرمتش معلوم نیست فصل در حجر است مسئله چیزهائی که موجب حجر میشود صغر و جنون و سفه و فلس و مرض موت است و محقق نمیشود حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر مریض در زیاده از ثلث است بنابر قولی مسئله علامت بلوغ ابنان شعر خشن است در عانه یا دبر یا انزال منی است و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و اما روئیدن مو در رستنی زیر بغل و علامات بر شارب و لحیه و در دماغ و گوش و زیر بغل و سینه و درشت شدن صدا در حلق و درشت شدن حلقوم و ثدی و امثال اینها اگر موجب علم نشود معتبر هست و الا معتبر نیست و حیض و حمل هم علامت سبق بلوغ اند مسئله شخص هرگاه مرور کند بثمره نخل یا سایر فواکه جایز است بخوردن اینها را بقدر حاجت از درخت بشرط آنکه ضرر بدرخت و میوه‌اش نکند و همراه نبرد چیزی در صورتیکه علم یا مظنه بعلم رضای صاحبش نداشته باشد و بهم از روی قصد با نجا رفته باشد مسئله شرط است در بیع صرف تقابض عوضین پیش از تفرق م هرگاه شخص بخرد لباس کتان تا جیر پس ظاهر شود آنکه پشم یا ابریشم است یا طلسست بیع و واجبست رد عوض مسئله بیع سلف باید قبض ثمن باید در مجلس بشود اگر مصالحه شود قبض مجلس شرط نیست مثل بیع نسیه و صیغه‌اش اسلمت یا اسلفتک یا بلک و قولش بلفظ قبلت یا رضیت کفایت میکند مسئله هرگاه از برای بعض ثمن اجل قرار دهد بقدر همان

بعض باطل است **مسئله** هرگاه تمام ثمن لازم باشد بر بایع پس بفروشد به همان دین جنسی را
سلف جایز است هم شرط است غلبه وجود جنس مسلم فیه اگر نادر الوجود باشد در سر موعد
باطل است **مسئله** جایز نیست بیع جنس سلف پیش از موعد **مسئله** هرگاه بفروشد
شیئی معینی را بثمن معین واجب است تسلیم آن شیء را حالا **مسئله** هرگاه وفات کند بایع دین
اجل اجلش حال میشود هم واجب نیست بر مشتری در بیع نسیه بذل ثمن پیش از موعد هرگاه داد
واجب نیست بر بایع اخذ آن و هرگاه تلف شد ضامن نیست مشتری **مسئله** هرگاه سر موعد
شد بایع قدرت مشتری نداد ثمن را جایز است تقاص بعد از مرافعه هم هرگاه غیر جنس سر موعد
بدهد یا غیر مکان مشروط بدهد واجب نیست اخذ آن و اگر از قدرش کمتر بدهد باید بگیرد
مشتری و باقی را مطالبه کند **مسئله** بیع نسیه بنسیه یا دین بدین جایز نیست **مسئله** بیع
راس المال شرط است که مبیع و ثمن را بلکه اصناف آن و وصفش و وزن ثمن را و زمان ادا ظاهر کند
نزد مشتری هم باید خبر دهد که این جنس را مشاعا خریدم یا آنکه با چند نفر شریک بودیم در خریدن
یا آنکه بعضی از آن را شریک بودیم یا آنکه بعض آن نسیه بود و بالجمله آنچه باعث جهل مشتری و ضرر
او میشود ذکر نماید باید گفت **مسئله** شخصی باغ را بفروشد بدین قید و شرط میوه در درخت
و زراعت در زمین آن از آنکه میوه و زراعت آن باغ با بایع است **مسئله** هرگاه شخصی
خانه خود را فروخت بقید و شرط و فوقانیش را هم در غیر آن خانه هستان فوقانی مال بایع
است **مسئله** هرگاه بفروشد شخصی عبدی یا کنیزی را لباس غیر ساتر و مال ایشان با بایع
است و در ساتر ثانی کلام است هم اطلاق عقد اقتضا میکند تسلیم ثمن و مثمن را حالا پس
واجب نیست تقدم بایع بر مشتری بجهة قبض بلکه مساوی میباشند **فصل** در قرض است هم
هرگاه مثلا شخص ده ریال قرض کرد تسلط ندارد قرض دهنده مطالبه همان عین نماید و اقوی
رد عین است اگر باقی باشد **مسئله** صیغه ایجابش کفایت میکند اقرضتک و جوابش قبلت
واما قرض الحسنه دهنده مختار است که در هر وقت که خواهد مطالبه کند **مسئله** هرگاه
قرض دهد شخص جنسی را و شرط کند که بهتر از آن یا زیادتر گرفتن حرام است هم هرگاه شخص
خواهد مثلا بیست تومان قرض کند و وجهش را باین قدر ندارد و قرض دهنده هم عالم نیست

در قرض

جایز است اگر قوه و قدرت بر ادا کردن دارد **مسئله** هرگاه قرض دهنده مطالبه کرد سعی
موسع باشد در وقت واجب بودن بیست ادای آن در حین مطالبه و هرگاه اهمال کند نماز و عبادات
واجب دیگرش در وقت وسعت کردن اشکال است احوط اعاده صلوة است بعد از ادای دین یا استرضا
او **مسئله** هرگاه مفروض مالش وفا بدینش نکند بغیر از مسکن و عبد از برای خدمت
و اسب برای سواری و قوت یکشبانه روز خود و عیالش و ضروریاتش باید که حالتش مثل لباس و ظروف و
فرش و غیره از ضروریاتش دیگر چیزی استثنا نیست **مسئله** هرگاه مفروض وفات کند و
مالش بقدر دینش باشد بغیر از کفن و ما یحتاج تجهیزش بقدر واجب دیگر چیزی از مالش وارث
نمیتواند برداشت **مسئله** هرگاه مفروض چیزی نداشته باشد طلبکار باید انظار حال او را
جایز نیست مطالبه بکند یا احوط آنکه مفروض بقدر قوت و قدرت کسب کند و زیادتی را
از ما یحتاج خود را بطلبکار بدهد **مسئله** شخصی که قرض میگیرد بر او واجب است نیت ادا کردن
داشته باشد **مسئله** هرگاه شخص مدیون دستش بطلبکارش نرسد باید
حاکم شرع بفقراء غیر سادات بدهد علی الاحوط **مسئله** مالیکه مخلوط بحرام باشد
و شخص قدرش را نداند و صاحبش را هم نداند خمس آن را اخراج کند و باید نصف او را بسادات و نصف
دیگرش را بمجتهد برساند **مسئله** هرگاه شخص قرض مالی دارد و زیادتر گرفته در مخلوط بمال حلال خود کرد
و عین آن مال را لباس یا فرش یا مکان کرد و با آنها نماز کرد میدانست که حرام است و نمیدانست که
با آنها نماز باطل است باید قضا کند **مسئله** هرگاه شخص میداند که مال غیر در ذمه او است و خواهد
ذمه خود را بری کند یا تمام ملک و نقد دین یا کمتر از آن باشد باید تمام ما یملک خود را بخصماء خود یا از
بابت رد مظالم رد کند مستثنیات دین را اگر عین آن از مظالم نباشد و الا باید آنها را هم رد نماید
مسئله اما کسیکه مشغول بمعامله باشد باید بداند صحیح و فاسد معامله را تا بحرام نیفتد
که در وقت تصرف علم بصحت معامله نداشته باشد زیرا اگر تا علم بصحت معامله نداشته باشد شخص
تصرف نمیتواند کرد در ثمن یا مثمن را **مسئله** اما بیع معاطات بتصرف در ثمن یا مثمن هر یک یا
ممزوج کردن بغیر بکه تمیز نمیتوان داد لازم میشود **مسئله** بایع و مشتری هرگاه مصاحبت هم بروند
با هم میروند مجلس و [illegible] لکن در حال اختیار اگر از هم دور شوند تفرق میشود و مجلس بهم میخورد

مسئله شخص مالی خرید و وجه آن را نداد و شرطی هم قرار نداد مثل گوشت و میوه مثلا
و در رفتن و بیامد اگر آن مال بماند ضایع میشود بایع اختیار فسخ دارد هرگاه موعد هم خرید باشد
که اختیار فسخ دارد اگر فاسد شود مسئله هرگاه شخص مالی خرید و تصرف نکرد و وجه آن را
هم نداد و موعدی هم قرار نداد تا سه روز که گذشت بایع اختیار فسخ دارد و اگر بعضی را تصرف کرد یا
بعضی وجه را داد اختیار ندارد مسئله هرگاه شخصی حیوانی خرید و تصرف نکرده در بین سه
روز فسخ میتواند کرد و هرگاه تصرف کرد نه بجهة آزمودن بلکه بجهة کار خود یا غیره خیار ساقط است
امّا هرگاه مصالحه شده باشد یا خیار سه روز مصالحه شده خیار فسخ ندارد م هرگاه شخص مالی
خرید و قیمت اهل خبره نشده و خود هم اهل خبره نبوده یا شده دو بار یا در مغبون گشته مثلا
میتواند فسخ کند بعد از اطلاع بر غبن اما فوریست خیار و بعد از فور محل اشکال است اما غبن با
بقیمت وقت خرید است مسئله شرط خیار فسخ در زمان معین از برای بایع و مشتری یا
هر دو یا ثالثی قرار میتوان داد و شرط در زمان طویل مثل یک صد سال هم مثلا میتوان قرار داد
م هرگاه بایع شرط کند که تا یک سال مثلا هرگاه رد کند مثل ثمن را فسخ کند در بین سال
هم میتواند فسخ کند م مشتری میتواند هم چون بایع خیار از برای خود قرار دهد که رد مثمن کند
و ثمن را بگیرد مسئله هرگاه شخص مالی بوصف ندیده خرید هرگاه بعد از رؤیت بهتر باشد
اختیار با بایع است و هرگاه پستتر باشد اختیار با مشتری است و تسلط ارش ندارد مسئله
هرگاه شخص مالی دید و خرید بی عیب و بعد معلوم شد که معیوب بوده اختیار فسخ دارد مشتری
مسئله اگر بایع ثمن را معیوب یا شد تسلط ارش هم دارد اگر فسخ نکند م تدلیس حرامست
اگر چه پوشیدن در تاریکی باشد مسئله هرگاه شخص شرط کرد که موعد معینی ثمن را بدهد و امتناع
کرد سر موعد بایع اختیار فسخ دارد اگر الزام ممکن نباشد م هرگاه شخص دو چیز خرید پیش از قبض
یکی از آن دو تلف شد اختیار فسخ دارد مسئله هرگاه شخص مثلا یک کنده خرید بعد
معلوم شد که نصف آن مال غیر است اختیار فسخ دارد اگر غیر ممضی ندارد مسئله هرگاه
غرماء مفلس عین مال خود را بعینه همانرا بر دارد و اگر بعد از فوت مفلس باشد با غرماء شریکست
م هرگاه شخص زمین معینی بذرع معینی بخرد بعد ناقص باشد استحقاق ارش چند نسبت

جایز است مسلم اجیر کافر بشود بر ذمه خود اگر وکیل او شود که عبد مسلمی برای او بخرد جایز نیست
مسئله درخت میوه دار با میوه موجودش را با آنچه سال بعد بیاورد بفروشند هم جایز
نیست و بادنجان و مثل اینها را با آنچه موجود است با آنچه بعد بیارد بفروشند جایز است با تعیین
ما بعدش **مسئله** نعناع و مثل اینها را میتوان آنچه موجود است با آنچه بیخ دفعه دیگر شدا
بیاورد بفروشند اما درخت میوه دار یا زمین زراعت دار را بفروشند زراعت و میوه اش تابع
تابع است **هم** طلا و نقره را بی سکه هم قبض مجلس شرط است اما هرگاه مثلا صد مثقال نقره
بر ذمه شخص باشد بطلای حاضر معین بفروشد عیبی ندارد **مسئله** هرگاه مصالحه
کنند قبض مجلس شرط نیست احوط مراعات است **هم** جایز است ده من گندم مثلا بفروشند
به ده ریال به موعد معین و باز همان گندم حاضر را نقد بخرند بهشت ریال و هرگاه شخص ده ریال طلب
دارد شش ماه دیگر مثلا دو ریال اگر کند و باقی را حال بگیرد جایز است **مسئله** دستنیز را
بعد فروختن ضرر ندارد در صورتیکه متعارف بلد باشد واما آنان بعد فروختن احوط مصالحه
کردن است **مسئله** هرگاه ثمن در دست مشتری و مثمن در دست بایع بآفت سماوی یا غیره
تلف شود ضمان با صاحب اصلیش هست هم اگر چه بکیل و وزن هم داد و رده باشند **فصل**
در رهن است و صیغه رهن رهنتک و جواب قبلت بلکه بفارسی هم کفایت میکند اما تصرف در
مرهون باید باذن زید بکر باشد **مسئله** عین مرهونه باید مملوک باشد یا از جانب
مالک ماذون در رهن آن بوده باشد و تعیین زمان شرط نیست **هم** هرگاه حواله کند شخصی
را بزید مال دارد و بعد زید فقیر شد آنشخص میتواند بحواله کننده اولی رجوع کند ذمه اولی بری است
مسئله هرگاه شخص کفیل شود مدیون را که هر وقت طلبکار طلب میکند او را حاضر کند
آنشخص مدیون را صحیح است **مسئله** هرگاه شخص ضامن شود وجه را باذن مدیون و رضای
طلبکار آن وجه بر ذمه او تعلق میگیرد در حال **مسئله** هرگاه عین معیوب را بد مغبون
فسخ میتواند کرد **هم** مصالحه دین بدین که تا معین نباشد یا عین بعین جایز است **فصل** در
مساقات است **هم** هرگاه زمینی که قابل زراعت باشد شخص بردارد و زراعت کند بسهم معین
از حاصل آن که مال صاحب زمین باشد صحیح است **مسئله** اگر سهمی از حاصل درخت قرار

از برای عامل دهند پیش از ظهور ثمره یا بعد که عملی باقی داشته باشد صحیح است و بموت باطل
نمیشود **مسئله** اجاره کردن درخت یا گوسفند که میوه یا شیر از آن ببرد شخص جایز نیست
مگر آنکه مصالحه کند حاصل و منافع آنها را **م** هرگاه اجیر کند یکی را که نماز کند یا اجاره خانه
که بنشیند یا زمین را که زراعت کند جایز است **مسئله** هرگاه شخص معین کند عملی را و اجرت
آنرا مثل آنکه هر کس فلانه بنده آبق را از شهر دو فرسخی بگیرد و بیاورد ده دینار میدهم و اگر از
شهر یکفرسخی بگیرد و بیاورد پنج دینار میدهم بگفته او کفایت میکند تعیین و قبول نمیخواهد **فصل**
در وصیت است **مسئله** هرگاه شخص در حال مرض موت مالی ببخشد یا بفروشد با اقل از قیمت
آن صحیح است و احوط مصالحه یا رجوع بحکم حاکم است بالنسبه بآنچه مسامحه شده است تا از
ثلث حساب کنند **م** هرگاه وصیت کند که فلان قدر بفلان کس بدهند و او بعد از موت رد کند
مال الوارث است اما وصیت نسبه صحیح بودنش مشکل است **مسئله** هرگاه شخص وصیت کند به
ثلث که بعضی صرف فلانه کرد آنچه میماند همان وصیت ثلث باقیست اگر مشاع بوده و اگر معین
بوده در همان شیء معین صرف فلانه کرد وصیت بالنسبه بآن باطل است **م** وصیت از
برای معدوم جایز نیست و از برای حمل موجود جایز است **مسئله** شخص چه وصیت کند بواجب
مالی چون قرض و حج و خمس و زکوة و رد مظالم و چه نکند از اصل مال باید برداشت **مسئله**
هرگاه وصیت بآنچه کرده ثلث وفا نکند واجب را مقدم دارد **م** هرگاه بعد از وفات فاسق
شود وصی حاکم امینی قرار میدهد تا باطلاع امین عمل بوصیت نماید **مسئله** هرگاه
شخص کسی را وصی کند و بعد از موت وصی مطلع شود اگر حرجی نباشد بر او لازم است عمل کند
م هرگاه وصی را متعدد قرار داد باید باذن یکدیگر تصرف کنند اگر هر یک مستقل نباشند
و هرگاه یکی متعذر شد اگر امینی را حاکم با او ضم میکند **م** وصی صغیر میتواند مال صغیر را
قرض بردارد اگر مالدار باشد **مسئله** هرگاه شخص وصیت کند که سهمی از مال او بفلانه
مصرف کنند مثلا غلامان را هم شامل است و زورهای دیگر تابع عرف است **م**
هرگاه شخص وصیت کند پس از آن بضد آن وصیت کند عمل بثانی کنند **فصل** در ارث میت
م وراث چند مرتبه اند مرتبه اول پدر و مادر و اولاد مرتبه دوم جد و جده و برادر و خواهر

مرتبهٔ سیم عمو و عمه و خالو و خاله اند و اولاد ایشان با اولاد اولاد ایشان قائم مقام ایشانی شوند
اگر بمیرند انها الّا زن و شوهر با تمامی در هر طبقه نصیبی از ارث دارند اما شوهر هرگاه زنش
اولاد داشته باشد چهار یک ارث میبرد و زن اگر شوهرش اولاد داشته باشد هشت یک
میبرد و اگر زنها متعدد باشد همان هشت یک را باهم تقسیم میکنند و اما اگر اولاد ذکور
یا اناث از برای میت باشد پدر و مادر هر یک شش یک میبرند و امّا پسر بزرگ میته حبوه
میبرد از نید میبرند از مادر م پسر بزرگ که نماز و روزهٔ پدر و مادر را باید بجا اورد یا حبوه
میبرد مراد پسری است که در حال موت پدر زنده باشد م هرگاه میت قرض دارد و مال
ندارد برادر و اولاد وارث چیزی نیست مسئله هرگاه طبقهٔ سابق باشند یا اولادشان
بطبقهٔ لاحق چیزی نمیرسد م هرگاه موصی وصیت کند که وصی بر شخص کسی که وصی دیگر
قرار دهد که بوصیتش عمل کند جایز است و هرگاه وصی بمیرد اختیار با حاکم است م هرگاه
شخص بمیرد و هیچکس را نداشته باشد وارثش اگر مولای معتق دارد وارث او است و الّا از ضامن
جریره است و اگر اینهم نباشد بحاکم شرع میرسد از جانب امام ع م حبوهٔ پسر بزرگ قران و
انگشتر و لباس و شمشیر است م هرگاه کافر بمیرد و یک وارث مسلمان داشته باشد و باقی
کلاً کافر باشند تمام ارث از برای وارث مسلم است هر چند دور باشد از طبقات ارث م در
تقسیم ارث سهم حمل را از برای دو پسر باید نگاه داشت تا معلوم شود م موانع ارث قتل
و کفر و عبد بودن و لعان است **فصل** در هبات **مسئله** هرگاه شخص هبه کند مالی
را چند شرط دارد یکی انکه هبه کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد و یکی انکه اقباض و قبض
هر دو بعمل آید باشد مثل وقف و رهن و صدقه و ایجاب و قبول فعلی هم کفایت میکند اگر بگوید
هذا لك و جواب بگوید قبلت بگو است م هرگاه عین هبه شده باقی باشد هبه کننده نمی
تواند رجوع کند اگر بقصد قربت یا بذی رحم بوده باشد یا تلف یا نقل عین شده اگر چه بعض
ان باشد **مسئله** در هبهٔ معوضه رجوع نمیتواند کرد **فصل** در اجیر شدن است م
هرگاه شخص مثلاً حجی کسی بدهد که بکذا درهم شب جمعه بکربلا برو بنیابت من و تعیین
نکرد ... زیارت را مشکل است که مثلاً یکی یا رب امین الله بخواند م هرگاه شخص اجیر

شود باید ذکر کند ختم قرآن هم چه اگر غلط یا نقصی اتفاق افتد احتیاط باید همان را با ما بعدش
بخواند مگر آنکه معین نشده باشد برای او بصیغه شرعیه و باین طور بها منعقد و اگر گذاشته باشند
ضرر ندارد لکن همان غلط را بوجه صحیح باید بخواند **مسئله** اجیر هرگاه عملی معین که مشروط
بزمان معین است تمام نکرد هرگاه بداند که موجر راضی است که بعد بجا آورد ضرر ندارد بجا
آوردنش بعد از آن والا اذن بگیرد **م** اجیر مطلق لازم است تعجیل کند عمل را بنابر احتیاط **م**
اما اجیر نیت عبادت را چنین کند خوبست که قضا نماز ظهر میکنم نیابت فلان قربة الی الله بدانکه
چند نفر اگر نیابت یک میت نماز کند بر ترتیب مان بر ایشان احوط است **فصل** در وقف
است **مسئله** هرگاه شخص مالی را وقف کرد و صیغه اش را خواند تا تصرف وقف نداده می تواند
رجوع کند **م** اما صیغه وقف را بکفر هم می تواند ایجاب متولیش را اجاره بکند **م** ملک وقف
روضه خوانی جناب سید الشهداء متولیش میتواند منفعت از آن خود صرف کند روضه خواند
بقسم متعارف **م** اما خورده ریزهائی که از عین موقوفه جدا میشود بجهه اصلاح آن تا ممکن شود
باید صرف خودش کند و اگر ضرور نداشته باشد بفروشند و قیمتش را صرف آن عین کنند
فصل در نذر است **م** اما صیغه نذر را اول بفارسی بگوید و بعد بعربی باین نحو بگوید فلله علی
ما ذکر ان کان ما ذکر کفایت میکند **مسئله** نذر زن دائمی بی اذن شوهر بچیزهائی که منافی
حق شوهر است جایز نیست **مسئله** نذر اولاد بی اذن پدر و مادر اگر ممضی بدارند صحیح
م در متعلق نذر بلکه احوط اقوی اعتبار رجحانست **م** نذر امام یا حضرت عباس اگر جزء های
خاصی از برای موضع خاصی نباشد بفقراء زوارشان میتوانند ذکر خرج راه کنند **مسئله**
شخص نذر کرد که چیز معینی را بشخص بدهد آن شخص اگر خواهد باو ببخشد باید قبض کند و ببخشد
م شخص نذر کرد که مال معینی در روز معینی صرف خیر کند مثلا امروز ممکن نشد یا فقیر
بود نتوانست صرف کند بعد لازم نیست تدارک کند احوط است **م** مخالفت نذر کردن کفاره
آن مثل کفاره ماه مبارک رمضانست **م** عهد هم مثل نذر است اول بر هرچه قرار میدهی
بفارسی میگوئی و بعد بعربی میگوئی عاهدت الله انه متی کان کذا فعلی کذا کفایت میکند و صیغه
یمین بفارسی اکتفا میتوان کرد اما عربیش اینست بالله افعل کذا والله افعل کذا تالله افعل کذا

اکتفا میتوان کرد ﻫ اما مهلت یعنی اذن شوهر از برای زن و اذن پدر و مادر از برای اولاد معتبر
و شرایط اینها مانند راه است مگر آنکه یمین تعلق میگیرد **فصل** در ضالّه است ﻫ هرگاه حیوانی
صحیح در بیابان در آب و علف بیابد مثل گاو و گوسفند و مثل اینها جایز است گرفتن اینها و اگر بیابد بنذر محفوظ
نیستند بقصد ملکیت خود بگیرد جایز است ﻫ هرگاه مالی بقدر درهم بیابد در آبادی یا
در جاده یا بیابان یا در خانه خود بگذارد احتمال مال خود بدهند هدیه مایوس است از پیدا شدن صاحب
و خود فقیر باشد میتواند تصرف کند که صدقه بر نفس خود حساب کند و هرگاه مایوس از صاحبش
نیست در جمعیت مردم چون بازار و مسجد و زیاده و غیره یک هفته بعد هر هفته یکدفعه تا ماه
بعد هر ماهی یکدفعه تعریف کند تا سال اکتفا میکند یا صدقه عرفی ﻫ هرگاه در بین سال
مایوس از صاحبش شد یا بعد از سال خود میتواند تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش مایوس
شده باشد یا تصدق بدهد بفقیر و اما اگر صاحبش پیدا شد و ممضی نداشت عوضش را باو
رد کند اما هرگاه کمتر از درهم که تخمیناً نیم مثقال نقره است باشد و بقصد تملک برداشت
یا بعد قصد تملک کرد اگر دیگری هم برداشت یا و داده مباح است یا و ﻫ کمتر از درهم بقصد
تملک تصرف مشکل است و اگر صاحبش را بشناسد تصرف میتواند کرد مط ﻫ لقطه بقدر درهم
اگر بسبب تقصیر کم کرد عوضش را بصاحبش که یابد بدهد از مال خود **مسئله** لقطه اگر
بقدر درهم اگر تعریف نکرد تا سال بعد تعریف کند تا مایوس شود از صاحبش بعد اگر خود فقیر
است تصدق قبول کند و اما جمعی گفته مشهور است که ضالّه را میگیرد مگر کراهت و مجهول
است و قیمت تعریف نکند تا مجهول است بر کراهت یا اخذ بقصد تصرف در جائی که تصرفش
صحیح نیست **فصل** در صید و ذباحت است ﻫ هرگاه سگ معلم شکار را بکشد یا بزند
که رها کننده سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را در وقت رها کردن سگ مثل بسم الله
و بجهت شکار رها کند اما او شکار وحشی باشد حلال است **مسئله** صید بکه بتیر یا نیزه یا
شمشیر و مثل اینها کشته شود با شرایطش حلال است و هرگاه بگلوله یا سنگ کشته شود حلال
نیست ﻫ هرگاه کافر مثلاً ماهی زنده از آب بیرون آورد و در دیگر مسلم حاضر باشد یا دست مسلم
باو برسد کفایت میکند در حلال بودن او و اما همین که ماهی را از آب خارج کرد نداد دست مسلم

باید بتوبره مثل آنکه باید در جای دیگر بگذارند تا بمیرد حلال است م هرگاه ذبح کنند یا نحر کنند حیوان
مسلم و ممیز باشد و آن حیوان رو بقبله و آلت از جنس آهن باشد با قدرت و باسم خدا و چهار رگ بتوالی بریده
شود کفایت میکند م احتیاط آنستکه حیوانی که ذبح میشود اعضای آن حیوان حرکت بکند و خونش
معتدل بیرون بیاید از رگ م اگر حیوانی را ذبح کردند بعد از خونش معلوم شد که یکی از چهار رگ
بریده نشده حلال نیست م اگر مثل مرغ و گنجشک مثلا سر از تن جدا کنند حرام و نجس نمیباشند م
اگر در حال اضطرار حیوانی را بدندان یا سنگ یا نی و مثل اینها ذبح کنند حلال است اگر حیوانی را بی ذکر
اسم خدا و بغیر قبله ذبح کنند سهوا عیب ندارد م اگر بچه حیوان تمام خلقت که موی او هم تمام روییده
باشد بذبح مادرش در شکم مادرش بمیرد حلال است بنابر مشهور م شرط پاک بودن روغن
و پیه و دنبه مثل گوشت و پوست حیوانست که در دست مسلم یا در بازار مسلمین از دست مجهول
الاسلام باید گرفت م ماهی که اصلا فلس ندارد حرام است اما اسب و گوشت خر و قاطر مکروه است اما
خر و قاطر اشد کراهت است مسئله تذکیه واقع میشود بر حیوان طاهر العین مگر حشرات مثل
موش و مار مثلا اما مسوخها احتیاط است م اما هرچه چنگال دارد مثل شاهین و هدهد
حرامند و پرستوک خلافست و کلاغ اقسام دارد م هرگاه انسان وطی کند بحیوان حلال گوشت مثل
گوسفند حرام میشود گوشت آن اگرچه انسان غیر مکلف باشد و انزال منی هم نشود م هرگاه انسان
با اسب یا قاطر یا الاغ وطی کند حرام میشوند باید آن حیوان را از ولایت بیرون برند و در جای دیگر
بفروشند اما حیوان حلال گوشت مثل گاو و گوسفند وطی شده فورا باید کشت و سوزانید
و قیمت آنرا بدهد برای مالکش از واطی گرفت مسئله اجزائیکه از زنده جدا میشود نجس است مثل
مرده اگر روح در آن بوده و اجزائیکه از مرده جدا شود که روح در آن حلول نکرده حتی استخوان
و پشم و کرک و پوست روی آن محکم شده و انفحه که شیردان بزغاله علف خوار نشده میته میباشد
پاکست و ظاهر اینها باید و شستن پاک میشود و همچنین بچه از گاو و شتر م از گوسفند ذبح شده
خون و فضله و قضیب و فرج و بچه دان و خصیتین و آنچه در مغز کله میباشد که مثل نخود است
و غده که عوام دشبل میگویند و پی که در دو طرف تیره پشت است و مغز حرام که در میان تیره
پشت است و سپرز و زهره دان و بول دان و حدقه چشم و ذات الاشاجع که در میانه سم است

حرام است و از غیر کوسفند هم چنین است مثل کاو و شتر **مسئله** چیزهائی که حرام است مثل
شراب از برای معالجه دزد خوردن آن مشکل است مگر خوف تلف باشد و معالجه منحصر بآن باشد
م خبائث که حرام است اگر شک بهم رسد در چیزی که از خبائث است یا نه تشخیص با مجتهد است و اما
اگر خبائث یا چیزی [illegible] اظهر است در چیزی حلال مستهلک شود خوردن آن عیب ندارد
م خوردن چیزی در خانه پدر و مادر و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق و از مال ایشان
اگرچه خود ایشان غایب باشند و علم بکراهت ایشان نداشته در هر خانه هم بخوری و اسراف هم نکنی حلال
بودنش بی اذن ایشان مشکل است م جایز است از برای مضطر که بخورد چیز حرام را بقدری که ضرر
وان مترتب نشود فی الجمله یا زیادتر تفصیلش که در محرمات مذکور است **مسئله** اما خوردن
هر چیزی که ضرر کند شخص را اگرچه طعام باشد حرام است م هرگاه شخص قدری رفع ضرر از نفس
محترم داشته باشد اگرچه آب و طعام دادن هم باشد واجب است بر آن رفع آن ضرر م هرگاه ترک
واجب کرد خود آن شخص یا دیگری جایز است که بجبر از او بگیرند بقدر دفع ضرر و بر ذمه بگیرد قیمتش را
که بعد بدهد م خوردن خبائث که حرام است از آن قبیل است سرگین و بول حیوان و آب دهان و
دماغ و چشم و عرق آنها م خوردن گل حرام است مگر تربت حضرت سید الشهدا که کمی از آن بجهة شفا
بخورند حلال است م خوردن مال غیر که حرام است حرمتش ضروری دین است فی الجمله م خوردن
چیزی از سفره و خوانی که در آن شراب خورده شود و نشستن بر آن خوان در جائی که جزء ایشان حساب
شود حرام است اگر ممکن شود برخاستن واجب است که برخیزد **مسئله** در اخبار مستفیضه وارد
شده است که جاری ساختن یک حد از حدود الهی نافعتر است از آنکه چهل شب باران ببارد چون سبب
منع کردن مردمان میشود از فعل نامشروع و باعث حفظ معاد و معاش خلق است و در تعزیر شرعی
هم چنین است م کسیکه در حین انعقاد نطفه اش یکی از ابوینش یا هر دو مسلم بودند و در حال بلوغ
و عقل مرتد شد بعد توبه کند امید که بینه و بین الله توبه اش قبول شود اما زوجه اش مشکل است
که بخودش برگردد و مالش براو حلال نمیشود **مسئله** مرتد ملی تا سه دفعه احتیاطا توبه او را قبول
کنند و دفعه چهارم او را بکشند و هرگاه توبه نکند زوجه او و یا دیگری بدانند و بی اذن حاکم او را
بکشند معلوم نیست جایز باشد م بد شنام دادن هر یک از چهارده معصوم یا ادعای پیغمبری

کردن یا شک در کلام پیغمبر داشتن شخص مرتد میشود و همچنین است دشنام دادن سایر پیغمبران
و انکار کردن ضروری دین **مسئله** هرگاه پیش از اقامه شهود زنا کننده توبه کند حد از او ساقط
میشود والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

تا آخر کتاب بجهة مناسبت حال مردم بعضی از فرموده علما و مروجین شریعت غرا ذکر کردم تا بندگان خدا
رستگار شوند **مسئله** هرگاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی خود العیاذ بالله چون مادر و
خواهر و برادرزاده یا خاله یا عمه فقتلش واجبست **م** هرگاه کافری با زن مسلمان زنا کند یا مسلمانی سه دفعه
حد زنا خورده باشد و دفعه چهارم زنا کند اگر عبد باشد یا دفعه هشتم که زنا کند حدش
قتلست و بعضی از علما ادعای اجماع کرده اند **مسئله** هرگاه کسی شخصی را ببیند که با زنش زنا
میکند و ایمن باشد از ضرر میتوانند هر دو را بکشد و هرگاه ایمن نباشد از ضرر آن زن بر او حرام میشود **م**
مرد پیر و زن پیر هرگاه زنا کنند ایشان را باید اول صد تازیانه زد و بعد سنگسار کرد **م** مردی
که زن عقدی دائم حاضر دارد و زنا کند اول باید صد تازیانه بر او زد و بعد او را سنگسار کرد **م** هرگاه
مملوک بالغ با بالغه زنا کند حدش پنجاه تازیانه است حد رجم نیست بقول علما **مسئله** در
کتاب نجم الهدایه از جناب رسول خدا صلعم مرویست که هر که با پسری لواط کند خداوند عالم او را جنب محشور
میگرداند در قیامت و آب دنیا او را پاک نمیکند و وقتی که کسی با کسی لواط میکند عرش خدا بلرزه
می آید خدا او را بر جسر جهنم حبس میکند تا از حساب خلایق فارغ شود بعد از آن حکم میکند
که او را در جهنم اندازند و از آخر حدیث ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون نمی آورند و از حضرت
امیرالمؤمنین ع مرویست که جماع کردن بدبر پسر کفر است **م** مرویست که هرگاه کسی ببوسد پسری را
بشهوت خداوند عالم لجام میکند او را بلجام آتش و لعنت میکند بر او ملائکه آسمان و زمین و
ملائکه رحمت و غضب و مهیا میشود از برای او جهنم اگر توبه کند توبه اش مقبول میشود **مسئله**
هرگاه لواط کننده و لواط دهنده هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید کشت بقول علما
م فاعل را بشمشیر کشتن یا سنگسار کردن یا زنده بآتش سوزاندن یا از بالای بلندی مثل
دیوار یا کوه با دست و پای بسته انداختن یا دیوار بر روی او انداختن اختیار با حاکم جامع الشرائط
است **م** اما اگر شخص عورت خود را به دبر پسر بمالد حدش بعضی کشتن قائلند **مسئله**

اما اگر دو نفر در یک لحاف بخوابند مجتمع شوند غیر محرم با شرایط حاکم شرع باید از سی تا نود و نه
تازیانه هر قدر که صلاح بداند بر ایشان بزند م هرگاه شخص پسر را بشهوت ببوسد هم چنین است
اگر چه پدر و برادر هم باشند م اما مساحقه در کتاب نجم الهدایه مرویست که از جناب رسول
خدا که مساحقه بمنزله زنای اکبر است م هرگاه زنی فرج خود را بفرج زن دیگر بمالد باید صد
تازیانه بزند ایشان را اگر محصنه نباشند و اگر محصنه باشند باید سنگسار شان کرد م اگر پیش
از ثبوت توبه کنند حد شان ساقط میشود بقول بعضی و هرگاه بعد از جاری شدن حکم تا سه مرتبه
این عمل اگر مساحقه کنند او را باید کشت مسئله اما قیاده هرگاه شخص جمع کند میان مرد
و زن از برای زنا یا میان مرد و پسر از برای لواطه حد ایشان بقول بعض علما سر او را بتراشند در کوچه
بازار بگردانند و بعد بیرون کنند م اما قذف هرگاه کسی نسبت بدهد بزنی یا مردی بزنا
یا لواطه که مسلمان بالغ و عاقل و آزاد باشد حد شان تعزیر است و اگر بگوید بکسی ولد الزنا حد شان
همین است م اما قاذف اگر حد میزنند نباید مثل زانی برهنه باشد باید با لباس باشد م
اما شراب خورنده را دفعه اول حد میزنند و دفعه دوم هم چنین و دفعه سیم او را باید کشت
یا دفعه چهارم م اما شارب الخمر که بالغ عاقل مختار باشد حد او هشتاد تازیانه است باید
برهنه و مستور العوره باشد م اما لیکن دزدی کردن او موجب بریدن دست و مانند آن است ربع
دینار است و دینار عبارتست از هیجده نخود طلای مسکوک یا چیز دیگر بقیمت آن ببرد م
اما هرگاه طفل ممیز دزدی بکند دفعه اول عفو کنند دفعه دوم و سیم اطراف انگشتهای او را بتراشند
که خون بیاید دفعه چهارم باید ببرند دفعه پنجم حکم کبیر دارد بنا بر خلاف مسئله حد
دزدی با شرایط باید چهار انگشت دست او را از بیخ ببرند و کف دست و انگشت ابهام را بجا گذارند
بقول علما و اگر دفعه دوم دزدی کند پای چپ او را از مفصل پا باید ببرند و اگر دفعه سیم باز دزدی
بکند در زندان باید او را حبس کرد تا بمیرد و اگر مال ندارد از بیت المال بدهند و اگر در زندان
دزدی بکند باید او را کشت بقول علما مسئله اما محارب کسی است که شمشیر یا مثل آن
برهنه در دست بگیرد یا عصا و سنگ و در بیابانها و آبادی بگردد که مسلمانان را بترساند
یا مال ایشان را ببرد یا خود ایشان را ببرد م اما حد محارب کشتن یا زنده آویختن تا بمیرد یا آنکه

دست راست او را با پای چپ او قطع کنند تا او را از بلد بیرون کنند از آن بلد ببلد دیگر تا توبه
کند تا بمیرد بقول علما و احتیاطا با حاکم شرع است در جاری ساختن هر یک ه اگر محارب کسی را بکشد
و مال او را بگیرد باید عین مال او را یا بدل آن را از او گرفت و دست راست و پای چپ او را برید و بعد
او را کشت و او [illegible] باید کرد بقول علما ه اگر بغیر یاد کردن و زدن دفع محارب نتواند کرد
جایز است کشتن او بقول علما ه اگر کسی خواسته باشد با زنی یا غیر زن عمل نامشروع کند و بغیر
کشتن دفع او نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علما **مسئله** هر گاه شخصی امر کند دیگری را
بغیر حق که بکشد فلان را و هر دو بالغ و عاقل باشند قاتل را باید کشت و امر کننده را باید حبس کرد
تا بمیرد بقول علما ه پدر عمدا فرزند خود را بکشد پدر را نمی کشند تعزیر میکنند کفاره و
دیه باید بدهد اما اگر اولاد عمدا پدر یا مادر را بکشند قصاص میکنند ه دیه قتل عمدا
که تعیین هم برسانند یکی از شش چیز است یا صد شتر یا دویست گاو و گر اسم گاو بر او صادق باشد
یا دویست حله که هر حله دو پارچه یمنی است یا هزار مثقال شرعی طلا یا هزار گوسفند که اسم
گوسفند بر او صادق باشد یا ده هزار درهم که هر درهمی دوازده نخود و نیم یکعشر نخود نقره است
ه دیه یهود و مجوسی که جزیه میدهند هشتصد درهم است ه اما کسی هر گاه شخصی مهمانی
بطلبد بعد او را از خانه بیرون کند با شرایطش تا آن شخص بمنزل خود نرسیده تلف شود ضامن است
میزبان بقول علما ه هر گاه کسی امانتا مالی میکشد و میبرد هر گاه آن مال از دستش بیفتد
کسی کشد دیه با آنکس است بقول علما ه هر گاه شخص سوار باشد و مال او را یا زاد و مال غیر
اذیت کند سوار ضامن است و اگر غیری مال او را یا زاد که غیر را ضرر کند تا سواره را ببیند از غیر
ضامن است **مسئله** هر گاه شخص کاری کند که موی سر یا ریش مردی بریزد و دیگر نروید دیه
کامل باید بدهد ه هر گاه موی سر زن را چنین کنند که نروید دیه زن که نصف دیه مرد است
بدهد ه هر گاه شخص وضعی کند که موی دو ابروی شخص بریزد و نروید باید پانصد مثقال طلا
باید بدهد یا دیه قتل بنا بر قول شیخ طوسی در مبسوط و در خلاف هر گاه بروید ارش باید
بدهد **مسئله** هر گاه شخص دو چشم کسی را کور کند دیه [illegible] قتل باید بدهد و اگر یک
چشم را کور کند دیه نصف قتل باید بدهد ه اگر کسی چهار پلک دو چشم را معیوب کند دیه

قتل باید بدهد م اما دیه نرمه بینی قطع کردن دیه قتل است و تمام بینی قطع کردن هم چنین
م دیه قطع کردن دو گوش دیه قتل است و دیه یک گوش نصف آن و دیه نرمه گوش ثلث آن هست
م دیه قطع کردن زبان از بیخ دیه قتل است و بعض آن بالنسبه اما دیه تمام بیست و هشت دندان
دیه قتل است و دیه هر یک از چهار دندان پیش پنجاه مثقال شرعی طلا است م اما دیه دو دست
دیه قتل است و یک دست نصف قتل است و حد آن تا بند دست می‌باشد و دیه هر یک از انگشتها
دیه عشر قتل است و دیه انگشت ابهام دست ثلث دیه یک دست است و چهار انگشت دیگر دیه دو ثلث
یک دست است و دیه هر بند انگشت ثلث دیه انگشت است مگر انگشت ابهام که دیه هر بند آن نصف
دیه ابهام است و انگشت زاید دیه اش ثلث دیه انگشت اصلی است و دیه شل کردن انگشت اصلی
دو ثلث انگشت است م اما اگر شخص وضعی کند که ناخن یکی بیفتد و سبز و بد یا بروید سیاه دیه
آن ده مثقال شرعی طلا است و اگر سفید روییده بشود پنج مثقال شرعی طلا است م اما
دیه شکستن پشت که جبران نتوان کرد و ممکن نشود دیه قتل است م دیه قطع کردن هر دو پستان
زن دیه قتل او است و دیه یک پستان نصف و هر دو ربع دیه با ارش است م دیه بیضتین دیه
قتل است م دیه دو پا تا مفصل دیه قتل است و دیه انگشتهای پا در حکم انگشتهای دست است
مگر انگشت بزرگ پا که بقدر عشر دیه است م هر گاه کسی اذیت کند بکسی که عقل او زایل شود باید
دیه قتل او را بدهد و هر گاه باعث کری هر دو گوش او شود باید دیه قتل بدهد و کری یک
گوش دیه نصف قتل بدهد و هر گاه باعث کوری هر دو چشم او بشود دیه قتل بدهد و یک چشم
نصف قتل بدهد و اگر بوی خوب و بد از بینی اصلا درک نکند دیه قتل باید بدهد و اگر اذیت
باعث شود که انزال منی از آن شخص نشود دیه قتل باید بدهد م جراحتی که بر رو یا سر مرد واقع شود
که پوست را پاره کند دیه اش یک شتر است تا نصف شتر بنا بر قولی **مسئله** دیه زن بیش از آنکه
تا ثلث دیه برسد با دیه مرد مساوی است بعد از این بقدر نصف دیه مرد است اما دیه بنده و کنیز
نسبت بقیمت ایشان است م جراحتی که بر سر یا رو برسد از پوست گذشته قدری از گوشت را هم
قطع نماید دیه اش دو شتر است و اگر بسیاری از گوشت را پاره نماید سه شتر است و اگر به پرده نازک
که متصل با استخوان است برسد چهار شتر است و اگر استخوان نمایان شود پنج شتر است و اگر

استخوان را بشکند ده شتر است و اگر استخوان از جای خود بجای دیگر برد پانزده شتر است تا بیست شتر و
اگر بپرده مغز برسد سی و سه شتر است تا ثلث دیه باشد و جائفه که بجوف برسد مثل همین است
م هرگاه شخصی بخنجر یا نیزه و مانند اینها زخم بر پای یکی زند که فرو رود و بگذرد صد مثقال
شرعی طلا بدهد و اگر بکف برسد و فاسد نکند هم چنین و اگر بر دو بازو برسد پنجاه مثقال
شرعی طلا بدهد و اگر بقدم واقع شود و بهم بیاید و بیست مثقال شرعی طلا باید بدهد
مسئله هرگاه شخص سیلی یا مانند آن بر روی کسی بزند بقسمی که روی او سرخ شود
یک مثقال و نیم شرعی طلا بدهد و اگر زرد شود سه مثقال و اگر سیاه شود شش مثقال شرعی
طلا لازم است بدهد م اگر این اثرها در بدن ظاهر شود نصف مقدار مذکور باید بدهد
م دیه غلام و کنیز قیمت ایشان است اگر تجاوز از دیه نکند و اگر تجاوز از دیه کند برگشت آن بدیه
است م حملی که سقط کنند دیه از برای نطفه بیست مثقال شرعی طلا است و از برای علقه چهل مثقال
و از برای مضغه شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال است و اگر روح دمیده
باشد دیه آن هزار مثقال است اگر پسر باشد و اگر دختر باشد پانصد مثقال است م هرگاه
کسی زن حامله را بکشد دیه زن و طفلش هر چه هست باید بدهد اما اگر زن خود باعث سقط
طفلش شود باید بپدرش بدهد بخودش چیزی نمیرسد و اگر غیری باعث شود بپدر برسد یا قسم
دیگر غیر بدهد م هرگاه شخصی در حال مجامعت با زن آزاد خود نطفه را بیرون بریزد بجای
زن ده مثقال شرعی طلا بدهد م هرگاه کسی سر میت را جدا کند صد مثقال شرعی طلا بدهد
م هرگاه شخصی حیوان حلال گوشت را بی ذبح شرعی تلف کند باید قیمت زنده او را در حال تلف
بدهد م هرگاه کسی اجزاء حیوان ماکول اللحم را قطع کند یا جراحتی برساند تفاوت صحیح و معیب را
باید بدهد و اگر حرام گوشت قابل تذکیه باشد و ذبح کند بی اذن باید ارش بدهد م هرگاه
سگ شکاری را تلف کند چهل درهم نقره بدهد هرگاه سگ پاسبان گوسفند باشد یک گوسفند
یا بیست درهم بدهد اگر سگ پاسبان زراعت باشد یک قفیز گندم که هفت من و نیم تبریز
و دوازده مثقال صیرفی است بدهد م هرگاه حیوانی زراعت یا مال کسی را تلف کند اگر
صاحبش تفریط کرده در حفظ آن باید غرامت بکشد م هرگاه کسی بکسی عمداً کشتن را عفو

کنند تا بلیه مصالحه کنند علاوه بر غرامت باید قاتل هر سه کفارهٔ دو روزهٔ ماه مبارک رمضان را بدهد **م**
اگر کسی قتل خطا یا شبه خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از سه کفاره به ترتیب که اول بنده آزاد کردن و آخر
شصت مسکین طعام دادن است بدهد **م** هر گاه کسی مؤمنی را بکشد به گمان کافر حربی دیه لازم نیست
اما کفاره لازم است **از چند مسئله آخر** که از فتوای جناب شیخ مرتضی رحمه الله است **م** هر گاه شخصی
زمین را مثل موچه یا مکس را بکشد نفس محترمه نیست لعنی ندارد **م** هر گاه کو به ضرر برسانجان نیست
کشتن آن بر نشانه او را با بیرون بر ند **م** زدن حیوانات یا جراحت کردن به ظلم مکافات عذاب آخرت و یا
زیاده از قوه حیوانات تا را بار کردن و حیوانات را در زیر بار زیاد داشتن و حیوانات را گرسنه و تشنه داشتن و یا
از سرما و گرما یا قدرت حفظ نکردن ظلم است بنا بر روایتی که اینها حشر دارند مکافات عذاب است و یا تشفی
قلب اینها شود طفل که تقصیر کند مرتکب بعضی از گناهان کبیره شود ولی یا معلم بجهت تادیب به ترتیب
نقله بلکه ترک بد کند و اطاعت کند بزند ایشان را نیز بقسمیکه لازم دیه شود **مسئله** هر گاه بزدن
اطفال دیه لازم آید باید بدهند زیرا است بر ایشان اگر چه پدر و مادر هم باشند دیه مال طفل است و اگر
فوت هم شده طفل باید بوارث دهند بخصوص ضامن چه هم بدان دیه

در زاد القلوب مسطور است از رسول خدا حدیث شده که کسیکه بسوزاند هفتاد قرآن را و بکشد هفتاد ملک را و زنا کند
هفتاد دختر باکره را نزدیکتر است برحمت خدا از کسیکه ترک کند نماز را عمدا موافق حدیث پیغمبر صلعم من ترك
الصلوة متعمدا فقد كفر كلام پروردگار می‌فرماید اقيموا الصلوة ولا تكونوا من المشركين پس تارك الصلوة
و بت پرست در یک سلک خواهند بود و اما در جامع الاخبار است که هر کس اعانت کند تارك الصلوة را
بلقمه یا لباسی گویا کشته است هفتاد پیغمبر را که اول ایشان آدم است و آخر ایشان محمد صلعم حدیث است از نبی
رسول که اگر کسی تبسم کند بروی تارك الصلوة همچنانست که هفتاد مرتبه خانه کعبه را خراب کرده باشد و هفتاد
ملک را کشته باشد و اگر یک شربت آب کسی اعانت کند به تارك الصلوة گویا محاربه و مجادله کرده است با من و با
جمیع پیغمبران و شفاعت من نمی‌رسد بکسیکه استخفاف کند بنماز خود و وارد نمی‌شود بر من حوض کوثر را نه
بخدا وای بر کسیکه خداوند قهار غضب کند او را وارد شده است که محسوب نمی‌شود از نماز مگر بجز آنچه
که اقبال کرده است شخص بسر دارست که شخص بداند که چه میگوید و با کی مناجات میکند و از کی سؤال میکند
و بکفر ایاك نعبد کسی تعبیر است که ... و مطیع هوای خود باشد ... از خود ... اگر ... او را ... طمع

این چند مسئله ایست که از جناب مجتهد الاسلام الحاج میرزا محمد حسن دام ظله سؤال کرده و جواب مرقوم فرموده‌اند بسم الله الرحمن الرحیم

سؤال اگر امام جماعت عادل در نمازی که امر او را عادل اعتقاد کرده‌اند خود اعتقاد عدالت به سبب خود نداشته باشد یا شک داشته باشد بعد السلام یا در نماز خود را نایب جماعت چه صورت دارد و آیا بر او لازم است اعلام اعتقاد خود با مؤمنین یا نه **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم نماز کامل است و اعلام هم نماید **سؤال** در عدالت حسن ظاهر کافیست یا نه **جواب** بلی حسن ظاهر طریق تواتر اعدالت است

سؤال در امر معروف و نهی منکر اگر مظنه ضرر به شخص باشد من حیث المال او العرض و البدن یا نه **ج** ساقط است و نهی از اگر ضرر معتد به باشد **سؤال** استعمال سر قلیان نقره جایز است یا نه **جواب** اگر تمام نقره نباشد ظاهراً عیب ندارد

سؤال نکاه تمام بدن زن اجنبی بر زن اجنبی حرام است یا نه و عکس آن چه صورت دارد **جواب** در ما عدا مواضع ثلاثه که مفسر به وجه و کفین و قدمین است اشکالی در حرمت نیست و در اینها کمال اشکال دارد در نظر بدون احتیاط و اصح اجتناب ترک نشود **سؤال** اگر اولیا میت حاضر نباشند در زمان غسل میت و نماز بدون تصریح کرفتن شود داده نمی شود و شاهد طلب میت ثوابان نماز خواند و غسل داد یا نه **جواب** ظاهر امیت اوان **سؤال** اگر حمل بعض سبب احترامی باشد جایز است یا نه **جواب** مشکل است **سؤال** اگر زید وصیت کند حمل نعش مرا کنند در نجف مثلا و ممکن نشود به سبب نقصان مال الوصایه یا اسبابی دیگر تخلف از وصیت جایز است یا نه **جواب** بلی جایز است **س** اگر زید قتل نفس کرد توبه کرد و از عهده دین بوالسب بر آید بجهه نداشتن چیزی آیا بری الذمه است یا نه **ج** در قتل نفس عمداً قصاص است باید خود را تسلیم اولیا مقتول نماید اگر عفو نمودند که باید دیه بدهد کذا اند حال است اگر خال بسا بر دیوستی یا بینات او وعدم تمکن معاقب نیست از جهة دیه بری الذمه است **سؤال** فلان از سوء کار از دست او سر حد به مشبو محکوم بجاست است یا نه **جواب** با علم عدم ملاقات رطوبت طاهر است **سؤال** اگر سادات فقیر بدون مفسده بخواهند تقاص کنند حق خود را از خمس کسی که خمس نمی دهد آیا به فرض جواز بری الذمه است خمس دهنده یا نه **جواب** موقوف به اذن حاکم است

سؤال کلاه و دستمال و عرقچین و کمربند سر شلوار متعارف در عجم و جوراب اخل در مجموع است یا نه **جواب** دو در دخول **سؤال** نگاه عورت زنان بدون صورت و دبر زنان دیگر حرام است یا نه **ج** حرام است **سؤال** مرد میشنوند صدای زن اجنبی را بدون ضرورت استماع نماید یا نه **جواب** بدون ضرورت غرضیه او ولد احوط اجتناب است از استماع ما عدا دیه تا دیه حرام است **سؤال** زید ده هزار تومان مال مردم اعتقاد نکرده و حال دیه تا در دست ندارد ولی استیحاش نموده‌اند و بعضا به سعه که کلیسند توبه او چه خواهد شد اینکه کمال ندامت دارد **جواب** توبه کند و نیت ادا نماید با تمکن و معلوم نیست دیگر جزای او را باشد و فرق ایشان ... تا به هفت ... به مسافر ... سؤال زن اجنبی حیا باحیل حیض ملا نکه غسل کجا است

حلف جایز غسل میکنم یا جنب فی شهید شرح لمعه بغیر حد شرعی بو نخع اثر حلف مغنی میکند جواب

جنابت منعقد نمیشود بعد بول است پس نیست بوضو و هم چنین حیض سؤال در بیشتر عبادات

اگر کسی پس در قلب خود اخطار میکند لفظ تعالی الله و امثاله میکند بصوت ذاتیه این کلمه معنی امتثال الامر

یا معنی امر و نباخیر و استغفر نماید معنی شرعی این کلمه خواهد بود منشا توهم و ضمیر شرعی است که قرینه را متمم

امر کرده هم مفهوم معنا بحسب العرف و اللغة بر حکونت حد نهایا از لفظ دنیا که اراده توان کرد چنانکه در

علیه نوشته اند ج نیت لفظ نیست مدار بر قصد است سؤال احتیاط در لباس ما هو ماکول اللحم که معروف

اصل داود دنیا جمیع ازین احتیاط از حمیه باب اگر مشغول شد بنماز فمد ایکنند یا می که لباس ما هوت پوشیده

است نظر داود نماز بر آن باطل است یا مخرج منشا اشکال عدم اطمینان است که از حلال گوشت

یا حرام گوشت و یا حرمت نیست نماید میکنند هر که مطهر خود مرجع باشد در اینها کنند و اگر احتیاط بد هد که

اما مطهر آن است که از حلال گوشت است یا حرمت در آن نماز صحیح نیست بجهت آنکه نماز در مشکوک اجتناب است

امتثال صحیح و جایز است نعم سؤال دو غسل لباس مطهر شرعی از نظر نجس است یا در باطن لباس ورد

استحباب نجاست آن نطهاره لباس صحیح است هر خواهد بود یا خیر جواب دست یا نجس ظرف مطهر در

رسانیدن مذکورات سؤال کفاره تارک عشا که کرده است در صورت نسیان عشا است یا در صورت نعمد

ترک عشا کفاره مذکوره ثابت و واجب است و کفاره روزه قضا را باید بیعنی اگر در آن روز بکرد مثبت ترک عشا شد

بعد نکره صبح عصیان روزه بعد صبح باشد روزه و اگر هم نکرده در روز بعد هکذا یا اینکه یک قضا

و در زمان معصیت جواب با نعم کفایت و قضا احوط است اگر چه ثابت نیست بنقل اکرم فوریه معلوم

س تارک صوم و اجب نو معین نعمدا اعصیان است ما است با غسل کند یا جنب یعنی اصل بمقاد و ذکر

انه بیجید الزم مفطر را اجتنابا میدانند بلکه هر کدام پیش بیاید بعضی بکب خواهد شد از الجمله مثل الذهبا است عوض در

عمدا لیموه حال الاجتهاد غسل عوض بکند عسلش صحیح است یا خیر جواب در روزه ماه رمضان اگر باشد صحیح مشکل

بلکه صحیح نیست س در باب کسی که داند این انما بر زوال العلیا عندیه ولن غسلا کرد واجب است یا هما کافی است

عبادت از دخول بدان یا شد که بلجز وج بین متحلل یا شد حاصل بهم رحمت فرما شد ج بلی کفایت میکند

س اگر وصی صوم و صلوة نو وصیت الشخص منه ینباده وفیر فوت شد تکلیف وصی چه چیز است جو وضعه

ج اگر در ذات وجه اجاره قبل از عمل ما ذون بود در رد چیزی نیست لکن اگر وصی در تحصیل

فوجهی در تحصیل ... ان ما بین ... یعنی ... انما ما نعم ... ۱۲۹۰